

بررسی توصیفی و تحلیلی

کتاب الغیبة

شیخ طوی



حیدر علی رستمی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگی توصیفی و تحلیلی
کتاب الغیبة شیخ طوسی

موضوع:

عقاید: ۱۳۸ (کلام و عقاید: ۲۳۳)

گروه مخاطب:

تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۱۹۸

مستند انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۵۷۶۵

کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / ۴۴۷

کتاب‌های پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی / ۲۴

رستمی، حیدرعلی، ۱۳۴۲ -

بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة شیخ طوسی / حیدرعلی رستمی؛ تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه

مهدویت و آینده‌پژوهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۲.

[۱۵۶] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۲۱۹۸. کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۴۴۷. کتاب‌های پژوهشگاه

مهدویت و آینده‌پژوهی: ۲۴) (کلام و عقاید: ۲۳۳. عقاید: ۱۳۸)

ISBN 978-964-09-1457-1

فهرست بومی براساس اطلاعات فنی.

Heidarali Rostampour, Descriptive and analytical scrutiny of

ص. ع. به انگلیسی:

(Alghaiba) book by Sheikh Tousi

کتاب‌نامه: ص. [۱۴۹] - ۱۵۲، همچنین به صورت زیر نویس.

۱. طوسی، محمد بن حسن، ۲۸۵ - ۴۶۰ ق. الغیبة - نقد و تفسیر. ۲. مهدویت - احادیث. ۳. محمد بن حسن (عج)،

امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - غیبت - احادیث. ۴. احادیث شیعه - قرآن ۵ ق. - نقد و تفسیر. الف. دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمیه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشگاه مهدویت و آینده‌پژوهی. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.

۲۹۷ / ۲۱۲

BP ۹۶۰۸۴ ط ۹ م / ۵ / ۱۴۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۳۱۷۳۸۱

۱۳۹۲

بیرسی توصیفی و تحلیلی
کتاب الغیبة شیخ طوسی

حیدر علی رستمی

تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده مهندسی و آینده‌پژوهی

پژوهشگاه
۱۳۹۲



بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة شیخ طوسی

- نویسنده: حیدرعلی رستمی
- تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲ • شمارگان: ۹۰۰ • بها: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است
printed in the Islamic Republic of Iran

- دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۰۷-۳۷۷۲۱۵۵-۷، نمابر: ۳۷۷۲۱۵۴، تلفن پخش: ۳۷۷۲۴۲۶
- فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۲۰۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تبریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۸۸۹۵۶۹۲۲
- فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- فروشگاه کودک و نوجوان: قم، چهارراه شهدا، نیش خیابان ارم، تلفن: ۳۷۸۳۷۱۰۲
- پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ انقلاب، بین ابرویخان و فلسطین، بن بست سروش، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکاری‌هایی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

• اعضای شورای بررسی آثار: دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر • سرور استار: ابوالفضل طریقه‌دار • ویراستار: نادعلی صالحی • چکیده عربی: خلیل العصامی • چکیده انگلیسی: یحیی داوری • فیبا: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حروف‌نگاری و حروف‌نگار: احمد مؤتمنی • اصلاحات: حروف‌نگاری: منا جمیل‌پور • صفحه‌آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی • کارشناس و کنترل نمونه‌خوانی و بازخوانی نهایی متن: محمدجواد مصطفوی • نمونه‌خوانی: هادی شاهرودی • کنترل فنی صفحه‌آرایی: سعیدرضا موسوی‌منش • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی • طراح جلد: محمود هدایی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده‌سازی: حمید رضا تیموری • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
اسماعیل اسحاقی

فهرست مطالب

۹	سخن پژوهشگرده
۱۱	پیش گفتار
۱۴	امتیازهای ویژه کتاب الغیبه
۱۴	۱. چیش روایات در متن کلامی
۱۴	۲. گونه شناسی اندیشه شیعیان در مهدویت
۱۵	۳. استفاده از روایات علم آور
۱۵	۴. کثرت طرق روایی به روایات منقول

فصل اول: پدید آورنده

۱۷	۱. نام، کنیه و لقب
۱۹	۲. زمان ولادت
۲۰	۳. مکان ولادت و بالندگی

۲۲	۴. خانواده
۳۳	۵. اساتید و شاگردان
۴۰	۶. تألیفات و آثار
۴۲	۷. شخصیت

فصل دوم: شناسایی اثر

۴۷	۱. نام اثر
۴۷	۲. زمان و مکان تألیف
۵۰	۳. فضا شناسی زمان و مکان تألیف
۵۶	۴. انگیزه تألیف
۵۹	۵. اساتید مؤلف در کتاب
۶۰	۶. بررسی وثاقت اساتید پر روایت
۶۱	یکم: فضل بن شاذان
۷۵	دوم: محمد بن یعقوب کلینی
۷۶	سوم: هارون بن موسی ثلعُکبری
۷۶	چهارم: سعد بن عبدالله اشعری
۷۸	پنجم: شیخ صدوق
۷۸	۷. ارزش و اعتبار کتاب
۸۴	۸. نسخه‌ها، چاپ‌ها و ترجمه‌ها
۸۴	الف) نسخه‌ها
۸۵	ب) چاپ‌ها

ج) ترجمه‌ها ۸۷

فصل سوم: حدیث پژوهی

۱. تعداد احادیث ۸۹

۲. ویژگی‌های سند گزاری ۹۱

یکم: سند گزاری ناقص با حذف اوایل سندها در بیشتر موارد ۹۱

دوم: استفاده از عالی ترین راه تحمل حدیث ۹۲

سوم: اشمال بر سندهای اهل سنت ۹۴

۳. ارزش و اعتبار روایات ۹۶

۴. شیخ طوسی و کاربرد خبر واحد در مهدویت ۹۸

فصل چهارم: محتوا شناسی

۱. محتوا شناسی اجمالی ۱۰۷

۲. محتوا شناسی تفصیلی ۱۰۹

فصل اول ۱۱۰

کیساتی‌ها ۱۱۵

واقعی‌ها ۱۱۵

گروه‌های منحرف دیگر در مهدویت ۱۱۷

فلسفه غیبت ۱۲۰

ولادت امام زمان ع ۱۲۳

سنه دوره زندگی حضرت مهدی ع ۱۲۴

۱۲۵	معمّران
۱۲۶	دلیل های نقلی بر امامت و درستی غیبت امام زمان (عج)
۱۳۳	فصل دوم
۱۳۳	فصل سوم
۱۳۴	فصل چهارم
۱۳۴	فصل پنجم
۱۳۷	فصل ششم
۱۴۰	فصل هفتم
۱۴۲	فصل هشتم
۱۴۳	نتیجه گیری و جمع بندی
۱۴۹	کتاب نامه

سخن پژوهشگرده

رویداد غیبت کبرا در سال ۳۲۹ قمری، غباری از حیرت را در میان امامیه به وجود آورد. هجمه‌های مدعیان دروغین، فرقه‌ها و مذاهب معاند نیز شدت یافت. در چنین وضعیتی علمای بزرگ و تربیت‌یافتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان پاسداران حریم باور و اندیشه، نقش بی‌بدیل و سترگی در هدایت و حفظ مذهب شیعه به عهده گرفتند. از جمله این که در همان سال‌های نخست این دوران، تلاش فراوان و مؤثری شکل گرفت تا با نگارش آثار در زمینه معارف مهدوی از بروز مشکلات و تهدیدها جلوگیری شود. بزرگانی که به سفارش معصومان علیهم‌السلام مهم‌ترین مسئولیت خود را نگه‌داری جامعه شیعی از غلتیدن در آسیب‌هایی دانست، دست به نگارش آثار فاخر در این زمینه زدند که هر یک در دوران خود تأثیرات چشم‌گیری را بر مخاطبان گذاشت. سه اثر گران سنگ مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام عبارت بودند از: الغیبه اثر ابن ابی زینب نعمانی، کمال‌الدین و تمام النعمه نگاشته شیخ صدوق و کتاب الغیبه اثر ارزشمند شیخ طوسی - رضوان الله

تعالی علیهم - که امروز منابعی مطمئن و مستند برای پژوهش‌ها و تلاش‌های علمی است.

با توجه به اقبال روزافزون به مباحث مهدویت، معرفی آثار ارزشمند در این زمینه گامی مهم و اساسی است. از این رو پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی از جمله برنامه‌های خود را معرفی این آثار قرار داده است.

این تلاش ارزشمند به قلم محقق محترم جناب آقای دکتر حیدرعلی رستمی در معرفی سه اثر یاد شده تبلور یافت که از حوصله و تلاش شایسته ایشان تشکر می‌گردد. هم‌چنین از مدیر محترم گروه حدیث (در زمان انجام طرح) حجة الاسلام خدامراد سلیمیان - زید عزه - و اعضای محترم گروه و ناظر علمی جناب حجة الاسلام علی راد به لحاظ همراهی و معاضدت در مراحل مختلف این طرح، شورای علمی و نیز همکاران محترم دفتر پژوهش، آقایان: سیدحامد شاهرخی و سیدحسین میرخلیلی تقدیر و تشکر می‌شود.

امید این‌که این اثر، مورد قبول و رضایت ولی و صاحبان حضرت حجة بن الحسن علیه السلام قرار گیرد و همه دست اندرکاران مشمول دعای خیر حضرت باشیم.

محمد تقی ربانی

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

پیش‌گفتار

کتاب الغیبه، تألیف شیخ محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ ق) از کتاب‌های مهم و مرجع در حوزه روایات و در موضوع مهدویت است. این کتاب در کنار دو اثر روایی دیگر در همین موضوع که پیش‌تر از آن تدوین شده‌اند؛ یعنی کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب مشهور به نعمانی (۳۶۰ ق) و کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، سه منبع خاص روایی مهم و برجسته درباره مهدویت را در شیعه به شمار می‌روند.

کتاب الغیبه شیخ طوسی را می‌توان از جهاتی با دو کتاب دیگر متفاوت دانست. درست است که این کتاب مانند آن دو کتاب، منبع روایات شیعه در مهدویت به شمار می‌رود، لیکن نگاه مؤلف آن به روایات، با نگاه مؤلفان آن دو کتاب به روایات، تفاوتی آشکار دارد و همین تفاوت سبب می‌شود تا کتاب الغیبه شیخ طوسی با یک نگاه و از یک زاویه، کتاب کلامی به حساب آید. در تعریف کلام گفته‌اند:

علمی است که درباره عقاید اسلامی؛ یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت بحث می‌کند به این نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد و درباره آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌نماید.^۱

دلایل عقلی و نقلی، ابزارهای دانش کلام برای رسیدن به مقاصد خود است و حدیث از جمله دلایل نقلی است که در این راستا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، کتاب الغیبه از لحاظ ماهیت بحث، کلامی است، اما از لحاظ ابزار بحث، می‌تواند - به ویژه با توجه به کثرت روایات مورد استناد - روایی به شمار آید. بنابراین، روایت در کتاب الغیبه طوسی ابزار دلیل، اما در کتاب الغیبه نعمانی و کمال الدین صدوق خود دلیل است. آنچه در کتاب الغیبه شیخ طوسی وجود دارد، همانند چیزی است که در مورد تفاسیر روایی ثابت است؛ کتاب‌هایی که به لحاظ موضوع مورد بحث و ماهیت آن، تفسیری است، اما به لحاظ ابزار و مواد مورد استفاده، روایی به شمار می‌روند، گو آن‌که نگاه از دریچه موضوع به این گونه کتاب‌ها ممکن است یا نگاه از دریچه مواد و ابزار مورد استفاده در آن کتاب‌ها، متفاوت و متمایز باشد و آثار و فواید مختلفی را نیز در پی داشته باشد.

علاوه بر این، کلام شیعی که از عقاید شیعی دفاع می‌کند، از بطن حدیث شیعه بر می‌خیزد و حدیث از خاستگاه‌های مهم آن است. حدیث شیعه بر خلاف حدیث سایر مذاهب اسلامی از عمق و غنای بسیار و سرشاری برخوردار است؛ خطبه‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام، دعا‌های حضرت سجاد علیه السلام، احادیث امامان معصوم علیهم السلام در حوزه عقاید دینی، مناظرات و مباحثات فراوان آنان با پیروان و رهبران

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲ (کلام، عرفان و حکمت عملی)، ص ۱۵.

ادیان و مذاهب و پاسخ‌های ایشان به پرسش‌های شیعیان و غیر شیعیان در مسائل اعتقادی، حدیث شیعه را لبریز از مباحث کلامی ساخته است.

بنابراین، کلام و حدیث در مذهب شیعه به دو گونه با هم ارتباط می‌یابند: یکی، این‌که حدیث می‌تواند از ابزارهای نقلی برای اثبات عقاید دینی به شمار آید و دیگر، این‌که حدیث، خاستگاه بسیاری از مباحث کلامی و بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های کلامی معصومان علیهم‌السلام است.

علاوه بر تفاوت یاد شده، این کتاب با توجه به ماهیت کلامی خاص خود، از جهتی دیگر با دو کتاب یاد شده تفاوت معناداری پیدا می‌کند و آن این‌که مخاطبان کتاب الغیبه شیخ، علاوه بر شیعیان، غیر آنان نیز می‌توانند باشند، بر خلاف دو کتاب دیگر که نگاه نویسندگان آن فقط به مخاطبان و جامعه شیعی بوده است. در حقیقت، شیخ طوسی با تنظیم کلامی گونه کتاب خود، نگاه برون‌دینی به موضوع مهدویت انداخته است، هر چند در موردی که با ابزار حدیث شیعه به اثبات گزاره‌ای در مهدویت می‌پردازد، نگاه او درون‌دینی و محدود به شیعیان می‌شود، اما او تلاش دارد تا حد ممکن، نگاهش به گزاره‌هایی محدود گردد که امکان اثبات آن‌ها از طریق اقامه دلایل عقلی ممکن نباشد. هم‌چنین تفاوت مبنایی اثرگذاری میان تفکر شیخ طوسی در مهدویت با تفکر کسانی همچون شیخ نعمانی و شیخ صدوق در مهدویت وجود دارد؛ این تفاوت مبنایی از آن‌جا ناشی می‌شود که در تفکر شیخ طوسی در بحث مهدویت که از بحث‌های خارج از حوزه عمل و احکام فرعی شرعی است، هر خبری نمی‌تواند مورد اعتماد و استناد قرار گیرد.

مابه‌یاری خدا در جای مناسب خود در این نوشتار به شرح و توضیح این مبنای

اثرگذار می‌پردازیم و در این جا همین قدر یادآور می‌شویم که این مبنای متفاوت، کتابی متفاوت از نظر شکل و محتوا را رقم خواهد زد و اثری متمایز را ارائه خواهد داد.

امتیازهای ویژه کتاب الغیبه

به طور خلاصه چند امتیاز ویژه را برای کتاب الغیبه شیخ طوسی نسبت به کتاب‌های مشابه می‌توان بر شمرد:

۱. چینش روایات در متن کلامی

همان‌گونه که اشاره شد کتاب الغیبه شیخ طوسی از حیث ماهیت مباحث، کلامی است که در بیشتر مباحث خود، از روایات به عنوان ابزار استدلال بهره می‌برد. این امر به معنای چینش روایات در متن کلامی است و این امتیاز را دارد که عقل و نقل را در تأیید و راستای یکدیگر به کار می‌گیرد و استدلال را محکم‌تر، پذیرفتنی‌تر و بی‌خدشه می‌سازد.

نمونه‌ای از این اقدام را می‌توان در ابتدای فصل دوم کتاب الغیبه مشاهده کرد؛ آن جا که شیخ طوسی برای اثبات ولادت امام زمان ۷ علاوه بر عقل از روایت نیز به عنوان ابزار استدلال استفاده می‌کند که از این‌گونه خاص از استدلال، کلام شکل می‌گیرد!

۲. گونه شناسی اندیشه شیعیان در مهدویت

تاریخ آرا و عقاید اسلامی - شیعی نشان می‌دهد که شیعیان از همان

آغاز دوران حیات مذهبی خود، در موضوع مهدویت، اندیشه‌های مختلفی داشته‌اند و هر گروه به گونه‌ای متفاوت از دیگری به این موضوع اساسی باور پیدا کرده است.

شیخ طوسی با پرداختن انتقادی به اندیشه‌های مختلف شیعی در مهدویت، در حقیقت، نوعی از گونه‌شناسی اندیشه شیعیان در مهدویت را در کتاب الغیبه ارائه داده است که خود می‌تواند به عنوان بحثی تاریخی - کلامی مورد توجه و پژوهش قرار گیرد.

۳. استفاده از روایات علم آور

مبنای متمایز شیخ طوسی - همان‌گونه که اشاره شد و به تفصیل در جای مناسب خود خواهد آمد - این است که روایات قابل اعتماد در موضوع مهدویت، علم آور باشند، مانند احادیث متواتر و روایات واحد همراه با قرینه علم آور. این مبنا موجب شده است تا ایشان هنگام ضرورت، از روایاتی بهره برد که دارای ویژگی علم آوری هستند، حال آن‌که چنین ویژگی در کتاب‌های مشابه دیگر و منبع مهدویت وجود ندارد.

۴. کثرت طرق روایی به روایات منقول

محدثان و راویان بزرگ برای نقل بسیاری از روایات، طرق و راه‌های روایی متعددی دارند. این امر با تحقیق در سند روایات و شرح حال آن محدثان و اجازاتی که بر اساس آن به ذکر بسیاری از طرق روایی پرداخته‌اند به آسانی قابل اثبات است.

مشکلی که در کتاب‌های روایی و رجالی ما وجود دارد آن‌که این طرق روایی متعدد، به طور کامل از سوی راویان و رجالیان گزارش نشده است و این بدان معناست که در صورت نادرست بودن سند و طریقی که گزارش آن به دست ما رسیده است، روایات از اعتبار و حجیت ساقط شود و راهی برای اثبات درستی و اعتبار آن وجود نداشته باشد.

در موضوع مهدویت نیز به طور مسلم، محدثان بزرگواری، مانند: شیخ نعمانی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، روایات پیشینیان خود را از راه‌های متعددی به دست آورده‌اند، لیکن این راه‌ها به جز تعداد محدودی برای صدوق و تعداد محدودتری برای نعمانی قابل شناسایی نیست، اما به لطف منابع رجالی و سند شناسی متعددی که از شیخ طوسی و در باره شیخ طوسی در دست داریم - همچون مشیخة تهذیب الاحکام، مشیخة الاستبصار، کتاب الفهرست و اجازات روایی فراوانی که گزارش تفصیلی آن‌ها در کتاب الاجازات بحار الانوار علامه مجلسی و وسائل الشیعه شیخ حر عاملی وجود دارد - راه‌های متعدد روایی شیخ طوسی به روایات پیشینیان قابل کشف و شناسایی است و این امر در تصحیح روایات شیخ طوسی اهمیت فراوان و غیر قابل انکاری دارد؛ روایاتی که در کتاب الغیبه با سند غیر قابل اعتماد به چشم می‌خورد، اما طرق روایی مربوط و معتبر جای‌گزین می‌تواند آن‌ها را تصحیح کند. نمونه‌هایی از این‌گونه تصحیح را در جای مناسب نشان خواهیم داد.

به هر حال تحقیق حاضر، تلاشی در راستای شناسایی توصیفی و تحلیلی اثر گران سنگ شیخ طوسی؛ یعنی کتاب الغیبه در موضوع مهدویت است. و اگر خدا خواهد در این تلاش ناکام نخواهیم ماند.

فصل اول:

پدید آورنده

۱. نام، کنیه و لقب

بدون هیچ تردیدی، پدید آورنده کتاب الغیبه، شیخ طوسی از دانشمندان بزرگ شیعه است.

از کتاب‌های شیخ طوسی و دیگران استفاده می‌شود که به یقین، نام وی محمد و نام پدر او حسن و حسن نیز فرزند علی بوده است.

شیخ طوسی خود را در کتاب الفهرست چنین معرفی می‌کند: «محمد بن حسن بن علی طوسی، مصنف این فهرست...»^۱

نجاشی (۴۵۰ ق) از معاصران و هم‌درسان شیخ نیز از او با عنوان «محمد بن حسن بن علی طوسی» یاد می‌کند.^۲

فرزند شیخ طوسی هم با اعلام واسطه‌گری خود در نقل مطالب کتاب الفهرست از پدرش، می‌نویسد: «خبر داد مرا سعید، پدر، ابو جعفر،

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۴۰، رقم ۷۱۴.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰۳، رقم ۱۰۶۸.

محمد بن حسن بن علی طوسی - خدا از او راضی باشد - ...»^۱
 محققان و مؤلفان دیگر، اعم از شیعه و سنی نیز چیزی بیش از آنچه یاد
 شد نگفته و ننوشته‌اند. بنابر این، از نام مؤلف بیش از این نمی‌دانیم که پدر
 او حسن و جدش علی بوده است.

کتاب اعیان الشیعه علاوه بر این نام، جد پدر شیخ طوسی را نیز یاد کرده
 و او را حسن نام برده است؛^۲ اضافه‌ای که در منابع کهن رجالی ملاحظه
 نگردید، اما شیخ آقا بزرگ تهرانی در برخی نوشته‌های خود با آن موافقت
 دارد.^۳

هم‌چنین از آنچه در برخی منابع درباره وجود برادری به نام حمزه برای
 شیخ طوسی دیده می‌شود، بر می‌آید که نام جد پدری شیخ طوسی نصیر
 بوده است؛^۴ نامی که با آنچه اعیان الشیعه در این مورد نقل کرده به هیچ
 وجه سازگار نیست.

کنیه شیخ طوسی، ابوجعفر است^۵ و القاب مشهور او شیخ الطائفه^۶ و
 شیخ^۷ به صورت مطلق و بدون هیچ قید و اضافه‌ای است.

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۳۱.

۲. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۵۹.

۳. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۲.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۲۲.

۵. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۴۰۳، رقم ۱۰۶۸ و نیز: محمد بن حسن طوسی،
 الفهرست، ص ۳۱.

۶. ن. ک: محمد بهاء‌الدین عاملی، مشرق‌الشمسین، ص ۲۷۸.

۷. حسن بن یوسف حلّی (غلامه حلّی)، منتهی‌المطلب، ج ۱، ص ۹.

۲. زمان ولادت

در آثار شیخ طوسی و معاصر او شیخ نجاشی، زمان ولادت شیخ معلوم نشده است. اولین ادعا در این زمینه در قرن هشتم هجری قمری از سوی ابن داوود حلی (۷۰۷ ق) مطرح شده است: «در ماه رمضان سال ۳۸۵ زاده شد.»^۱

علامه حلی (۷۲۶ ق) نیز در این باره می‌گوید: «در ماه رمضان سال ۳۸۵ - خداوند روحش را پاکیزه کند - زاده شد.»^۲

پس از این دو رجالی برجسته، سایر رجالیان و دانشمندان، همچون شهید اول (۷۸۶ ق)^۳ ولادت او را در همین تاریخ نوشته‌اند، اما روشن نیست که ابن داوود حلی و علامه حلی با استناد به چه منبعی این آگاهی را به دست آورده‌اند، گو آن‌که باید مسلم فرض شود که آگاهی مذکور از طریق اساتید نام‌برندگان به طور کتبی یا شفاهی به ایشان رسیده است.

به جز تاریخ مشهور ۳۸۵ هجری قمری، در دائرة المعارف الاسلامیه با تاریخ ۳۸۴ هجری قمری، که مطابق با ۹۹۵ میلادی شمرده شده است روبرو می‌شویم^۴؛ تاریخی که در هیچ منبع قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد به چشم نمی‌خورد و به دلیل عدم ذکر منبع، خطا و اشتباه ارزیابی می‌شود.

۱. تقی‌الدین بن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۱۷۰.

۲. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، خلاصة الأقوال، ص ۲۴۹.

۳. ن. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸.

۴. جمعی از نویسندگان دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۱۵، ص ۳۷۶.

۳. مکان ولادت و بالندگی

مکان ولادت و بالندگی شیخ طوسی هم از جمله ویژگی‌های اوایل زندگی ایشان پیش از ورود به بغداد است که آگاهی در خور و شایسته‌ای از آن وجود ندارد؛ در هیچ کتاب رجالی و غیر رجالی، به صراحت، مکان ولادت شیخ روشن نشده است. هم‌چنین جای تحصیلات ابتدایی و آغازین او مشخص نگردیده است. آنچه در این مورد وجود دارد تنها حدس و گمان‌هایی است که به هیچ وجه قابل اثبات و اعتماد نیست.

همه شرح حال نگارانی که متعرض موضوع شده‌اند، بدون هیچ تردیدی مکان ولادت شیخ طوسی را طوس خراسان دانسته‌اند، چیزی که به نظر ما دلیلی جز طوسی خوانده شدن شیخ ندارد.

به تصریح همه کسانی که درباره زندگانی شیخ مطلب نوشته‌اند و به تصریح خود وی، او بغدادی نبوده و جای دیگری به دنیا آمده و پس از کسب معلومات ابتدایی و تا اندازه‌ای در حد تکمیلی به بغداد وارد شده است. بنابراین شاید بتوان تا اندازه‌ای مطمئن شد که او در اصل طوسی بوده است و گرنه طبق مرسوم آن دوره، به نحوی محل ولادت او در نام وی بازتاب می‌یافت.

طوس در آن ایام به دو منطقه اطلاق می‌شده است: یکی، منطقه‌ای از روستاهای بخارا که برخی منسوبان به آن محل را طوسی می‌خوانده‌اند، مانند: ابوجعفر رضوان بن عمران طوسی^۱ و دیگر، منطقه‌ای در خراسان که

۱. یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۰.

بین آن و نیشابور حدود ده فرسخ فاصله است و دارای دو شهر بوده که به یکی از آنها طابران و به دیگری نوقان می‌گفته‌اند و این دو شهر بیش از هزار روستا را در بر می‌گرفته است.^۱

البته اگر بپذیریم که شیخ طوسی به احتمال زیاد از اهل طوس دوم است، اما روشن نیست که از کدام شهرها و روستاهای آن بوده است، ولی شاید با در نظر داشت تحصیلات شایان توجه شیخ پیش از ورود به بغداد - که در آینده به آن می‌پردازیم - بتوان ترجیح داد که او زاده یکی از روستاهای طوس و نزدیک نیشابور بوده است.

همان‌گونه که اشاره شد، آگاهی‌های ما از مکان ولادت و بالندگی شیخ طوسی چندان قابل اعتماد و مستند به منابع تاریخی و یا غیر تاریخی کهن و معتبر نیست، ولی باید یقین داشت که شیخ پیش از ورود به بغداد، تحصیلات مقدماتی خود را به خوبی انجام داده و زبان عربی و قواعد صرف و نحو را فرا گرفته است، به گونه‌ای که پس از ورود به بغداد توانسته است به درس شیخ مفید حاضر شده و با بروز استعداد و توان علمی خود، مقام و موقعیت خاصی به هم برساند تا آن‌جا که در یکی دوسال اول ورودش به بغداد و در سن ۲۵ سالگی به او پیشنهاد می‌شود تا به نگارش کتابی پر اهمیت در بیان رفع تعارض و اختلاف روایات فقهی بپردازد و کتاب مقنعه استادش شیخ مفید را شرح کند. نگاهی گذرا به مقدمه شیخ بر کتاب تهذیب الاحکام که در شرح مقنعه نوشته شده است، بهره علمی

شیخ را پیش از ورود به بغداد تا حد زیادی نشان می‌دهد.^۱ اما این که شیخ طوسی این بالندگی علمی را چگونه و در کجا و نزد چه کسانی به دست آورده است، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. احتمال می‌رود با توجه به وجود برخی نیشابوریان در شمار اساتید او، وی از حوزه علمی نیشابور و برخی دانشمندان آن دیار بهره برده باشد، اما چنین بهره‌مندی در آثار مکتوب خود شیخ - جز آنچه در آینده در بخش اساتید شیخ به آن‌ها اشاره خواهد شد - به چشم نمی‌خورد و ردّ پایی از اساتید شیخ پیش از ورود به بغداد در آثار او به صراحت و وضوح دیده نمی‌شود.

۴. خانواده

از خانواده شیخ طوسی هم آگاهی‌های چندانی و در خوری وجود ندارد، جز آنچه درباره نام پدر، جدّ و جدّ پدری او یاد کردیم که شاید نمایان‌گر شیعی بودن خانواده او باشد و نیز جز آنچه در مورد فرزندان وی در کتاب‌های مختلف یاد شده است. علاوه بر این اطلاعات ناقص، در برخی منابع آمده است که مسعودی تاریخ‌نگار بزرگ و شهیر (۳۴۶ ق) جدّ شیخ طوسی از ناحیه مادر بوده است.^۲ مسعودی گرچه زاده بابل است،^۳ اما چندان در آن دیار نمانده، به بغداد رفته، زمانی در آن جا مانده و پیش از آن

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، مقدمه شیخ.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۶۴ و نیز

محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. ن. ک: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۴۲۶.

در مصر اقامت گزیده است و در راه فراگیری علم به سرزمین های مختلف اسلامی، همچون: فارس، کرمان، هند، چین، عمان، آذربایجان، شام و فلسطین هم سفر کرده تا سرانجام به مصر بازگشته و در همان جا بدرود حیات گفته است.^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ق) در مقدمه اش بر تفسیر تبیان درباره خویشاوندی شیخ و مسعودی می نویسد:

بر فرض وجود رابطه ای، آن رابطه به این نزدیکی نخواهد بود؛ یعنی مسعودی جد بدون واسطه شیخ نیست و شاید مادر شیخ از دختران [باواسطه] مسعودی بوده باشد، زیرا مسعودی سال ۳۰۹ هجری به فارس و کرمان مسافرت داشته و احتمال دارد در ایران ازدواج کرده و در آن جا فرزندی باقی گذاشته باشد و اما وفاتش در مصر به سال ۳۴۶ هجری بوده است.^۲

متأسفانه شیخ طوسی در کتاب رجال و الفهرست خود، علی بن حسین بن علی مسعودی را به تفصیل عنوان نکرده و تنها به صورت اجمال در پایان الفهرست در باب «آنان که به قبیله یا لقب یا شهرشان شناخته شده هستند» نوشته است: «مسعودی، برایش کتابی است، آن را موسی بن حسان روایت کرده است.»^۳

این معرفی اجمالی می رساند که آگاهی های شیخ طوسی از مسعودی

۱. ن. ک: علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب، ص ۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۶۴.

۳. همو، الفهرست، ص ۲۸۲، رقم ۹۰۴.

چندان نبوده است، نیز به یقین می‌فهماند که میان شیخ طوسی و مسعودی پیوند خویشاوندی وجود نداشته است و گرنه شیخ به نحو تصریح و یا اشاره به آن می‌پرداخت.

شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) هم گرچه مسعودی را در ردیف مؤلفان و مصنفانی که در مذهب شیعه چیزی نوشته‌اند، مطرح نموده، لیکن درباره ارتباط خانوادگی او با شیخ طوسی چیزی ننوشته است. گو آن‌که عبارات نجاشی در ذیل عنوان مسعودی هم دلالت دارد که نجاشی آگاهی‌های چندانی از مسعودی نداشته است.^۱

اما پژوهش‌های جدید در باره مسعودی، قضاوت نهایی در مورد نفی پیوند فامیلی شیخ طوسی با او را با اعتماد به آنچه شیخ نقل کرد، با مشکل جدی روبه‌رو می‌سازد. برخی پژوهشگران بر این باورند که در تاریخ فرهنگ اسلامی دو کس با نام علی بن حسین مسعودی وجود داشته است: یکی شیعی و دیگری سنی.^۲ با این حساب هنوز امکان ارتباط نسبی شیخ با مسعودی تاریخ‌نگار و سنی منتفی نخواهد بود، زیرا شاید مطرح نشدن نام وی در کتاب‌های رجال شیخ به دلیل شیعه نبودن او بوده باشد که در این صورت با وجود پیوند خویشاوندی میان شیخ با مسعودی، آنچه پیش‌تر اشاره کردیم که نام پدران شیخ ممکن است بر شیعی بودن خانواده او دلالت کند تا حدی با مشکل روبه‌رو می‌شود.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۴، رقم ۶۶۵.

۲. ن. ک. محمد جواد شبیری، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۱ ش، شماره ۴.

مقاله «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب»، ص ۲۰۱ به بعد.

علاوه بر این، نبودن نام کسی از وابستگان فامیلی شیخ طوسی در کتاب‌های رجال شیخ، بر این دلالت دارد که هیچ یک از پدران او در شمار راویان شیعی و مؤلفان و مصنفان نبوده‌اند و گرنه شیخ به ذکر نام او و یاد پیوند خانوادگی خود با او می‌پرداخت؛ امری که در هیچ یک از دو کتاب رجال مهم شیخ مشاهده نمی‌شود.

شایان ذکر است که برخی رجالیان، مانند آقا محمد علی صاحب مقام می‌نویسد:

مسعودی جد شیخ نیست، بلکه آنچه در کلام غیر صاحب ریاض دیده‌ام آن است که مسعودی جد شیخ ابو علی فرزند شیخ بوده است و ابن ادریس هم از نوادگان مسعودی می‌شده است.^۱

با این حساب روشن می‌شود که همسر شیخ طوسی از وابستگان فامیلی مسعودی بوده است، از این رو با توجه به زندگی مسعودی که بیشتر در بغداد و مصر بوده است، می‌توان گمان برد که شیخ در بغداد ازدواج کرده است نه در طوس.

به هر حال، ارتباط نسبی شیخ طوسی با مسعودی از لحاظ تاریخی با منابع موجود به هیچ وجه قابل اثبات نیست و دلیل صاحب ریاض العلماء بر وجود این ارتباط هم روشن نمی‌باشد.

گذشته از این، در یکی از پاورقی‌های بحار الانوار که آن پاورقی به خود علامه مجلسی متعلق است به این مطلب اشاره شده که شیخ طوسی

۱. حسین نوری طبرسی، خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۲۵.

دارای برادری به نام حمزه بوده است. این پاورقی را مجلسی در کتاب اجازات بحار الانوار ضمن نقل اجازه ۶۳ که با عنوان «اجازة الشيخ حسن ابن الشهيد الثاني للسید نجم الدین بن محمد الحسینی» است، نوشته است. در متن این اجازه آمده است: «شیخ فقیه عالم عبدالله بن حمزة بن حسن بن علی بن نصیر طوسی...» و مجلسی در حاشیه آن و در توضیح حمزه نوشته است: «در اجازه شیخ نجم الدین بن نما آمده است که این حمزه برادر شیخ ابو جعفر طوسی - رحمت خدا بر او باد - است.»^۱

گویا بر اساس همین حاشیه مجلسی است که از سید حسن صدر، صاحب کتاب تکملة امل الآمل نقل شده که او گفته است: شیخ طوسی برادری به نام حمزه داشته است که او نام وی را در اجازه ابن نما یافته و ظاهر آن است که وی دارای روایات و کتاب‌هایی بوده است، ولی متأسفانه نام حمزه در کتاب‌های رجالی نیامده است.^۲

متأسفانه سخن سید حسن صدر را در کتاب یاد شده نیافتیم تا به بررسی مستقیم و بدون واسطه آن پردازیم.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقد سخن صدر معتقد است: اجازه ابن نما به طور کامل به دست ما نرسیده است و در آنچه از این اجازه در اختیار داریم نام حمزه، برادر شیخ طوسی به چشم نمی‌خورد و گمان می‌رود سید صدر اشتباهی را مرتکب شده و گمان برده است که عنوان ابن حمزه طوسی مشهدی صاحب الوسيلة الی نيل الفضيلة دلیل آن است که حمزه برادر

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۲۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۰.

شیخ طوسی بوده است، حال آن که چنین نیست، زیرا اگر چنان بود، شیخ منتجب الدین در بیان شرح حال حمزه طوسی که از خویشاوندانش به شمار می رفته است، طبق عادت خود به آن تصریح می کرد.

علاوه بر این اشکال، شیخ آقا بزرگ اشکال دیگری را نیز متوجه سخن سید صدر می داند و آن این که زندگی شیخ طوسی از هنگام خروجش از طوس تا روز وفاتش در نجف اشرف نزد مورخان و پژوهشگران، شناخته شده و معروف بوده و چیزی از آن ناشناخته باقی نمانده است و در طول عمر شیخ طوسی، برادری برای او شناخته نشده و نام او را نشنیده ایم و ای کاش می دانستیم که آیا این برادر با برادرش شیخ طوسی از طوس مهاجرت کرده، یا بعدها در بغداد به او ملحق شده است و آیا او از شیخ بزرگ تر بوده یا کوچک تر و...!

اما سخن شیخ آقا بزرگ از جهاتی قابل نقد و تأمل است: یکم: گرچه در اجازاتی که اینک از ابن نما در اختیار ماست نامی از حمزه برادر شیخ طوسی به چشم نمی خورد، اما همان گونه که از علامه مجلسی نقل کردیم، در برخی اجازات ابن نما تصریح شده که حمزه برادر شیخ طوسی بوده است و پیداست که با توجه به تاریخ وفات ابن نما در سال ۶۴۵ هجری قمری این مطلب باید جدی تلقی شود.

دوم: تصور این که سید حسن صدر از عنوان ابن حمزه طوسی مشهدی، به وجود برادری برای شیخ طوسی پی برده باشد، در حق شرح حال نویسنده

برجسته‌ای، همچون سید حسن صدر، نادرست است. به نظر می‌رسد چیزی که گمان وجود برادری برای شیخ طوسی را در پی آورده، عنوان: عبدالله بن حمزه بن حسن بن علی بن نصیر است که در اجازه شیخ حسن فرزند شهید دوم، به سید نجم الدین بن محمد حسینی نامش به چشم می‌خورد و حمزه موجود در این عنوان یا حمزه موجود در آنچه شیخ آقا بزرگ نقل می‌کند متفاوت است.

سوم: آگاهی‌های تاریخی سیره نویسان و رجالیان از زندگانی شیخ طوسی از گاه ولادت در سال ۳۸۵ هجری قمری تا هنگام ورود به بغداد در سال ۴۰۸ هجری قمری، ناچیز و در حد صفر است. بنابراین، با فرض این‌که حمزه برادر شیخ طوسی در همان طوس مانده باشد و از راویان اخبار و دانشمندان نیز نباشد، عدم یاد او در کتاب‌های مربوط، موجه و قابل قبول است و شهرت شیخ طوسی دلیلی بر ذکر نام برادر او نمی‌باشد، همان‌طور که در مورد دیگران نیز چنین است. مگر آن‌که برادر شیخ به گونه‌ای بوده باشد که به تنهایی قابل طرح و عنوان باشد که با عنوان نشدنش می‌توان گفت چنین نیز نبوده است.

به هر حال اگر سخن این‌ها به نقل از علامه مجلسی را بپذیریم، برادر زادگان شیخ طوسی از شمار راویان شیعه به حساب خواهند آمد و جد پدری شیخ هم نام نصیر خواهد داشت که با نام جد پدری او مذکور در اعیان الشیعه مطابقت نخواهد داشت.

اما در مورد همسر شیخ طوسی، خاندان او، زمان ازدواج شیخ با او و مقام و موقعیت اجتماعی و خانوادگی وی هیچ اطلاعی وجود ندارد، همین

قدر به دلیل وجود فرزندان شیخ طوسی می فهمیم که او دارای همسری بوده که از وی دست کم سه فرزند داشته است: یک پسر و دو دختر.

پسر شیخ، حسن نام داشته با کنیه ابوعلی و لقب مفید ثانی.

شیخ منتجب الدین رازی (۵۸۵ق) او را چنین یاد می کند:

شیخ جلیل ابوعلی حسن فرزند شیخ جلیل موفق ابو جعفر

محمد بن حسن طوسی، فقیه، ثقه و شخص برجسته‌ای است. همه

نوشته‌های پدرش را بر او قرائت کرده است. پدرم برای ما از او روایت

می کند.^۱

شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ق) هم درباره او می نویسد: «عالم، فاضل، فقیه،

محدث، جلیل و ثقه بود. برایش کتاب‌هایی است.»^۲

و میرزا حسین نوری طبرسی (۱۳۲۰ق) او را چنین می ستاید:

... فقیه جلیلی که بیشتر اجازات اصحاب به او می رسد؛ ابوعلی حسن

فرزند شیخ طائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، عالم کامل، محدث

تیز خاطر، صاحب [کتاب روایی] امالی که میان خدمت گزاران

روایات [دست به دست] می گردد. و از او گاهی به ابوعلی یا ابوعلی

طوسی و دیگر گاه به مفید یا مفید ثانی تعبیر می شود.^۳

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می گوید:

پدرش را در علم و عمل جانشینی کرد و بر دانشمندان در نجف اشرف

۱. علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۴۶.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶.

۳. حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳.

پیشی گرفت و در تدریس و فتوا و نقل حدیث و جز این ها از کارهای ریاست علمی، حرکت به سوی او و تکیه بر او بود. او از مشهوران مردان علم و بزرگان راوی حدیث و از راویان مورد اعتماد بود. نزد پدرش ابو جعفر شاگردی کرد تا این که شیخ در سال ۴۵۵؛ یعنی پنج سال پیش از وفاتش به او اجازه [نقل روایت و اجتهاد] داد.^۱

اما فرزند شیخ طوسی نیز فرزند پسری داشته است به نام محمد و با کنیه ابونصر. «ابونصر محمد از برجسته ترین دانشمندان و بزرگ ترین فقیهان و فاضل ترین حجت ها و از راست گوترین راویان و قابل اعتمادترین آنان بود. او به جای پدرش در نجف اشرف نشست و ریاست مرجعیت پس از وفات پدرش ابوعلی حسن به او منتقل شد و جویندگان دانش از هر ناحیه به سوی او شتافتند.»^۲

و در این سلسله، دانشمندان دیگری نیز پا به عرصه وجود گذاشتند که شرح حال آنان در این مختصر نمی گنجد.^۳

همان گونه که اشاره شد شیخ طوسی، دارای دو فرزند دختر نیز بوده است. میرزا عبدالله افندی اصفهانی (۱۱۳۰ ق) درباره دو دختر شیخ طوسی می نویسد:

آن دو، دانشمند و فاضل بودند... و برخی علما به آن دو اجازه [نقل روایات] داده اند و شاید اجازه دهنده، برادرشان ابوعلی فرزند شیخ

۱. محمد بن حسن طوسی، التیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۱ به بعد.

طوسی و یا پدرشان شیخ طوسی بوده باشد^۱.

شیخ آقا بزرگ تهرانی می گوید:

برایمان اطمینان حاصل شده است که برای شیخ دو دختر عالم فاضل از اهل روایت و درایت وجود داشته است، اما نام آن دو چیست، چه کسی با ایشان ازدواج کرده است، چه هنگام از دنیا رفته اند؟ این چیزی است که تاکنون با وجود گذشت این زمان ها موفق به شناختن نشده ایم، همان گونه که برایمان یقین پیدا شده که داماد شیخ طوسی و همسر یکی از دو دختر او، شیخ سعادت مند، ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه دار شهادت گاه مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام است و او فقیه درست کاری بوده است^۲.

یکی از فرزندان دختری شیخ طوسی، پدر سید رضی الدین علی (۶۶۴ ق) و سید جمال الدین احمد (۶۷۳ ق) - که هر دو به سید بن طاووس مشهور هستند - می باشد. گرچه در مورد چگونگی خویشاوندی سید بن طاووس با شیخ طوسی سخنان متفاوتی وجود دارد^۳، اما سخن درست همان چیزی است که سید رضی الدین علی در کتاب اقبال الاعمال خود به آن اشاره می کند و آن این که شیخ طوسی جد پدرش از ناحیه مادر بوده است^۴. با این حساب روشن می شود که داماد دوم شیخ طوسی، پدر بزرگ

۱. عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ص ۷۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۵۵.

۳. ن. ک. حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۵۷ و ۴۵۸ و ج ۳، ص ۲۴ و ۴۵.

۴. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۶۱.

سید بن طاووس؛ یعنی جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاووس که نفر اخیر؛ یعنی محمد به سبب زیبا رویی به طاووس ملقب گردیده است^۱، لیکن با توجه به تاریخ ولادت سید رضی الدین علی که سال ۵۸۹ هجری قمری بوده است و نیز با توجه به تاریخ وفات شیخ طوسی که سال ۴۶۰ هجری قمری بوده است بعید به نظر می‌رسد که پدر بزرگ بدون واسطه ابن طاووس، داماد شیخ باشد. به احتمال زیاد محمد بن احمد بن محمد و یا حتی پدر او احمد بن محمد، داماد شیخ بوده.

افزون بر این گفته‌اند: ابن ادریس حلی (۵۹۸ ق) فقیه و دانشمند بزرگ شیعی نیز از فرزندان زادگان شیخ طوسی بوده است^۲.

اما محدث نوری (۱۳۲۰ ق) در این باره می‌نویسد:

چگونگی اتصال [فامیلی] ابن ادریس به شیخ طوسی را نیافته‌ام و آنچه برخی متأخران در شرح حال ابن ادریس گفته‌اند علاوه بر آن که حدس و گمانی بیش نیست، مستند به مأخذ قابل اطمینانی نیز نمی‌باشند و از محالات عادی به شمار می‌رود^۳.

آنچه نقل شد تنها بخش کوچکی از دانشمندان وابسته به خاندان شیخ طوسی است که به همین تعداد و اندازه پایان نمی‌پذیرد و ادامه آن نیز در حوصله و وظیفه این تحقیق نیست^۴.

۱. احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. ن. ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۴۳.

۴. برای آگاهی بیشتر ن. ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۵۱ به بعد.

۵. اساتید و شاگردان

با وجود هزاران روایتی که از شیخ طوسی در کتاب‌های مختلف روایی وجود دارد، اما شمار اساتید وی زیاد نیست، لذا علامه حلی (۷۲۶ ق) در اجازه بزرگ معروفش به بنی زهره نتوانسته است نام بیش از ۲۵ تن از اساتید شیخ طوسی - از شیعه و سنی - را جمع‌آوری کند که یازده تن از آنان از اهل سنت و چهارده تن از آنان شیعه می‌باشند.^۱

شیخ آقا بزرگ تهرانی با استفاده از تحقیقات پیشینیان و از جمله آنچه محدث نوری در خاتمه مستدرک انجام داده است، تعداد اساتید روایی شیخ طوسی را که نامشان در سند روایات و یا در اجازات روایی وجود دارد ۳۷ تن می‌داند و نام یکایک آنان را ذکر می‌کند که از میان آنان نام پنج نفر بیش از سایرین در آثار مختلف شیخ طوسی به چشم می‌خورد. این پنج نفر عبارتند از:

۱. شیخ مفید (۴۱۳ ق)؛
۲. سید مرتضی (۴۳۶ ق)؛
۳. ابن غضائری (۴۱۱ ق)؛
۴. ابن حاشریا ابن عبدون (۴۲۳ ق)؛
۵. علی بن احمد بن محمد بن ابی جید (متوفی بعد از ۴۰۸ ق)^۲.

۱. ن. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶ به بعد.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، التیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۳۴ به بعد.

بدون تردید از میان اساتید شیخ بیشترین اسامی به اساتید بغدادی او مربوط است، اما علامه حلی در اجازه معروفش تصریح می‌کند که پنج تن از یازده استاد روایی شیخ طوسی از اهل سنت، اهل کوفه بوده‌اند.^۱

از همان اجازه شاید بتوان فهمید که یکی از اساتید شیعی شیخ از اهل طوس بوده است و او ابو زکریا محمد بن سلیمان حمدانی یا حمرانی است که علامه او را از اهل طوس معرفی کرده و یاد آور شده است که او از صدوق روایت‌گری می‌کند.^۲

به احتمال زیاد شیخ آقا بزرگ بر اساس همین ظاهر اجازه علامه حلی اطمینان یافته است که ابوزکریای یاد شده، استاد پیش از حضور شیخ طوسی در بغداد بوده است.^۳

خود شیخ طوسی در کتاب الفهرست به استادی ابوزکریا اشاره می‌کند، اما محل دانش آموزی خود از او یاد نمی‌کند. شیخ در پایان معرفی صدوق در الفهرست، یاد آور می‌شود که تمامی کتاب‌ها و روایت‌های او را از طریق چند تن فرا گرفته است و یکی از اساتید او در این جا ابوزکریا محمد بن سلیمان حمرانی است.^۴ اما متأسفانه شیخ آگاهی‌های فزون‌تری به دست نمی‌دهد و طبق عادت خود روشن نمی‌سازد که محمد بن سلیمان

۱. ن. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶.

۲. نیز ن. ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، همان، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۳۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳۸، رقم ۷۱۰.

حمرانی در کجا و چه وقت کتاب‌ها و روایات شیخ صدوق را برای وی خوانده است.

در واقع می‌توان گفت: اگر این کار در همان طوس یا جایی نزدیک طوس، مثل نیشابور اتفاق افتاده باشد، با توجه به وسعت کتاب‌ها و روایت‌های شیخ صدوق، شیخ توانسته است آگاهی‌های فراوان و قابل توجهی را پیش از ورود به بغداد کسب کند. اثبات این امر که تاکنون دلیل‌های محکم و غیر قابل ایرادی آن را پشتیبانی نکرده است، تا اندازه زیادی راز و رمز پیدا شدن موقعیت ممتاز علمی برای شیخ طوسی از همان هنگام ورودش به بغداد را روشن می‌سازد.

شیخ صدوق دریای مواجی از علم و دانش اسلامی بود که در رشته‌های مختلف علوم دینی صاحب تألیفات فاخر و گران سنگ بود و پیوند علمی با او از طریق ابوزکریا محمد بن سلیمان حمرانی می‌توانست شیخ طوسی را نیز از جایگاه برجسته‌ای در علوم اسلامی و به ویژه حدیث برخوردار سازد.

امابه جز ابوزکریا محمد بن سلیمان حمرانی، شخصیت برجسته اسلامی دیگری نیز بوده که به یقین شیخ طوسی پیش از ورود به بغداد از محضر او کسب فیض و دانش کرده است و او همان عمر بن احمد بن ابراهیم نیشابوری معروف به ابو حازم نیشابوری است که متوفای ۴۱۷ هجری قمری می‌باشد!

شیخ طوسی در توصیف ابو منصور صرام می نویسد:

از جمله متکلمان است، از اهل نیشابور و او رئیس و پیش گام بود. و
برایش کتاب های فراوانی است که از آن هاست: کتابی در اصول که آن را
بیان الدین نامیده است و کتابی در ابطال قیاس و کتاب تفسیر قرآن که
بزرگ و نیکوست. بیشتر کتاب بیان الدین را بر ابو حازم نیشابوری
خواندم و او آن را بر ابو نصر صرام خوانده بود...^۱

این سند مهم که شیخ از خود بر جای گذارده است به اضافه اطلاعات
دیگری که امروزه با جست و جوی رایانه ای، قابل دسترسی است، برخی
زوایای تحصیلی شیخ طوسی پیش از حضور در بغداد را نشان می دهد.
گرچه با اسف، در آثار شیخ طوسی زمان و مکان بهره مندی او از ابو حازم
به روشنی بیان نشده است، ولی خوشبختانه در آثار یکی از معاصران
شیخ به نام خطیب بغدادی که تاریخ وفات او سه سال پس از وفات
شیخ طوسی است نکته هایی وجود دارد که از انضمام آنها به
آنچه از زندگی شیخ طوسی می دانیم، آگاهی های ارزش مندی به دست
می آید.

خطیب بغدادی نیز مانند شیخ طوسی از شاگردان ابو حازم نیشابوری
است و دلیل طرح نام ابو حازم در کتاب تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی
آن بوده که ابو حازم زمانی در بغداد به نقل حدیث پرداخته است و
خوشبختانه تاریخ این حضور از سوی شاگردان ابو حازم مشخص شده

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۷۷، رقم ۸۷۶.

است: «ابوحازم در سال ۳۸۹ بر ما وارد شد»^۱

همان گونه که تاریخ نشان می دهد ابوحازم چندان در بغداد نمانده و به شهر خود، نیشابور بازگشته است به گونه ای که خطیب بغدادی که خود، اهل بغداد بوده نتوانسته است در بغداد از او به طور مستقیم به کسب علم و حدیث پردازد و بعدها با سفر به نیشابور او را دیده و از محضرش فراوان بهره برده است. با این حال، وضع شیخ طوسی نیز روشن می شود. او هم گرچه از ابوحازم بهره مند شده است، اما به یقین این بهره مندی به دوران حضور شیخ در بغداد مربوط نیست، بلکه به دوران پیش از آن مربوط است؛ به همان دوران حضور ابوحازم در نیشابور. بنابراین، نیشابور را مانند طوس باید از جمله مراکز تحصیل شیخ طوسی دانست و پیداست که حضور شیخ در نیشابور تنها به دانش آموزی از محضر ابوحازم محدود نمی شده است. نیشابور حوزه قوی و غنی ای بوده که شیخ می توانسته است در آن با توجه به هوش سرشار خود بر توشه علمی خویش فراوان بیفزاید؛ همان چیزی که بر خورد حوزه بغداد و دانشمندان بزرگ آن حوزه، همچون شیخ مفید، سید مرتضی و سایر دانشمندان با شیخ طوسی جوان، اندکی پس از ورودش به بغداد، گواه صادق آن است.

اما تصریح شیخ طوسی به این که نزد ابو حازم کتاب بیان الدین ابومنصور صرام را می خوانده است، نشان آن است که شیخ پیش از ورود به بغداد علاوه بر حدیث در کلام نیز تحصیلات و مطالعاتی داشته است.

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغدادی، ج ۱، ص ۲۷۱ و نیز ن. ک: محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۴۲۸.

همین تصریح، دلیل عدم ذکر نام ابو حازم در شمار مشایخ روایی شیخ طوسی در اجازه بزرگ و معروف علامه حلی به بنی زهره را نیز روشن می‌سازد.^۱

افزون بر این‌ها باید بدانیم گزارشی در این جا وجود دارد که اگر درستی آن اثبات شود، به ضمیمه آنچه گفته شد، مسئله دانش آموزی شیخ طوسی پیش از ورود به بغداد را تا اندازه زیادی حل می‌کند و آن گزارش این است که شیخ نزد سیدرضی نیز شاگردی کرده و از او به نقل روایت پرداخته است.^۲

می‌دانیم که سید رضی، برادر سید مرتضی در سال ۴۰۶ هجری قمری دعوت حق را در بغداد لیک گفته^۳ و شیخ طوسی در سال ۴۰۸ هجری قمری به بغداد وارد شده است.^۴ بنابراین، اگر بین این دو، رابطه استاد و شاگردی تحقق یافته باشد، باید در خارج از بغداد و پیش از ورود شیخ به این شهر رخ داده باشد.

گرچه محدث نوری (۱۳۲۰ ق) احتمال مسافرت سیدرضی به طوس و بهره‌مندی شیخ طوسی از وی در همان دیار را نادرست دانسته است^۵، اما این احتمال با توجه به وجود مضجع شریف امام رضا (ع) در آن دیار و کشش معنوی آن برای حضور انسان‌های عالم و عادی در آن منطقه چندان

۱. ن. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. ن. ک: حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۹۸، رقم ۱۰۶۵.

۴. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۸.

۵. حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۹۱.

هم بعید نخواهد بود، مگر آن که دلیل محکم و قابل قبولی آن را تقی کند، چیزی که در این جا وجود ندارد، اما اثبات قاطع این موضوع نیز همچون رد صریح آن نیازمند دلیل و مدرک است که متأسفانه وجود ندارد و شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست خود، سیدرضی را مطرح نکرده تا در صورت شاگردی اش نزد وی به آن اشاره یا تصریح نماید.

از اساتید شیخ که بگذریم و به شاگردان او بپردازیم، با سخن برخی دانشمندان روبه روی شویم که تعداد شاگردان شیخ رافراوان دانسته‌اند. وحید بهبهانی (۱۲۰۵ ق) از جد خود، علامه محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ق) نقل می‌کند که او گفته است:

از اساتید خود شنیده‌ایم و هم چنین برایمان از جست و جور روشن شده است که برجستگان از شاگردان شیخ که مجتهد به شمار می‌رفته‌اند بیش از سی صد تن فاضل از شیعیان و بی‌شمار از اهل سنت می‌شده‌اند.^۱ ولی شیخ آقا بزرگ تهرانی معتقد است که مجموعه اسامی شاگردان شیخ که از کتاب‌های مختلف شرح حال نگاری، روایی، رجالی و اجازات قابل استفاده است بیش از ۳۶ تن نمی‌شود.^۲

و با این وصف، درست روشن نیست که علامه محمد تقی مجلسی با چه جست و جو و تحقیقی توانسته است گمان برد که شاگردان مجتهد شیخ طوسی بیش از سی صد تن شیعه مذهب و تعداد بی‌شماری سنی بوده‌اند،

۱. محمدباقر وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۰۶.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۲۸ به بعد.

حال آن که حتی شرح حال نگاری مانند شیخ منتخب‌الدین بن بابویه (متوفای ۵۸۵ ق) با وجود نزدیکی اش به دوران حیات شیخ طوسی و شاید هم عصری با تعدادی از شاگردان وی نتوانسته است بیش از ۲۶ تن را نام برد که از شاگردان شیخ طوسی به شمار می‌رفته‌اند.^۱

۶. تألیفات و آثار

شیخ طوسی از دانشمندان پراثر در حوزه علوم دینی است که در رشته‌های مختلف علوم اسلامی دارای تألیفات گران‌بها و ماندگاری است. خود شیخ در شرح حال خویش نام ۴۴ اثر که برخی از آن‌ها بزرگ و چند جلدی و برخی کوچک هستند را نام می‌برد و گمان نمی‌رود تألیفات او بیش از آنچه باشد که در این شرح حال آمده است، زیرا گرچه کتاب الفهرست که شرح حال یاد شده در آن آمده از آثار بغدادی شیخ طوسی است، لیکن پیدا است که شیخ حتی پس از ترک بغداد و حضور در نجف نیز به تکمیل آن دست کم در آن بخش که به شرح حال خودش مربوط بوده، پرداخته است. ذکر نام کتاب اختیار الرجال و کتاب المجالس در کتاب الفهرست در شمار تألیفات شیخ که به یقین از تألیفات نجفی اوست، برای اثبات آنچه ادعا شد کافی است.^۲

اما با این حال، برخی مدعی شده‌اند که آثار مکتوب شیخ بیش از این تعداد بوده است. مستند آنان سخنان ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق) در معالم

۱. همان، ص ۳۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۴۴، رقم ۷۱۴.

العلماء است^۱ که با دقت روشن می شود تفاوت چندانی میان فهرست ابن شهر آشوب و فهرست خود شیخ طوسی از کتاب هایش وجود ندارد و تفاوت اندک موجود قابل اثبات نیست.

نگاهی به فهرست کتاب های شیخ که در رشته های گوناگون به رشته تحریر در آمده است، گستره دانش ها و پژوهش های شیخ را نشان می دهد.

گستره ای که شیخ در آن ها به تحقیق و تألیف پرداخت به همراه برخی نمونه های آن عبارت است از:

۱. حدیث: تهذیب الاحکام و الاستبصار؛

۲. کلام: المفصح فی الامامة و مقدمة فی المدخل الی علم

الكلام؛

۳. رجال: کتاب الرجال الذین رووا عن النبی و الائمة الاثنی عشر^{علیه السلام} و

من تأخر عنهم؛ کتاب اختیار معرفة الرجال و کتاب الفهرست؛

۴. تفسیر: التبیان فی تفسیر القرآن، المسائل الرجییه فی تفسیر

القرآن؛

۵. فقه: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی و المبسوط فی الفقه؛

۶. اصول فقه: مسألة فی العمل بخیر الواحد و العدة فی اصول الفقه؛

۷. دعا: مناسک الحج فی مجرد العمل و الادعیه و مصباح المتعجد فی

عمل السنه؛

۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۹.

۸. تاریخ: کتاب مختصر اخبار المختار بن ابی عییده رضی الله عنه و کتاب مقتل الحسین رضی الله عنه؛

۹. پاسخ به پرسش‌ها: المسائل الدمشقیه اثنا عشره مسأله و المسائل الرازیه فی الوعید^۱.

خوش بختانه امکان بهره‌مندی از بیشتر آثار قلمی شیخ طوسی به سبب در دسترس بودن آن‌ها موجود است، اگر چه پاره‌ای از آن‌ها نیز در طول تاریخ از بین رفته و اثری از آن‌ها نمانده است.

۷. شخصیت

شیخ طوسی از چهره‌های درخشان علمی در شیعه است که به جهت نقش ممتازش در فرهنگ تشیع از شخصیت والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توان او را، در رأس هرم منشور دانش و پژوهش دینی در کنار تنی چند از دیگر برجستگان عرصه تاریخ تمدن اسلامی قرار داد.

این جایگاه رفیع سبب شده است تا همه معاصران، شاگردان و متأخران از او که درباره وی سخن گفته و یا چیزی نوشته‌اند، همواره او را بستانند و از نقش برجسته او سخن گویند.

شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) که از معاصران شیخ طوسی است، ضمن طرح نام شیخ طوسی در کتاب رجالش درباره شخصیت وی می‌نویسد: «در میان اصحاب ما، بزرگوار، ثقه و شخص برجسته‌ای است. از شاگردان استادمان

۱. ان. ک: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۴۰-۲۴۲، رقم ۷۱۴.

ابو عبدالله [شیخ مفید] است.^۱

شیخ منتجب الدین رازی (۵۸۵ ق) او را با عبارت: «شیخ بزرگوار موفق» می ستاید.^۲

ابن داوود حلّی (۷۰۷ ق) درباره شیخ طوسی می نویسد: «ابو جعفر، استاد ما، استاد شیعیان و تکیه گاه آنان - خداوند روحش را پاکیزه فرماید - عیان تر از آن است که حالش بیان شود.»^۳

علامه حلّی (۷۲۶ ق) شیخ را چنین معرفی می کند:

ابو جعفر، استاد امامی مذهببان - خداوند روحش را پاکیزه سازد -، رئیس شیعیان، جلیل القدر، بزرگ منزلت، ثقه، برجسته، بسیار راست گو، آگاه از اخبار و رجال و فقه و اصول و کلام و ادب و همه فضیلت ها به او نسبت داده می شود. در همه رشته های اسلام چیزی نوشته و او پیراسته ساز عقاید در اصول و فروع است و دارای کمالات نفسانی در علم و عمل می باشد...^۴

محدث نوری (۱۳۲۰ ق) از محدثان بزرگ متأخر، شیخ طوسی را این گونه توصیف می نماید:

شیخ شیعیان بر حق، بالا برنده پرچم های شریعت راستین، پیشوای شیعه پس از امامان معصوم علیهم السلام، و تکیه گاه شیعه و امامی مذهببان در

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰۳، رقم ۱۰۶۸.

۲. علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۴۶.

۳. تقی الدین بن داوود حلّی، رجال ابن داود، ص ۱۷۰.

۴. حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، خلاصه الاقوال، ص ۲۴۹.

تمام آنچه به مذهب و دین وابسته است، پژوهش‌گر اصول و فروع و پیرایش‌گر رشته‌های عقلی و نقلی، شیخ شیعیان به طور مطلق و رئیس آنان که گردن‌ها [برای علم آموزی و شنیدن سخنش] به سوی او دراز است.^۱

شخصیت علمی و برجسته شیخ طوسی در حالی که در دهه سوم از عمرش به سر می‌برد، چنان مورد قبول دانشمندان و پیشوایان شیعه قرار داشت که پس از ورودش به بغداد در سن ۲۳ سالگی، مورد توجه خاص و ویژه شیخ مفید (۴۱۳ ق) واقع شد و شرح روایی و اجتهادی مهم‌ترین اثر فقهی مفید؛ یعنی کتاب المقنعه در زمان حیات این فقیه بزرگوار - با وجود فقیهان و دانشمندان بزرگ و با سابقه بغداد - به شیخ طوسی پیشنهاد و واگذار گردید.^۲

پس از شیخ مفید که پنج سال بعد از ورود شیخ طوسی به بغداد دعوت حق را لبیک گفت، سید مرتضی زعامت و مرجعیت شیعه را بر عهده گرفت. در این هنگام نبوغ و آینده روشن شیخ طوسی و برجستگی‌های علمی و عملی او موجب شد تا سید نیز به او توجه خاصی مبذول دارد. از این رو گفته‌اند که سید مرتضی در هر ماه برای شیخ طوسی دوازده دینار رایج آن دوران را به عنوان مقرری ماهانه تعیین کرد، در حالی که به شاگردان دیگرش ماهانه کمتر از آن می‌داد.^۳

۱. حسین نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، مقدمه شیخ.

۳. محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۱۰۵.

واگذاری کرسی کلام از سوی خلفای سنی عباسی به شیخ طوسی در دوران پیشوایی او، دلیل دیگری بر لیاقت‌های علمی شیخ طوسی است. گفته‌اند: این کرسی تنها به کسانی داده می‌شد که در علم و دانش، یگانه دوران و سرآمد همگان و هم‌گنان باشند.^۱

شخصیت علمی شیخ نه تنها در دوران حیات وی، دیگران را اعم از شیعه و سنی تحت تأثیر خود قرار داده بود، بلکه پس از ارتحال آن جناب در سال ۴۶۰ هجری قمری نیز صدها سال فقیهان و دانشمندان بزرگ را به طور غالب دنباله رو نظریات علمی و فتاوی فقهی او ساخته بود.

کافی است در این مورد سخنی را از علامه حلی (۷۲۶ ق) نقل

کنیم:

... یاران پیشین ما و دانشمندان متقدم ما - رضوان الهی بر آنان باد - راه هر خیری را آشکار ساختند و طریق هر فایده‌ای را روشن نمودند، به ویژه استاد پیش‌گام ما و پیشوای بزرگ‌تر، شایسته ارجمندی و لایق مراتب پیشوایی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی - خداوند روح شریفش را پاکیزه دارد -، زیرا او با نگاه روشن خود به بیشتر مطالب رسید و آن گاه که به جوار رحمان منتقل شد و به مکان رضوان فرود آمد، پس از او این علم [= علم فقه] به کهنگی گرایید و نشانه‌هایش ناپدید گردید و آثارش محو شد و پسینیان بعد از شیخ طوسی جز به

۱. ان.ک: محمد باقر وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۰۶.

فایده‌های او چنگ نزدند و جز از دریای گوهرهای او بهره نبردند و جز
به انوار او روشنایی نگرفتند و غیر از مرواریدهای افشان او را
استخراج نکردند...^۱

۱. حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۱.

فصل دوم:

شناسایی اثر

۱. نام اثر

تردید نیست که یگانه اثر مستقل و موجود از شیخ طوسی در مهدویت الغیبه است و در این باره اختلافی وجود ندارد. شیخ طوسی در فهرست مفصلی که از آثارش ارائه می‌دهد از همین نام استفاده می‌کند و با اشاره به خود می‌نویسد: «و برایش کتاب الغیبه» است.^۱

۲. زمان و مکان تألیف

به گمان برخی نویسندگان، کتاب الغیبه از اولین کارهای شیخ طوسی پس از ورود به بغداد بوده است. مستند این نویسندگان، مطالبی است که شیخ طوسی در ابتدای مقدمه‌اش بر الغیبه - بعد از حمد و سپاس خداوند و درود و سلام بر پیامبر ﷺ و اهل بیت معصومش علیهم‌السلام - نوشته است:

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۴۲.

همانا من پاسخ می‌گویم به آنچه شیخ بزرگوار - خداوند پایداری‌اش را دراز فرماید - امر فرمود از نوشتن چیزی در غیبت صاحب زمان و سبب غیبتش و علتی که به جهت آن غیبتش طولانی گردید و پنهان زیستی‌اش ادامه یافت...^۱

این نویسندگان، پنداشته‌اند شیخ بزرگوار را که شیخ طوسی از او در این مقدمه یاد می‌کند و از خداوند می‌خواهد تا عمرش را دراز فرماید، همان شیخ مفید است^۲ و چون شیخ مفید در همان اوایل ورود شیخ طوسی به بغداد و پس از پنج سال حضور شیخ در این شهر درگذشتند، بنابراین، کتاب الغیبه در زمان حیات مفید و پیش از سال ۴۱۳ هجری قمری که سال وفات شیخ مفید است تدوین گردیده و یا دست کم تدوین آن آغاز شده است.

اما به یقین، این پندار باطل است، زیرا در چند جا از کتاب الغیبه مطالبی وجود دارد که با آن ناسازگار است. در یک مورد شیخ طوسی با اشاره به قبر عثمان بن سعید و مقبره قدیمی آن در جانب غربی بغداد می‌نویسد: «همواره به آن وارد و آن را آشکارا زیارت می‌کردیم و همین‌گونه بود از هنگام ورودم به بغداد در سال ۴۰۸ تا سال چهارصد و سی و اندی»^۳

این متن می‌فهماند که به طور حتم کتاب الغیبه پس از چهارصد و سی نوشته شده است، زیرا شیخ می‌گوید: تا این تاریخ، قبر عثمان بن سعید و

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱.

۲. ن. ک: عباس جلالی (مترجم)، خورشید در نهان، ترجمه کتاب الغیبه شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۵۸.

مقبره قدیمی او همواره مورد زیارت آشکار او بوده است.
در ادامه همین متن، شیخ یادآور می‌شود که ابو منصور محمد بن فرج،
مقبره عثمان بن سعید را به شکل دیگری بازسازی کرده است. شیخ
می‌افزاید: «و این مقبره تا امروز که سال ۴۴۷ است بر همان حالت باقی
مانده است.»^۱

شیخ طوسی در جایی دیگر از کتاب الغیبه، در تقریر و توضیح شبهه‌ای
از مخالفان در مورد طول عمر امام زمان علیه السلام می‌نویسد:

ادعای شما [شیعیان] در مورد طول عمر صاحبان با باقی بودن
ایشان - بنابر قول خودتان - بر کمال عقل و قدرت و جوانی، امری غیر
عادی است، زیرا بنابر سخن شما در این وقت که سال ۴۴۷ است برای
او ۱۹۱ سال است چرا که هنگام ولادتش بنابر قول خودتان سال ۲۵۶
است...^۲

با این حساب روشن می‌شود که بدون تردید شیخ در آخرین سال‌های
اقامتش در بغداد به تألیف کتاب الغیبه مشغول بوده است؛ چیزی که با نگاه
به فهرست کتاب‌های شیخ در الفهرست نیز قابل حدس است، زیرا ترتیب
کتاب‌های شیخ در این فهرست به احتمال زیاد به ترتیب تاریخ کتابت آن‌ها
تنظیم شده و نام کتاب الغیبه اندکی پیش از کتاب‌های شیخ که در نجف
اشرف تألیف شده قرار گرفته است.^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۳. ن. ک.؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۴۲.

۳. فضا شناسی زمان و مکان تألیف

زمان و مکان تألیف کتاب الغیبه شیخ طوسی ویژگی‌های خاص خود را دارد. سال ۴۴۷ هجری قمری و چند سال پیش و پس از آن، سال‌های حساس و سرنوشت ساز در تاریخ پرفراز و نشیب شیعه است و بغداد در این سال‌ها مهم‌ترین شهری است که تحولات بزرگ و اثرگذاری را در ارتباط با شیعه شاهد بوده است.

بغداد از زمان تأسیس خود در سال ۱۴۵ هجری قمری کمابیش شاهد حضور شیعیان در آن شهر بوده است؛ حضوری که گاه همراه با امنیت و گاه همراه با مخاطراتی برای شیعیان بود و پس از تسخیر بغداد در سال ۳۳۴ هجری قمری به دست معزالدوله احمد بویه، در عصر خلافت المطیع بالله، بیست و سومین خلیفه عباسی، چشم‌گیرتر و اثرگذارتر شده است تا جایی که بسیاری از تاریخ‌نویسان، جمعیت شیعیان را در آن دوران در بغداد فراوان دانسته‌اند و ساکنان برخی نواحی را فقط شیعیان ذکر کرده‌اند.^۱

بر اساس تحقیقاتی که با توجه به آمارهای مختلف موجود در کتاب‌های تاریخی و غیر تاریخی در مورد برخی اماکن و یا حرفه‌ها، مثل آمار مربوط به گرمابه‌ها و یا تعداد پزشکان انجام شده است، جمعیت بغداد در آن دوران یک میلیون و نیم تخمین زده شده است.^۲ با این حساب،

۱. ن. ک: احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. ن. ک: عبدالعزیز دوری، بغداد: مقاله از دانشنامه جهان اسلام زیر نظر: غلامعلی حداد عادل،

جمعیت شیعه در این شهر در آستانه ورود شیخ طوسی به آن و در مدت اقامت وی در آن جا قابل توجه خواهد بود.

سلاطین آل بویه که اکثر آن‌ها اهل فضل و شاعر و ادیب بودند، وزرای خویش را از بین دانشمندان بزرگ عصر خود انتخاب می‌کردند و هم‌چنین علما را مورد عنایت قرار داده و در ترویج دانش کوشا بودند، از این رو بغداد در عصر آل بویه به صورت یکی از مهم‌ترین کانون‌های علم و تمدن اسلامی درآمد، دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف از هر سو رویه آن‌جا می‌آوردند، مجالس و مباحثات علمی در بغداد رونق خاص داشت، کتاب‌خانه‌های بی‌ظیری سرشار از ذخایر و آثار مکتوب و بی‌همتای اسلامی و غیر اسلامی در آن‌جا تأسیس گردید و جویندگان دانش و آگاهی و عاشقان پژوهش و دانایی را به سوی خود جذب کرد و به احتمال زیاد همین جاذبه فوق‌العاده موجب انتخاب بغداد به جای ری و یا قم و یا نیشابور برای اقامت از سوی شیخ طوسی شده است.^۱

بغداد در زمان تألیف کتاب الغیبه از جهت ترکیب جمعیت، بین‌المللی بود. ساکنانش آمیزه‌ای از ملت‌ها و رنگ‌ها و مذاهب‌های مختلف بودند، همین امر به طور دائم امنیت نسبی آن دیار را به خطر می‌افکند و باعث بروز درگیری‌های کوچک و بزرگ محله‌ای، مذهبی و قومی در آن‌جا می‌گردید.^۲

فضاشناسی کامل بغداد از لحاظ وضعیت شیعیان در این شهر در دوره

۱. ن. ک: احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، همان، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. ن. ک: عبدالعزیز دوری، همان، ج ۳، ص ۵۴۶.

زمانی منتهی به تدوین کتاب الغیبه بسیار دراز دامن خواهد شد، از این رو تنها به ارائه فهرستی از این وضعیت با استناد به کتاب الکامل فی التاریخ اثر گران سنگ علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبدالواحد شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (۶۳۰ ق) اکتفا می‌کنیم؛ فهرستی که می‌تواند گویای بسیاری از واقعیت‌های موجود در آن دوران باشد.

بر اساس گزارش‌های کتاب یاد شده در سال ۴۰۸ هجری قمری؛ یعنی سال ورود شیخ طوسی به بغداد، وضعیت دیلمیان که از حامیان اصلی شیعیان بودند در این شهر رو به ضعف نهاد. اهل سنت علیه آنان به پانخاستند، دیلمیان نیز به واسطه رفتند و عیاران در بغداد قدرت زیاد یافته و به خراب‌کاری و غارت اموال پرداختند. با خروج دیلمیان برخی شعائر شیعه، مانند طبل کوبی در سه وقت برای نماز دست‌خوش تغییر شد و طبل کوبی در پنج وقت جای آن را گرفت. در همین سال در بغداد میان اهل کرخ که شیعیان بودند با غیرشان از اهل سنت، فتنه فزونی گرفت و خلیفه وقت عباسی؛ یعنی القادر بالله از معتزله و شیعیان که آنان را منحرف می‌دانست خواست تا توبه کنند.^۱

در سال ۴۰۹ ابن سهلان که اداره امور عراق از سوی خلافت به او سپرده شده بود، شیخ مفید را از بغداد تبعید کرد.^۲

در سال ۴۱۶ عیاران بار دیگر در بغداد شورش کردند و شرّ بزرگی بر پا نمودند. انسان‌های زیادی را کشتند، اموال را غارت کردند و هر چه

۱. ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۳۰۴.

۲. همان، ص ۳۰۷.

خواستند انجام دادند و کرخ که محل سکونت شیعیان بود را به آتش کشیدند.^۱

در سال ۴۱۷ نیز درگیری‌هایی در بغداد میان ترکان و مردم بغداد پدید آمد، ترکان بر بغداد چیره شدند و مالیات‌های سنگینی را بر مردم بستند به طوری که بر اهل کرخ پرداخت صد هزار دینار را مقرر کردند. در نتیجه، نارضایتی بالا گرفت و منازل و بازارهای بسیاری در آتش سوخت. در همین سال کرخ مورد غارت قرار گرفت و اموال بسیاری از آن‌جا به تاراج رفت و بسیاری از مردم کشته شدند.^۲

در سال ۴۲۲ درگیری‌هایی بین شیعه و سنی در بغداد در گرفت، از اهل کرخ گروه زیادی کشته شدند و بازارهای متعددی به آتش کشیده شد.^۳

در سال ۴۳۷ در بغداد، فتنه‌ای میان اهل کرخ و باب البصره در گرفت و کشتار شدیدی به وقوع پیوست که گروه زیادی در آن کشته شدند.^۴

در سال ۴۴۱ اهل کرخ از گریه و زاری و عزاداری در روز عاشورا منع شدند، شیعیان منع را نپذیرفتند و به عزاداری پرداختند. به این سبب میان آنان و اهل سنت درگیری سختی پیدا شد که جمع زیادی کشته و مجروح شدند.^۵

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۴۱۹.

۴. همان، ص ۵۳۱.

۵. همان، ص ۵۶۱.

در سال ۴۴۳ بار دیگر آشوب، بغداد را فرا گرفت و بین شیعه و سنی درگیری‌های شدیدی پدید آمد، کاظمین نیز از این درگیری‌ها در امان نماند و مورد هجوم دشمنان قرار گرفت، تخریب شد و اموال بسیاری از آن‌جا به سرقت رفت و ضریح امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام به آتش کشیده شد.^۱

در سال ۴۴۴ بار دیگر فتنه‌ای میان شیعه و سنی در بغداد پیدا شد که به جنگ میان آنان انجامید.^۲

باز در آغاز سال ۴۴۵ به مناسبت فرا رسیدن ماه محرم درگیری‌ها میان اهل کرخ و اهل سنت بالا گرفت، تعدادی کشته شدند، بسیاری از بازارهای کرخ در آتش سوخت و با خاک یک‌سان شد و جمعیت زیادی از کرخیان به محل‌های دیگر پناه بردند.^۳

در سال ۴۴۹ خانه شیخ طوسی در کرخ غارت شد و هر آنچه در آن بود برداشته شد. شیخ پیش‌تر آن خانه را ترک کرده و به نجف رفته بود.^۴

در همین سال، کرخ به طور کلی غارت گردید و برخی از دروازه‌های ارزش‌مند آن به آتش کشیده شد.^۵

با این گزارش‌های اجمالی، فضای زمان و مکانی که شیخ طوسی در آن به تألیف کتاب الغیبه اقدام کرده است روشن می‌شود؛ فضایی سرشار از ظلم و بیداد و نیرنگ و فساد و تهی از امنیت جانی و مالی برای شیعیان.

۱. همان، ص ۵۷۶ و ۵۷۷.

۲. همان، ص ۵۹۲.

۳. همان، ص ۵۹۳.

۴. همان، ص ۶۳۷.

۵. همان، ص ۶۴۶.

اما این وضعیت اسفبار چندان در مطالب کتاب الغیبه ظاهر نمی‌شود و بیان آن، جایی را به خود اختصاص نمی‌دهد، جز در مواردی اندک، با عباراتی کوتاه و گذرا.

شیخ طوسی در یک مورد در مقدمه کتابش با اشاره به امام زمان علیه السلام می‌نویسد:

... نیاز به آن حضرت شدت و نیرنگ‌ها گسترش یافته است، هرج و مرج واقع شده، و فساد در زمین زیاد گردیده و در خشکی و دریا آشکار شده است...^۱

هم‌چنین در همان مقدمه، به کوتاهی هر چه تمام‌تر مشکلات خود در تدوین کتاب الغیبه را چنین یاد می‌کند: «... تنگی وقت و پراکندگی فکر و موانع زمانه و گرفتاری‌های روزگار...»^۲

شاید دلیل عدم بازتاب پررنگ وضع ناهنجار و پر خون و خطر آن دوران در سخنان شیخ طوسی، عادی بودن این وضعیت برای او از گاه ورود به بغداد بوده است.

اما نیک پیداست که مشکلات موجود بغداد در دوران زعامت شیخ طوسی به طور طبیعی تا اندازه‌ای سبب توجه و توسل بیشتر شیعیان به منجی موعود از سوی و طرح و پیدایش پرسش‌های پاسخ داده نشده برای آنان از سوی دیگر می‌شده است؛ امری که می‌طلبد است تا مرجع دینی و شخصیت مورد اعتماد و اعتنای ایشان به نحوی آن را مورد توجه قرار داده

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.

و درباره آن اقدامی عملی انجام دهد؛ همان کاری که شیخ طوسی با تألیف کتاب الغیبه انجام داد.

۴. انگیزه تألیف

از مقدمه کوتاه و یک صفحه‌ای شیخ طوسی بر کتاب الغیبه به دست می‌آید که تنها انگیزه او برای تألیف این کتاب، اجابت در خواست شیخ بزرگوارى بوده که از شیخ طوسی خواسته است تا درباره غیبت امام زمان علیه السلام چیزی را بنویسد.

شیخ می‌گوید:

همانا من پاسخ می‌گویم به آنچه فرمان فرمود شیخ بزرگوار - خداوند پایداری‌اش را دراز فرماید - از ایراد سخن در غیبت صاحب زمان و سبب غیبت ایشان و دلیلی که به جهت آن غیبتش به درازا کشیده و پنهان زیستی‌اش امتداد یافته است - با آن که نیاز به آن حضرت شدت و تیرنگ‌ها گسترش یافته است، هرج و مرج واقع شده و فساد در زمین زیاد گردیده و در خشکی و دریا آشکار شده است - و این که چرا او ظاهر نمی‌شود، چه مانعی از آن و چه نیازی به آن وجود دارد و پاسخ از تمام آنچه در این باره از شبهه‌های مخالفان و طعنه‌های دشمنان وجود دارد^۱.

گرچه از حاشیه برخی نسخه‌های خطی کتاب الغیبه و برخی

پاورقی‌های مربوط استفاده می‌شود که بعضی معتقد بوده‌اند: شیخ بزرگواری که شیخ طوسی کتاب الغیبه را به درخواست او نوشته، شیخ مفید بوده است،^۱ ولیکن - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم - چنین چیزی درست نیست، زیرا کتاب الغیبه در سال ۴۴۷ هجری قمری تدوین شده است، حال آن‌که شیخ مفید نزدیک ۳۵ سال پیش از آن از دنیا رفته است. اما گفته شده که مقصود از این شیخ جلیل که برخی کتاب‌های دیگر شیخ هم برای خاطر او نوشته شده، قاضی ابن‌براج (۴۸۱ ق) است که از شاگردان برجسته شیخ طوسی بوده و همانند شیخ طوسی نزد شیخ مفید ارجح و منزلتی فوق‌العاده داشته، به گونه‌ای که شیخ مفید بیشترین کمک هزینه ماهیانه را پس از شیخ طوسی که دوازده دینار بوده به قاضی ابن‌براج به مبلغ هشت دینار می‌داده است،^۲ ولی دانش‌آموزی ابن‌براج نزد شیخ مفید مخالفانی هم دارد؛ چرا که برخی گفته‌اند: ابن‌براج در سال ۴۰۱ هجری قمری در مصر متولد شده و دوران نوجوانی خود را در آن دیار به سر آورده و در جوانی به بغداد آمده و در حوزه درس سید مرتضی به مدت هفت سال حاضر شده و پس از فوت او به درس شیخ طوسی رفته و از شاگردان خاص او گردیده است،^۳ آن‌گاه پس از مدتی به طرابلس شام رفته

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه یا تصحیح علی اکبر عقیاری و بهزاد جعفری، ص ۷ نیز: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲ و نیز: عباس جلالی (مترجم)، ج ۱، ص ۲۶ (پاورقی ۲).

۲. ن. ک: سید علی خان مدنی، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، ص ۴۶۰.

۳. ن. ک: احمد صدر خاج سید جوادی و همکاران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۰۹.

و به مدت بیست یا سی سال به کار قضاوت پرداخته^۱ و در عین حال، نماینده شیخ طوسی در سرزمین شام بوده است.^۲

به هر حال مقام و موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی ابن براج سبب ارج مندی او نزد شیخ طوسی شده است تا جایی که گفته‌اند: «شیخ طوسی او را بسیار می‌ستود و از او با القاب: الشیخ الفاضل و الشیخ الجلیل یاد کرده است»^۳.

بنابراین می‌توان گفت که انگیزه اصلی شیخ طوسی از تدوین کتاب الغیبه پاسخ‌گویی به خواسته پیشوای مذهبی منطقه شام بوده که در آن روزگاران منطقه وسیعی را شامل می‌شده است و پیر واضح است که خواسته این پیشوای مذهبی، بازتاب نیاز مردم منطقه شام بوده است. اهل شام در مورد غیبت امام زمان علیه السلام، سبب آن، طولانی شدتش و عدم ظهور امام علیه السلام پرسش‌های پاسخ‌داده نشده‌ای داشته‌اند که ابن براج از آن‌ها آگاهی یافته و بهترین پاسخ‌گویی آن را استاد خود، شیخ طوسی یافته است، از این رو از او خواسته تا درباره این مسائل به تدوین کتابی دست یازد.

اما اندکی تأمل در وضعیت حاکم بر سرزمین‌های دیگر اسلامی غیر از شام و به ویژه تأمل در موقعیت و وضعیت خود بغداد، این حقیقت را روشن می‌کند که آنچه منطقه شام به آن نیازمند بوده است، بدون تردید مورد نیاز سایر مناطق شیعه نشین هم بوده است و همین امر می‌تواند

۱. ن. ک. محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۶۳.

۲. ن. ک. سید علی بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، همان، ج ۱، ص ۳۰۹.

تأکیدی بر اجابت در خواست ابن براج از سوی شیخ طوسی و بخش دیگری از انگیزه تألیف کتاب الغیبه قلمداد گردد.

۵. اساتید مؤلف در کتاب

پیش‌تر اشاره کردیم که با توجه به فراوانی روایات منقول از شیخ طوسی، اساتید بی‌واسطه و شناخته شده او چندان زیاد نیستند و به چهل تن نمی‌رسند، لیکن مهم در این جا توجه به اساتید روایی است که شیخ از آنان در تدوین کتاب الغیبه بهره برده است. این اساتید هستند که می‌توانند با اعتبار خود، الغیبه را اعتبار بخشند و یا با بی‌اعتباری خود، آن را بی‌اعتبار سازند.

اما باید دانست که شیخ طوسی چه در کتاب الغیبه و چه در سایر آثار روایی خود در بیشتر موارد، سند را با نام شیخ و استاد بی‌واسطه خود آغاز نمی‌کند و به عبارتی دیگر، به نقل سند کامل نمی‌پردازد. روش او چنان است که اصول و مصنفات روایی دانشمندان یک یا چند نسل پیش از خود را که در اختیار داشته است، مورد توجه قرار داده و در ابتدای روایت‌های منقول خود نام صاحب آن اصول و مصنفات را نقل می‌کند و واسطه خود به او را هنگام نقل روایت یاد نمی‌کند، اما این نقیصه که در صورت باقی ماندنش عمده روایات شیخ را در کتاب‌های مختلفش از اعتبار و حجیت ساقط می‌کند با تدبیر او به صورت‌های مختلف - البته نه به صورت کامل - بر طرف شده است. مهم‌ترین این تدبیرها، اقدام شیخ طوسی در تألیف مشیخه تهذیب و استبصار - که در پایان دو کتاب تهذیب و استبصار

آمده، و نیز تألیف کتاب الفهرست است.

با توجه به آنچه اشاره شد برای تکمیل سند روایاتی که از سوی شیخ طوسی به نحو ناقص سند گزاری شده، لازم است با مراجعه به کتاب‌های یاد شده، طریق شیخ به اصول و مصنفات روایی پیشینیان را به دست آورد و با انضمام این طریق‌ها به سندهای مذکور، به سند کامل هر روایت دست یافت.

به طور کلی در کتاب الغیبه شیخ طوسی از ۷۵ تن از راویان و مصنفان شیعه روایت نقل می‌شود، افزون بر این، روایات فراوانی از کتاب ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی که در تأیید و یاری واقفه نوشته و بالغ بر چهل روایت است مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. سی روایت مرسل هم از جمله روایات کتاب الغیبه است.

در میان آنان که نامشان در ابتدای سندهای روایات کتاب الغیبه بیش از دیگران به چشم می‌خورد، پنج تن از راویان و مصنفان شیعه هستند که شیخ طوسی با واسطه از آنان به نقل روایت می‌پردازد. آنان عبارتند از:

۱. فضل بن شاذان با ۶۸ روایت؛

۲. محمد بن یعقوب کلینی با ۴۸ روایت؛

۳. هارون بن موسی تلکبری با ۳۸ روایت؛

۴. سعد بن عبد الله اشعری با ۳۷ روایت؛

۵. شیخ صدوق با ۲۰ روایت.

۶. بررسی وثاقت اساتید پر روایت

پنج تن از راویان را نام بردیم که روایاتشان در کتاب الغیبه بیش از

دیگران به چشم می خورد. مجموع روایات این پنج تن که بالغ بر ۲۱۱ روایت می شود چیزی کمتر از نصف روایات کتاب الغیبه می شود که رقم قابل توجهی است، از این رو اثبات یا رد وثاقت این افراد وصحت یا عدم صحت طریق شیخ طوسی به آنان به طور چشم گیری در اعتبار یا بی اعتباری کتاب الغیبه اثرگذار است. البته یاد آور شدیم که میان اعتبار کتاب با اعتبار روایات کتاب تفاوت است و برای اثبات اعتبار هر روایت بررسی تمام راویان مذکور در سند آن و اثبات وثاقت آنان لازم است، ولی برای اعتبار کتاب می توان به اثبات وثاقت کسانی که با استفاده از آثار روایی ایشان، کتاب تدوین شده است اکتفا کرد.

یکم: فضل بن شاذان

فضل بن شاذان از اساتید روایی یا واسطه شیخ طوسی است.

نجاشی (۴۵۰ ق) او را چنین معرفی می کند:

فضل بن شاذان بن خلیل، ابو محمد ازدی نیشابوری، پدرش از اصحاب یونس [بن عبد الرحمان] بود و از ابو جعفر دوم [= امام جواد علیه السلام] و گفته شده است از [امام] رضای علیه السلام نیز روایت کرده است و ثقه بود، یکی از اصحاب فقیه و متکلم ماست. و برایش در این طایفه جلالتی است و او در منزلتش مشهورتر از آن است که او را وصف کنیم و کنجی گفته که او ۱۸۰ کتاب تألیف کرده است.^۱

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۶، رقم ۸۴۰.

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) می‌نویسد: «فضل بن شاذان نیشابوری، فقیه، متکلم، جلیل القدر است. برایش کتاب‌ها و مصنفاًتی است.»^۱
از دو عبارت شیخ نجاشی و شیخ طوسی، وثاقت فضل بن شاذان به صراحت فهمیده نمی‌شود، زیرا اگر چه گفته‌اند که کلام نجاشی بر وثاقت فضل دلالت دارد، لیکن ظاهراً جمله «و ثقه بود» در کلام نجاشی به پدر فضل؛ یعنی شاذان مربوط می‌شود نه خود فضل.

اما شاید از آنچه در رجال کشی از سوی ابو عمرو کشی در ذیل روایات مربوط به حال و وضع محمد بن سنان نوشته شده است بتوان وثاقت فضل بن شاذان را نزد کشی مسلم دانست.

کشی می‌نویسد: «از او [= محمد بن سنان] روایت می‌کنند، فضل [بن شاذان] و پدرش و یونس و... و غیر ایشان از راویان عادل و ثقه از اهل علم...»^۲

علامه حلی (۷۲۶ ق) نیز به صراحت، فضل را ثقه، جلیل، فقیه و متکلم می‌داند و می‌گوید: برایش در میان شیعیان جایگاه والایی وجود دارد. آنگاه یادآور می‌شود: «و این شیخ برتر از آن است که بر او ایرادی گرفته شود، چرا که او رئیس طایفه ما [شیعیان] است. - خداوند از او راضی باشد...»^۳

اما مشکل مهمی که در این جا وجود دارد، وضعیت طریق شیخ طوسی

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۹۷، رقم ۵۶۳.

۲. همو، اختیار معرفة الرجال (المعروف بر رجال کشی)، ص ۵۰۷.

۳. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۹.

به فضل بن شاذان است. شیخ پس از آن که برخی کتاب‌های فضل را نام می‌برد می‌نویسد:

ما را به این روایاتش و کتاب‌هایش خبر داد ابو عبدالله مفید - خداوند رحمتش کند - از محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از محمد بن حسن، از احمد بن ادریس، از علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان. نیز روایت کرد آن‌ها را محمد بن علی بن حسین بن بابویه از حمزة بن محمد علوی، از ابونصر قنبر بن علی بن شاذان از پدرش از فضل بن شاذان^۱.

بنابراین، در طریق اول شیخ طوسی به فضل بن شاذان چند نفر قرار دارند که عبارتند از: شیخ مفید، شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید، احمد بن ادریس و علی بن محمد بن قتیبه.

و در طریق دوم شیخ به فضل چند راوی به چشم می‌خورند که عبارتند از: شیخ مفید، شیخ صدوق، حمزة بن محمد علوی، قنبر بن علی بن شاذان، و علی بن شاذان.

در وثاقت تمام راویان طریق اول به جز علی بن محمد بن قتیبه تردیدی نیست.

شیخ طوسی، علی بن محمد بن قتیبه را در کتاب الفهرست با عنوان مستقل مطرح نکرده، ولی در کتاب رجالش در باره او گفته است: «علی بن محمد قتیبی، شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری، فاضل است»^۲.

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۹۹، رقم ۵۶۳.

۲. همو، رجال الطوسی، ص ۴۲۹، رقم ۶۱۵۹.

نجاشی هم ضمن مطرح کردن او به عنوان یکی از مؤلفان شیعه می‌نویسد: «علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری - ابو عمرو کثی بر او در کتاب الرجال اعتماد کرده است - ابو الحسن، شاگرد فضل بن شاذان و راوی کتاب‌هایش...»^۱

میرداماد استرآبادی (۱۰۴۰ ق) ضمن اشاره به محمد بن اسماعیل و علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، دو شاگرد برجسته فضل بن شاذان، می‌نویسد:

و حدیث هر یک از این دو، صحیح شمرده می‌شود، همان‌گونه که عادت و روش علامه [حلی] در [کتاب‌های] مختلف و منتهی، و شیخ شهید مادر [کتاب‌های] ذکری و شرح ارشاد بر همین امر استمرار داشته است.^۲

از آنچه از شیخ طوسی، نجاشی و میرداماد نقل شد، سه دلیل بر اعتبار علی بن محمد بن قتیبه به دست می‌آید:

۱. علی بن محمد بن قتیبه فاضل است؛
 ۲. کثی در کتاب الرجال بر او اعتماد کرده است؛
 ۳. علامه و شهید و میرداماد روایات او را صحیح دانسته‌اند.
- لیکن دلایل یادشده مورد خدشه است.

اولاً: فاضل بودن علی بن محمد اگر مدحی برای او باشد، نه به حساب راوی بودن او، بلکه به حساب فضایل نفسانی اوست و چنین امری وی را

۱. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۵۹، رقم ۶۷۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: میرداماد استرآبادی، ج ۱، ص ۳۸.

در شمار راویان موثق و قابل اعتماد در نمی‌آورد.

ثانیاً: اعتماد کشی در کتب رجالش بر علی بن محمد دلیل وثاقت او نیست، زیرا نجاشی در شرح حال کشی نوشته است که او از راویان ضعیف به فراوانی روایت نقل کرده است.

ثالثاً: حکم به صحت روایات علی بن محمد، مبنی بر اصالة العدالة است که این مبنا در پذیرش روایت راویان، مورد قبول نیست و احراز وثاقت آنان بدون اعتماد بر این اصل، لازم است.^۱

بنابر آنچه گذشت، طریق اول شیخ طوسی به روایات فضل بن شاذان قابل قبول و صحیح نیست گرچه می‌توان به دلیل آن که راویان این طریق، امامی مذهب و در مواردی ممدوح هستند، آن را حسن دانست.^۲

ولی ابوالهدی کلباسی (۱۳۵۶ ق) با اشاره به سندی که در آن عبدالواحد بن عبدوس نیشابوری و علی بن محمد بن قتیبه قرار دارند می‌نویسد: «و ظاهر، وثاقت هر یک از آن دو است و ما در اثبات وثاقت ایشان در فقه به طور گستره سخن گفتیم.»^۳

اما طریق دوم شیخ به روایات فضل، مشکل بیشتری دارد، زیرا حمزه بن محمد علوی و قنبر بن علی بن شاذان در این طریق قرار دارند و هیچ کدام را خود شیخ طوسی توثیق نکرده است.
شیخ در مورد حمزه می‌نویسد:

۱. ن. ک. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲. ن. ک. محمد علی اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳. ابوالهدی کلباسی، سماء المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۱.

حمزة بن محمد قزوینی علوی، از علی بن ابراهیم و همانند او روایت می‌کند. محمد بن علی بن حسین بن بابویه [شیخ صدوق] از او روایت کرده است.^۱

و در مورد قنبره می‌گویند:

قنبره بن علی بن شاذان، ابونصر کنیه دارد، از پدرش و او از فضل بن شاذان روایت می‌کند. حمزة بن محمد علوی از او روایت می‌کند؛ کسی که ابن بابویه [صدوق] از او روایت دارد.^۲

بر این اساس آیه‌الله خوئی طریقی که در آن حمزة بن محمد علوی قرار دارد را ضعیف و حمزه را فاقد توثیق می‌شمارد.^۳

تفرشی (زنده در ۱۰۴۴ ق) یاد آور می‌شود که در مورد قنبره گفته شده که از برخی عبارات‌های صدوق می‌توان توثیق وی و پدرش را به دست آورد، حال آن‌که چیزی از عبارات‌های ادعا شده فهمیده نمی‌شود.^۴

بنابراین، طریق دوم شیخ طوسی به روایات فضل بن شاذان هم قابل اعتماد و صحیح نیست و به این ترتیب سهم زیادی از روایات کتاب الغیبه با مشکل روبه رو می‌شود.

اما خوش‌بختانه با بررسی طرق روایی شیخ طوسی در دو مشیخه تهذیب الاحکام و الاستبصار روشن می‌گردد که شیخ طوسی از طرق

۱. محمد بن حسین طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۴، رقم ۶۱۰۵.

۲. همان، ص ۴۳۶، رقم ۶۲۴۲.

۳. ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۶، ص ۸۹، وج ۱۰، ص ۳۸.

۴. مصطفی تفرشی، نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۷۰.

دیگری غیر از آنچه در الفهرست یاد کرده، با فضل بن شاذان ارتباط روایی داشته است. این طرق عبارت است از:

۱. طریق محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از فضل بن شاذان^۱؛
۲. از طریق محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان^۲؛
۳. از طریق شیخ مفید و حسین بن عبید الله غضایری و احمد بن عبدون، همگی از ابو محمد، حسن بن حمزه علوی حسینی طبری از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری از فضل بن شاذان^۳؛
۴. از طریق شیخ مفید و حسین بن عبید الله غضایری و احمد بن عبدون، همگی از ابو محمد، حسن بن حمزه علوی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از فضل بن شاذان^۴؛
۵. از طریق ابو محمد، حسن بن قاسم علوی محمدی از ابو عبدالله محمد بن احمد صفوانی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از فضل بن شاذان^۵.

اما در طریق اول از پنج طریق یاد شده، واسطه‌های شیخ طوسی به

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۷؛ نیز: همو، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۵.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۲۴۱.

۴. همان.

۵. همان.

محمد بن یعقوب کلینی، ثقه و مورد اعتماد هستند.^۱ وثاقت کلینی^۲ و علی بن ابراهیم بن هاشم^۳ که در این طریق قرار دارند نیز جای تردید ندارد و مسلم است، اما درباره ابراهیم بن هاشم، توثیقی از شیخ طوسی و نجاشی موجود نیست و این دو رجالی برجسته بدون اشاره و یا تصریح به وثاقت او تنها به ذکر عنوان وی، برخی احوال و اوصاف او و برخی کتاب هایش پرداخته اند.^۴

اما سید بن طاووس (۶۶۴ ق) در فصل نوزدهم از کتابش فلاح السائل که درباره فضیلت نماز ظهر و برخی مباحث مرتبط با آن بحث می کند به نقل روایتی می پردازد که از جمله راویان آن، ابراهیم بن هاشم است. سید در مورد این روایت می گوید: «راویان حدیث به اتفاق، ثقه هستند.»^۵

ابن داوود حلی (۷۰۷ ق) ضمن عنوان کردن ابراهیم، تنها به نقل سخن نجاشی و شیخ می پردازد و خود در مورد وثاقت و یا عدم وثاقت او سخن نمی گوید.^۶

و علامه حلی (۷۲۶ ق) درباره ابراهیم بن هاشم می نویسد: «او بر سخنی از اصحابمان در قدح او دست نیافتیم و نه بر تعدیل او به تصریح. و روایات

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۱۱، رقم ۶۰۲.

۲. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶؛ نیز: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۱۱، رقم ۶۰۲.

۳. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۰.

۴. ن. ک: همان، ص ۱۶، رقم ۱۸؛ نیز محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۳۵، رقم ۶.

۵. علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۸.

۶. تقی الدین بن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۳۴.

از او فراوان است و ارجح پذیرش سخن اوست»^۱.

و حید بهبهانی (۱۲۰۶ ق) در فایده سوم از کتاب رجالش که به بیان نشانه‌های وثاقت و مدح و قوت راوی می‌پردازد، یکی از آن‌ها را پرروایت بودن راوی یاد می‌کند و آن را در صورت عدم طعن، موجب عمل به روایت او بر می‌شمارد و در ادامه از دایی خود [علامه محمد باقر مجلسی] در شرح حال ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که پرروایت بودن ابراهیم از نشانه‌های وثاقت او به شمار می‌رود.^۲

از مجموع نشانه‌هایی که و حید بهبهانی در فایده سوم کتابش ذکر می‌کند و با ملاحظه نمونه‌هایی که ارائه می‌دهد نیز می‌توان اطمینان یافت که ابراهیم بن هاشم فرد مورد اعتماد و دارای وثاقتی بوده است.^۳

سید بحر العلوم (۱۲۱۲ ق) نیز با عنوان کردن نام ابراهیم بن هاشم به تفصیل در مورد جایگاه روایی و روایات او سخن می‌گوید^۴ و پس از طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد ابراهیم یاد آور می‌شود: «درست‌تر نزد من آن است که او ثقة و صحیح الحدیث است و بر این امر وجوهی دلالت می‌کند»^۵ بحر العلوم آن‌گاه پنج دلیل از دلایل ثقة و صحیح الحدیث بودن ابراهیم را نقل می‌کند و در پایان می‌گوید:

و این وجوهی که آن‌ها را یاد کردیم - گرچه هر یک از آن‌ها در افاده

۱. حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، خلاصة الاقوال، ص ۴۹، رقم ۹.

۲. ن. ک: محمد باقر و حید بهبهانی، الفوائد الرجالیة، ص ۴۶.

۳. همان، از ص ۴۴ به بعد.

۴. محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۴۳۹ به بعد.

۵. همان، ص ۴۶۲.

مقصود کافی است - جز آن که مجموعه آنها به همراه آنچه از اسباب مدح که به آنها اشاره نمودیم، مانند آتشی است بر علامت [= دلالت مضاعف دارد]^۱.

آیه الله خوئی (۱۴۱۳ ق) در مقدمه رجالش می نویسد:

همانا ادعای اجماع بر وثاقت راوی، مورد اعتماد قرار می گیرد حتی اگر این ادعا از پیشینیان باشد، همان گونه که چنین چیزی در مورد ابراهیم بن هاشم اتفاق افتاده است، چرا که ابن طاووس، اتفاق بر وثاقت او را ادعا کرده است و این ادعا به ناچار از توثیق برخی پیشینیان پرده بر می دارد و این در اثبات وثاقت کافی است.^۲

ایشان هم چنین ضمن مطالب خود زیر نام ابراهیم بن هاشم، می گوید: «تردید در وثاقت ابراهیم بن هاشم روا نیست و بر این مطلب چند چیز دلالت دارد.»^۳

بنابر آنچه اشاره شد می توان با اطمینان خاطر، طریق اول از موارد پنج گانه مورد بحث را طریق صحیح و قابل اعتماد و اعتنا دانست و به صحت روایات فراوان شیخ طوسی از فضل بن شاذان از طریق یاد شده حکم کرد و این همان نتیجه ای است که آیه الله خوئی پس از بحث و بررسی درباره طریق های شیخ طوسی به فضل بن شاذان به آن می رسد.^۴ اما نکته مهمی در

۱. همان، ص ۴۶۵.

۲. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۲۹۱.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۳۱۸.

این جا وجود دارد و آن این که گفته اند: طریق شیخ طوسی به فضل بن شاذان که به تصحیح آن پرداختیم دارای اشکال اساسی است، زیرا این طریق در حقیقت، طریق شیخ طوسی به فضل بن شاذان نیست، بلکه طریق شیخ طوسی به ابن ابی عمیر، استاد روایی فضل بن شاذان است و تصحیح آن به هیچ وجه به معنای تصحیح طریق شیخ طوسی به فضل به شمار نمی آید. توضیح این که: طریق روایی شیخ طوسی به فضل بن شاذان از محمد بن یعقوب کلینی می گذرد و طبق آنچه در کتاب های شیخ طوسی آمده است، در طریق کلینی به فضل، علی بن ابراهیم قمی و پدرش ابراهیم بن هاشم قرار داشته اند، حال آن که روایتی از ابراهیم بن هاشم و او از فضل بن شاذان وجود ندارد، جز یک روایت که در کتاب تهذیب الاحکام به چشم می خورد و همان روایت را کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر بدون واسطه فضل بن شاذان نقل می کند.^۱

به نظر می رسد، این سخن درست باشد. طریق مشهور و مکرر کلینی به ابن ابی عمیر که در جای جای کافی دیده می شود، عبارت است از: «علی بن ابراهیم، عن ابيه و محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن ابن ابی عمیر...»^۲ این عبارت نشان می دهد که شیخ کلینی دو طریق روایی به ابن ابی عمیر داشته است: یکی، طریق علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر و دیگری، از طریق محمد بن اسماعیل از فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر.

۱. ن. ک: ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

۲. ن. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۵، ۸۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۵۲، ۱۸۹، ۲۵۲، ۲۸۷.

شیخ طوسی به اشتباه تصور کرده است که محمد بن اسماعیل در عبارت کلینی به پدر علی بن ابراهیم عطف می‌شود و هر دو؛ یعنی پدر علی بن ابراهیم و محمد بن اسماعیل اساتید علی بن ابراهیم می‌شوند و واسطه روایی میان او و فضل بن شاذان می‌گردند و بر این اساس چنین پنداشته که محمد بن یعقوب کلینی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش و نیز از محمد بن اسماعیل به روایات فضل بن شاذان راه پیدا کرده است، حال آن‌که همان‌گونه که توضیحش گذشت این پندار با توجه به عبارت کلینی مردود است. یکی از بهترین شواهد بر وقوع اشتباه از سوی شیخ طوسی گزارش کلینی از سند خود به ابن ابی عمیر در یکی از روایات کافی به گونه‌ای متفاوت از آنچه از او نقل کردیم، می‌باشد. کلینی در مقام نقل روایتی از ابن ابی عمیر، سند خود را به او چنین گزارش می‌دهد: «محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن ابن ابی عمیر...»^۱

اینک این موضوع قابل توجه و پی‌گیری است که شیخ طوسی تنها از طریق کلینی به فضل بن شاذان طریق روایی ندارد، بلکه او از طریق‌های دیگری که در آن‌ها کلینی قرار ندارد نیز به روایات و کتاب‌های فضل بن شاذان دست‌رسی دارد که در دو طریق از آن‌ها که پیش‌تر به عنوان طریق چهارم و پنجم معرفی کردیم نیز علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از فضل بن شاذان قرار دارند. آیا در این دو طریق هم می‌توان از سهو شیخ طوسی سخن گفت؟ گرچه احتمال دارد در این جا هم اشتباهی رخ

داده باشد که به همان اشتباه رخ داده در سند کلینی به ابن ابی عمیر بازگردد، لیکن پیدا است که با چنین احتمالاتی نمی توان کار به جایی برد. گفتنی است که روایت‌گری ابراهیم بن هاشم از فضل بن شاذان از لحاظ تاریخ و طبقه، اشکالی ندارد، چرا که روایت کردن راویانی از یک طبقه از همدیگر نمونه‌های زیادی دارد و این هم می تواند نمونه‌ای از آن باشد. با این برداشت می توانیم با صرف نظر از طریق اول که پیش تر به تصحیح آن پرداختیم، تصحیح طریق چهارم از طریق‌های پنج‌گانه پیش گفته را مد نظر قرار دهیم. در طریق چهارم، شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدون، همگی از ابو محمد، حسن بن حمزه علوی و او از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم به نقل روایت از فضل بن شاذان می پردازند. با روشن بودن وثاقت اساتید بدون واسطه شیخ طوسی در این طریق و با توجه به آنچه پیش تر درباره سایر راویان طریق مذکور گفته‌ایم، اثبات وثاقت حسن بن حمزه علوی می تواند موجب تصحیح کامل این طریق شود.

شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) در تعریف حسن بن حمزه می نویسد:

حسن بن حمزة بن علی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ابو محمد، طبری، به مرعش شناخته می شود، از بزرگان شیعه و فقیهان آن بود، به بغداد وارد شد و اساتید ما در سال ۳۵۶ با او ملاقات داشتند و در سال ۳۵۸ در گذشت.^۱

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۴، رقم ۱۵۰.

شیخ طوسی هم در معرفی وی می‌گوید: «حسن بن حمزه علوی طبری، ابومحمد کنیه دارد. فاضل، ادیب، عارف، فقیه زاهد، با تقوا و دارای ویژگی‌های مثبت فراوان بود.»^۱

آیه‌الله خوئی در شرح حال حسن بن حمزه یادآور می‌شود که وی از اساتید روایی شیخ صدوق بوده که به دنبال ذکر نام او از عنوان «رضی الله عنه» که تا اندازه‌ای بر مدحش دلالت می‌کند، استفاده کرده است، نیز یادآور می‌شود که شیخ مفید در موارد متعددی از کتاب اعمالی خود از حسن بن حمزه با عنوان شریف زاهد و شریف صالح نام برده است.^۲

گرچه در آنچه درباره حسن بن حمزه نقل کردیم، سخنی از توثیق صریح وی به چشم نمی‌خورد، لیکن برخی رجالیان گفته‌اند: آنچه درباره او گفته شده است کمتر از توثیق او نیست. از این رو حدیث او صحیح تلقی گردیده است.^۳

آیه‌الله داورى نیز با اشاره به طریق چهارم شیخ طوسی به فضل بن شاذان که درباره آن در حال گفت و گو هستیم می‌نویسد: «و این طریق، صحیح است.»^۴

ابن داود حلی (۷۰۷ق) در کتاب رجالش هنگام بیان حال طرق شیخ طوسی به راویان با واسطه پیش از خود، ابتدا این طرق را به سه دسته:

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۰۴، رقم ۱۹۵.
 ۲. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۰۲.
 ۳. محمد مهدی بخرالعلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۴، ص ۸۲.
 ۴. مسلم داورى، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، ص ۴۵۶.

صحیح، قوی و ضعیف تقسیم می‌کند و در تعریف طریق صحیح می‌نویسد: «برخی از زاویان، ثقه و دارای مذهب درستی هستند و این [افراد در هر سندی قرار گیرند آن] سند، صحیح است.»^۱ آن‌گاه در بیان مصادیق طرق صحیح شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار، از طریق شیخ به فضل بن شاذان نام می‌برد.

علامه حلی (۷۲۶ق) نیز در فایده هشتم از کتاب رجالش که به بیان حال طرق روایی شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار می‌پردازد، طریق شیخ طوسی به فضل بن شاذان را در کتاب تهذیب و استبصار صحیح معرفی می‌کند.^۲

این داوود حلی و علامه حلی از آن جهت که از رجالیان متأخر هستند، توثیقشان مورد تردید است، زیرا امکان استناد آن به اجتهاد شخصی خود و نه از راه حس وجود دارد و با این حساب اعتبار آن نزد محققان مردود است.

با این پیش فرض و با پذیرش وثاقت حسن بن حمزه علوی، طریق شیخ طوسی به فضل بن شاذان صحیح خواهد بود و با عدم پذیرش وثاقت یاد شده، صحیح بودن طریق روایی شیخ به فضل مورد اشکال خواهد شد.

دوم: محمد بن یعقوب کلینی

کلینی نیز از جمله زاویان پر روایت و حاضر در سند بسیاری از روایات

۱. تقی الدین بن داوود حلی، رجال ابن داود، ص ۳۰۸.

۲. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، خلاصة الاقوال، ص ۴۳۶.

کتاب الغیبه است که از مشایخ روایی بدون واسطه شیخ طوسی به شمار نمی‌رود و شیخ با دو واسطه، طریق‌های متعدد روایی به او دارد^۱ و تمامی این طریق‌ها صحیح و قابل اعتماد است^۲ و از این جهت نیازمند بحث بیشتر و اثبات وثاقت واسطه‌ها نیستیم.

سوم: هارون بن موسی تلّعکبری

هارون از جهت کثرت روایت در کتاب الغیبه در رتبه سوم قرار دارد. شیخ طوسی با یک واسطه به او می‌رسد که آن واسطه، گروهی از اساتید و مشایخ روایی برجسته شیخ هستند، همچون: شیخ مفید، حسین بن عبید الله غضائری، ابن ابی جید و... بنابراین، روایات منقول از هارون بن موسی تلّعکبری نیز دارای سند صحیح و قابل قبول از شیخ تا تلّعکبری است.

خود تلّعکبری نیز به گفته نجاشی: «در میان اصحاب ما برجسته، ثقه و مورد اعتماد است. بر او طعن وارد نمی‌شود.»^۳

چهارم: سعد بن عبدالله اشعری

سعد از راویان مورد وثوق و اعتماد است.

شیخ طوسی در باره او می‌نویسد: «سعد بن عبدالله قمی، ابوالقاسم

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۱۱، رقم ۶۰۲.

۲. همان، ص ۳۲۶، بحث حول طرق الشیخ فی الفهرست، رقم ۶۰۲.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۳۹، رقم ۱۱۸۶.

کسبیه دارد، جلیل القدر، پر روایت، دارای کتاب‌های فراوان وثقه است.^۱

شیخ پس از ذکر کتاب‌های مختلف سعد می‌نویسد:

ما را به تمامی کتاب‌ها و روایاتش خبر دادند گروهی از اصحابمان، از محمد بن علی بن حسین بن بابویه [شیخ صدوق]، از پدرش و محمد بن حسن، از سعد بن عبدالله از اساتیدش... و خبر داد ما را حسین بن عبیدالله و ابن ابی جید، از احمد بن محمد بن یحیی، از پدرش، از سعد بن عبدالله.^۲

گرچه گفته شده که هر دو طریق شیخ طوسی به سعد بن عبدالله، صحیح و مورد اعتماد است،^۳ لیکن صحیح بودن طریق دوم مورد تردید است، زیرا احمد بن محمد بن یحیی توثیقی ندارد و شیخ و نجاشی به وثاقت او شهادت نداده‌اند.

آیه‌الله خوئی ضمن بحث مفصل درباره احمد بن محمد بن یحیی و با طرح و بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد وثاقت و یا عدم وثاقت او به این نتیجه می‌رسد که: «نتیجه آنچه یاد کردیم این است که این شخص مجهول است، همان‌گونه که گروهی، از جمله صاحب مدارک به آن تصریح کرده‌اند»^۴

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۳۵، رقم ۳۱۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰۸، بحث حول طرق الشیخ فی الفهرست، رقم ۳۱۷.

۴. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۳.

پنجم: شیخ صدوق

محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، پنجمین راوی از راویان پر روایت در کتاب الغیبه شیخ طوسی است.

وثاقت صدوق و صحت طریق شیخ طوسی به روایات و کتاب‌های صدوق - که با واسطه کسانی مثل: شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، جعفر بن حسن بن حسکه قمی و ابو زکریا محمد بن سلیمان حمرانی است^۱ - قطعی و غیر قابل تردید و انکار است.^۲

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان با اطمینان خاطر، حجم قابل توجهی از روایات کتاب الغیبه را از جهت سند روایات تا آن قسمت که نام راوی در کتاب ذکر شده است، صحیح و قابل اعتماد دانست.

۷. ارزش و اعتبار کتاب

کتاب‌های روایی و غیرروایی کهن که زمانی طولانی را سپری کرده تا به دست ما رسیده‌اند، باید از جهت درستی استناد آن‌ها به مؤلفانشان و نیز از جهت مصون ماندن از تحریف و کم و زیاد شدن محتوایشان، واجد ارزش و اعتبار لازم باشند. در غیراین صورت اعتماد بر آن‌ها نایب جا و مردود است. به طور معمول به منظور اعتبار بخشی به میراث مکتوب روایی کهن، دست کم یکی از دو راه باید طی شود:

۱. همان، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۳۳۲، بحث حول طرق الشیخ فی الفهرست، رقم ۷۱۰.

۱. یا شهرت آن میراث از گاه تدوین و تألیفشان تا زمان حاضر اثبات گردد، که در این صورت، شهرت یاد شده، صحت استناد آن میراث به پدیدآورندگانشان را تضمین می‌نماید، چنان‌که احتمال وقوع تحریف و زیاده و نقصان در آن‌ها را زایل می‌کند؛ چراکه تحریف در کتاب‌ها و دستبرد و افزودن به آن‌ها با وجود شهرت، امکان پذیر نیست و قابل شناخت و کشف و علاج است.

۲. و یا با سند متصل مورد اعتماد که تا زمان پدید آمدن میراث مکتوب امتداد می‌یابد، از به سلامت رسیدن آن میراث در گذر از تاریخ طولانی، اطمینان حاصل شود. در این فرض و در صورتی که میراث مکتوب، تا زمان حاضر اشتهار نیافته باشد، ناچار به فراهم آوردن سند متصل قابل اعتماد از زمان حاضر تا تألیف اثر هستیم، اما در صورتی که میراث مکتوب پیش از رسیدن به عصر و نسل حاضر و متأخر از وقت تألیف آن - به عنوان نمونه در زمان علامه مجلسی و یا محدث نوری - اشتهار یافته باشد، اثبات سند متصل قابل اعتماد از گاه اشتهار متأخر تا هنگام تألیف اثر کافی است و وجود چنین سندی می‌تواند اطمینان خاطر عرفی و عقلایی در اعتماد بر آن اثر را در پی داشته باشد.

از سخنان شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی می‌توان استفاده کرد که این دو محدث و دانشمند بزرگ شیعه، کتاب الغیبه شیخ طوسی را از کتاب‌های مشهوری دانسته‌اند که شهرت آن‌ها، قبول آن کتاب‌ها و اعتماد بر آن‌ها را بدون نیاز به سند متصل، بی‌اشکال می‌کند.

شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ق) در فایده چهارم از فواید دوازده‌گانه مذکور

در پایان وسائل الشیعه که به یاد آوری مصادر کتابش می‌پردازد، می‌نویسد:
 در ذکر کتاب‌های مورد اعتمادی که حدیث‌های این کتاب را از آن‌ها
 نقل کردم و مؤلفانشان و غیر ایشان به درستی آن‌ها گواهی داده‌اند و بر
 ثبوت آن‌ها قراین اقامه شده است و از مؤلفانشان به نحو تواتر نقل
 گردیده است، یا آن‌که صحت نسبت آن‌ها به ایشان دانسته شده است به
 گونه‌ای که در این نسبت، شک و تردیدی باقی نمی‌ماند، مثل وجود این
 کتاب‌ها با خط بزرگان دانشمند، و تکرار شدن نام آن‌ها در تألیفاتشان و
 شهادتشان به [درستی] نسبت این کتاب‌ها [به صاحبانش] و موافقت
 محتوای این کتاب‌ها با روایات کتاب‌های متواتر، یا نقل آن‌ها با خبر
 واحد همراه با قرینه و جز این‌ها.^۱

شیخ حرّ عاملی آن‌گاه در شمار نام این کتاب‌های مورد اعتماد، کتاب
 الغیبه شیخ طوسی را ذکر می‌کند.^۲

علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ ق) نیز در فصل اول از مقدمه‌اش بر
 بحار الانوار که در صدد معرفی منابع فراوان این کتاب ارزشمند است،
 چندین کتاب از شیخ طوسی را نام می‌برد که از جمله آن‌ها کتاب الغیبه
 است.^۳

وی آن‌گاه در فصل دوم از همان مقدمه که به بیان اعتماد بر کتاب‌های
 فهرست شده در فصل اول می‌پردازد، می‌نویسد: «و کتاب‌های شیخ نیز از

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۷.

کتاب‌های مشهور است جز کتاب امالی که در اشتهار همچون سایر کتاب‌هایش نیست...»^۱

دو عبارت یاد شده از این دو محقق بزرگ، نشان آن است که آن دو، کتاب الغیبه شیخ طوسی را کتاب مشهور و قابل اعتمادی می‌دانسته‌اند و با این وصف، نیازی به اثبات صحت و درستی و قابل اعتماد بودن این کتاب از راه دوم نمی‌دیده‌اند.

اما شهرت داشتن کتابی همچون کتاب الغیبه شیخ طوسی می‌تواند بس مورد تردید قرار گیرد، زیرا کتاب‌های مشهور روایی تنها در کتاب‌هایی، مانند: الکافی تألیف شیخ کلینی، من لا یحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق، تهذیب الاحکام و الاستبصار هر دو از شیخ طوسی محدود شده است.

و شاید به دلیل همین محدود بودن شمار کتاب‌های مشهور باشد که هم شیخ حرّ عاملی و هم علامه مجلسی در کتاب‌هایشان فقط به ادعای شهرت کتاب‌های مورد استفاده‌شان در تدوین وسائل الشیعه و بحار الانوار اکتفا نکرده و از راه اثبات اتصال سند معتبر به کتاب‌های مورد استفاده در صدد نشان دادن اعتبار آن کتاب‌ها بر آمده‌اند.

شیخ حرّ عاملی پس از آن که در فایده چهارم از فواید وسائل الشیعه، از معتبر و مشهور بودن مصادر وسائل الشیعه سخن می‌گوید، فایده پنجم را چنین عنوان می‌کند: «در بیان برخی راه‌هایی که به وسیله آن‌ها کتاب‌های یاد شده را از مؤلفانشان روایت می‌کنیم»^۲

۱. همان، ص ۲۷.

۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۶۹.

وی آن‌گاه یادآور می‌شود که بیان این راه‌ها و سندها نه به منظور اعتبار بخشی به کتاب‌های مورد استفاده، که به منظور دیگری است:

و جز این نیست که این راه‌ها را از باب تيمُن و تبرک به اتصال سلسله [سند] به اصحاب عصمت علیهم‌السلام یاد می‌کنیم، نه به سبب توقف عمل بر این کار، زیرا این کتاب‌ها تواتر دارند و قراین بر درستی و ثبوتشان برپاست...^۱

شیخ حرّ در فایده پنجم به تفصیل به ذکر طرق روایی خود به تمامی کتاب‌های مورد استفاده در تدوین وسائل الشیعه که از جمله آن‌ها کتاب الغیبه شیخ طوسی است، می‌پردازد.

وی ابتدا هفده طریق روایی از خود تا شهید ثانی را یادآور می‌شود که هشت طریق از آن‌ها، طرق روایی علامه مجلسی است که اجازه روایت‌گری روایات مربوط به آن طرق را در ملاقات با شیخ حرّ به وی می‌دهد و شیخ حرّ نیز به مجلسی، اجازه بهره‌مندی از طرق روایی خود را می‌دهد.^۲

شیخ حرّ پس از نقل طرق هفده گانه خویش تا شهید ثانی، اتصال خود به کتاب‌های مورد استفاده اش را با سه طریق از شهید ثانی تا شیخ طوسی کامل می‌کند و آن‌گاه با بهره‌مندی از طرق روایی فراوان شیخ طوسی که در درون خود، طرق روایی محدثان بزرگی همچون شیخ مفید و شیخ صدوق

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷۳.

را نیز دارد، به تمام کتاب‌های نفیس و کهن روایی و غیر روایی پیشینیان راه می‌یابد.

تردیدی نیست که اگر همه طریق‌های روایی مذکور از سوی شیخ حرّ، قابل اعتماد و صحیح نباشد، بسیاری از آن‌ها صحیح و قابل اعتماد است و با وجود چنین طریق‌های صحیحی، تمام کتاب‌های شیخ طوسی که از جمله آن‌ها، کتاب الغیبه است، دارای طریق صحیح خواهد بود و از این لحاظ در ارزش و اعتبار این کتاب برای عصر و نسل ما، اشکال و ایرادی وجود نخواهد داشت و اگر اشکال و ایرادی باشد در سندهای مذکور در کتاب خواهد بود که بحث جداگانه‌ای دارد.

فارغ از طرق روایی مذکور از سوی شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، طرق روایی فراوانی که در طول تاریخ شیعه موجب اتصال سند دانشمندان شیعه به کتاب‌های پیشینیان خود بوده است، در کتاب بحار الانوار علامه مجلسی گزارش شده است^۱ که با ملاحظه آن‌ها نیز می‌توان علاوه بر آنچه شیخ حرّ از طریق خود و علامه مجلسی یاد کرد، به طریق‌های صحیح و قابل اعتماد دیگری دست یافت که نتیجه کار بردی همه آن‌ها در بحث حاضر، اعتماد غیر قابل تردید بر صحت انتساب کتاب الغیبه به شیخ طوسی و در امان ماندن آن از تحریف‌ها و زیاد و نقصان‌های احتمالی در طول تاریخ گذر از زمان شیخ تا زمان شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی و از زمان آن دو تا زمان حاضر با اتصال سند موجود قابل اطمینان است.

۱. ن. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، کتاب الاجازات، ج ۱۰۴-۱۰۷.

۸. نسخه‌ها، چاپ‌ها و ترجمه‌ها

الف) نسخه‌ها

کتاب الغیبه دارای نسخه‌های خطی متعددی است که قدمت برخی از آن‌ها به قرن یازدهم هجری قمری می‌رسد. برخی از این نسخه‌ها عبارت است از:

۱. نسخه موجود در گنجینه کتاب‌های خطی کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی نجفی در شهر قم که ضمن مجموعه‌ای با رقم ۳۶۹۴ نگه‌داری می‌شود. این نسخه کمبودهای فراوانی دارد، دارای خط نسخ است و به دست ملا عباسقلی شمس العلماء نسخه برداری شده است. تاریخ کتابت آن روز پنج‌شنبه‌ای از سال ۱۰۵۶ هجری قمری یاد گردیده است.^۱

۲. نسخه‌ای که در خزانه کتاب‌های خطی کتاب‌خانه رضوی مشهد مقدس با رقم ۲۰۹۰ نگه‌داری می‌شود این نسخه را محمد معروف با خط نستعلیق نوشته و تاریخ پایان نسخه برداری آن روز ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۰۷۴ هجری قمری در مشهد مقدس بوده است.^۲

۳. نسخه‌ای که در کتاب‌خانه مدرسه فیضیه در شهر قم با رقم ۱۹۴۹ وجود دارد. نویسنده آن خلف بن یوسف بن نجم نجفی است که آن را در

۱. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، ص ۱۰ و نیز: احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۱۰، ص ۹۴.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، همان، مقدمه ص ۱۰.

تاریخ پنجم ماه مبارک رمضان سال ۱۰۸۵ هجری قمری به پایان رسانده است.^۱

۴. نسخه دیگری که در خزانه کتاب‌های خطی کتابخانه رضوی در مشهد مقدس با رقم ۱۷۵۵ محافظت می‌شود. این نسخه با خط نسخ نگارش شده، ناسخ آن معلوم نیست و پایان نسخه برداری اش آغاز محرم سال ۱۰۸۹ هجری قمری بوده است.^۲

۵. نسخه‌ای با خط نسخ که در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی با رقم ۱۴۳۸۲ نگه‌داری می‌شود. کاتب آن نامعلوم است و در قرن یازدهم هجری قمری کتابت شده است.^۳

۶. نسخه‌ای با خط نستعلیق و کتابت یحیی بن محمد شفیع اصفهانی که در اوایل سده چهاردهم هجری قمری کتابت شده و در گنجینه کتاب‌های خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی در شهر قم و با شماره ۵۴۸۰ محافظت می‌گردد.^۴

ب) چاپ‌ها

کتاب الغیبه دارای چاپ‌های فراوان و ترجمه‌های متعددی است، چاپ‌ها و ترجمه‌هایی که از آن‌ها آگاهی داریم عبارت است از:

۱. همان.

۲. همان.

۳. بزاتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۴، ص ۳۷۷.

۴. احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۱. چاپ سنگی ایران، در سال ۱۳۲۳ هجری قمری که در یک مجلد و با غلط انتشار یافته است.^۱
۲. چاپ تبریز، در سال ۱۳۲۴ هجری قمری که به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپ سنگی صحیح و خوبی بوده است و با کمک حاج شیخ محمد صادق تبریزی معروف به قاضی فرزند حاج محمد علی فرزند حاج علی محمد فرزند حاج الله وردی به چاپ رسیده است.^۲ این چاپ با حاشیه دو تن از دانشمندان بزرگ همراه بوده است؛ یکی، علامه شیخ فضل علی ایروانی متوفای در سال ۱۳۳۱ هجری قمری و دیگری، علامه شهید میرزا علی آغا تبریزی ملقب به ثقة الاسلام.^۳
۳. چاپ مکتبه الصادق نجف اشرف از سوی صاحب آن، سید محمد صادق موسوی، که یکی از اندیشوران پژوهش‌گر گمنام بر چاپ، تنقیح و تصحیح آن نظارت داشته است.^۴
۴. چاپ دیگری از نجف اشرف با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق و تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم.^۵ در پایان مقدمه آقا بزرگ بر این چاپ، تاریخ ۱۳ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۵ هجری قمری به چشم می‌خورد.^۶

۱. ن. ک: حیاة الشیخ الطوسی، مرکز المصطفی، نرم افزار المعجم العقائدی، ص ۹.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۹، رقم ۳۹۹.

۳. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، التیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مقدمه شیخ آقا بزرگ، ص ۲۸.

۴. ن. ک: حیاة الشیخ الطوسی، ص ۹.

۵. محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲، پاورقی.

۶. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۸.

۵. چاپ مکتبه نینوی الحدیثه که در تهران چاپ شده است.^۱
۶. کتاب الغیبه چاپ بصیرتی که چاپ دوم آن در سال ۱۴۰۸ هجری قمری در قم عرضه گردیده است.
۷. چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه قم، با تحقیق آقایان شیخ عبادالله تهرانی و شیخ علی احمد ناصح که چاپ اول آن در سال ۱۴۱۱ هجری قمری و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۷ هجری قمری به بازار دانش عرضه شده است.

ج) ترجمه‌ها

برگردان کتاب الغیبه به زبان فارسی با عنوان تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود از سوی محمد رازی با تصحیح محمد باقر بهبودی ارائه گردیده است، این ترجمه در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی از سوی کتاب‌فروشی اسلامیه در تهران برای اولین بار به زیور طبع آراسته شده است.

نیز برگردان دیگری به زبان فارسی با نام خورشید در نهان از سوی عباس جلالی انجام شده است و مؤسسه تعاون امام خمینی آن را در سال ۱۳۸۴ هجری شمسی به چاپ رسانده است. این ترجمه در دو جلد است و ویژگی آن ذکر متون اصلی و عربی روایات - نه همه متن عربی کتاب الغیبه - پیش از ترجمه هر روایت است که خوانندگان علاقه مند به مشاهده

۱. ان.ک: مجمع البحوث الاسلامیه، فهرس احادیث اهل البیت (علیهم السلام): الامالی - الغیبه، ملاحظات.

متن عربی روایات را قادر می‌سازد تا متن روایات را همراه با ترجمه آن‌ها در اختیار داشته باشند.

ترجمه جدیدی نیز از سوی انتشارات مسجد جمکران در پاییز سال ۱۳۸۶ هجری شمسی چاپ شده است. مترجم آن مجتبی عزیزی است و در یک جلد می‌باشد. ویژگی این ترجمه نقل متن عربی و اصلی کتاب الغیبه در بالای هر صفحه و ترجمه آن در زیر صفحه است. روایات موجود در آن نیز اعراب گذاری شده است.

فصل سوم:

حدیث پژوهی

۱. تعداد احادیث

کتاب الغیبه شیخ طوسی طبق شماره گذاری چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه، دارای ۵۰۵ حدیث است، که این شماره طبق محاسبه بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ۴۶۴ حدیث کامل مستقل می باشد که در درون خود دارای ۲۵ حدیث کامل ضمنی و ۲۱۵ حدیث جزئی و غیر کامل ضمنی است.^۱

دلیل این اختلاف، تفاوت تعداد روایت ها نیست، بلکه اختلاف در مبنای شماره گذاری روایت ها است.

عدد احادیث کامل مستقل، شامل احادیث هر یک از معصومان علیهم السلام، احادیث مضمرو و نیز سخنان غیر معصومان، به تفکیک و طبق محاسبه بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی عبارت است از:

۱. ن. ک: مجمع البحوث الاسلامیه، فهرس احادیث اهل البیت علیهم السلام: الامالی - الغیبه، الطبعه الاولى، مشهد، ۱۴۱۰ق.

۱. احادیث مربوط به پیامبر ﷺ ۴۱ حدیث؛
۲. احادیث مربوط به امام علی ﷺ ۲۱ حدیث؛
۳. احادیث مربوط به امام حسن ﷺ ۱ حدیث؛
۴. احادیث مربوط به امام حسین ﷺ ۲ حدیث؛
۵. احادیث مربوط به امام سجاد ﷺ ۴ حدیث؛
۶. احادیث مربوط به امام باقر ﷺ ۴۲ حدیث؛
۷. احادیث مربوط به امام صادق ﷺ ۹۷ حدیث؛
۸. احادیث مربوط به امام کاظم ﷺ ۳۴ حدیث؛
۹. احادیث مربوط به امام رضا ﷺ ۱۱ حدیث؛
۱۰. احادیث مربوط به امام جواد ﷺ ۷ حدیث؛
۱۱. احادیث مربوط به امام هادی ﷺ ۱۸ حدیث؛
۱۲. احادیث مربوط به امام عسکری ﷺ ۳۰ حدیث؛
۱۳. احادیث مربوط به امام مهدی ﷺ ۵۱ حدیث؛
۱۴. احادیث مضممر ۱۸ حدیث؛
۱۵. سخنان غیر معصومان ۸۷ سخن^۱.

سخنان غیر معصومان که حجم قابل توجهی (۸۷ سخن) از کتاب الغیبه را در بر می‌گیرد، حدیث به معنای اصطلاحی آن نزد شیعه که عبارت از نقل سخن، عمل و یا تقریر معصوم ﷺ است، نمی‌باشد، اما حدیث به معنای لغوی آن می‌باشد، گرچه برخی از آنچه نزد شیعه، حدیث اصطلاحی به

شمار نمی آید، می تواند از احادیث اصطلاحی نزد اهل سنت قلمداد گردد، مانند سخنانی که از اصحاب پیامبر ﷺ نقل می شود که شیعه آن ها را حدیث اصطلاحی نمی داند، اما اهل سنت می داند.

گرچه حجم بزرگ سخنان غیر معصومان مندرج در کتاب الغیبه ارزش روایی این کتاب را نزد شیعه کم می کند، اما روشن است که هدف اولی تدوین چنین کتابی، جمع آوری روایات شیعی فقط نبوده، بلکه ارائه بحث های کلامی در زمینه مهدویت بوده که در مواردی با احادیث، مورد تأیید قرار گرفته است و پیداست که آنچه نزد اهل سنت به عنوان حدیث اعتبار دارد، می تواند در مواردی به اثبات مدعای شیخ طوسی کمک کند.

۲. ویژگی های سند گزاری

یکم: سند گزاری ناقص یا حذف اوایل سندها در بیشتر موارد

روش شیخ طوسی در کتاب های روایی مشهورش، مانند: تهذیب الاحکام و الاستبصار این است که در گزارش سند روایات مذکور در آن ها، هماهنگ و همانند هم عمل نمی کند. در مواردی به حذف اوایل سند و آغاز آن به نام یکی از مؤلفان روایی که تألیفش را در اختیار داشته است اقدام می کند و در مواردی دیگر بدون هیچ حذفی به نقل تمام سند از اساتید و مشایخ بدون واسطه خود گرفته تا معصوم علیه السلام می پردازد. این گوناگونی سند گزاری در کتاب الغیبه نیز به وضوح مشاهده می شود.

بر اساس بررسی های انجام شده، از ۷۵ سند مختلفی که در کتاب الغیبه به چشم می خورد بیست سند آن بدون هیچ حذف و بدون واسطه از

مشایخ بی واسطه شیخ طوسی روایت می شود و ۵۵ سند دیگر آن با حذف ابتدای سندها، با نام مشایخ با واسطه آغاز می گردد که شیخ به آنها سند داشته است.

شیوه شیخ طوسی در تهذیب و استبصار این بوده که در «مشیخه» آن دو کتاب روایی، طریق های کامل خود را به آنان که با واسطه به نقل روایاتشان پرداخته است یاد کند. انضمام طریق های مذکور در آن دو مشیخه به طریق های شیخ به راویان و روایات پیشینیان که در جای جای کتاب الفهرست او وجود دارد، فهرست کاملی از طریق های بدون نقصان شیخ طوسی به دست می دهد که در سایر موارد از جمله بررسی سندی روایات کتاب الغیبه سودمند خواهد بود و نقصان ظاهری سندهای ناقص این کتاب را اگر نه صد در صد که در اکثر قریب به اتفاق روایات بر طرف می کند و آن ها را از بی اعتباری ظاهری می رهاوند و از لحاظ سندی به اعتبار قابل قبول می رسانند. بنابراین، سندگزاری کتاب الغیبه گرچه در ابتدا در بیشتر روایات، ناقص و فاقد اعتبار می نماید، اما این نقصان از آن راه که توضیحش گذشت قابل رفع است.

دوم: استفاده از عالی ترین راه تحمل حدیث

تحمل حدیث که به معنای یادگیری و دریافت حدیث است، از راه های مختلف انجام می شود که این راه ها از ارزش و اعتبار یکسانی برخوردار نیستند. آنچه از دقت در سند روایات کتاب الغیبه به دست می آید این است که شیخ طوسی در گزارش روایات این کتاب از عالی ترین راه های تحمل

حدیث بهره برده است و راه‌های کم اعتبار در آن بسیار کم و در حد ناچیز است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از سخنان موجود در کتاب الغیبه از راه «وجاده» به شیخ طوسی رسیده است. وجاده به معنای یافتن کتاب و یا سخنی از استاد و شیخ حدیث است که به خط او نوشته شده و شاگرد نتوانسته است آن سخن را به طور مستقیم از زبان استاد بشنود و یا بر او قرائت و عرضه کند، اما به خط مورد اعتماد استاد دست یافته است.

شیخ در ابتدای سخن ۸۹ می‌نویسد:

و به خط شریف اجل رضی ابوالحسن محمد بن حسین موسوی
[= سید رضی رحمته (۴۰۵)] به صورت تعلیق در تقویم‌هایی که آن را
جمع کرده بود و به روز یک‌شنبه پانزدهم از محرم سال ۳۸۱ تاریخ
خورده بود، یافتم که... این گزارش خط اوست به مانند آن!

اما به جز این یک مورد و به جز روایاتی که در سند آن‌ها ارسال وجود دارد، ظاهراً شیخ طوسی تمامی روایات و سخنان دیگر را از راه شنیدن از اساتید خود که به آن «سماع» می‌گویند به دست آورده است؛ راهی که مطمئن‌تر از آن در به دست آوردن مطالب دیگران وجود ندارد. بنابراین، باید گفت: کتاب الغیبه از این لحاظ بسیار قابل اعتماد و با ارزش و در عالی‌ترین حد قابل تصور است.

از نحوه گزارش برخی سندها استفاده می‌شود که شیخ طوسی برخی

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، ص ۱۲۶.

روایات را علاوه بر آن که از راه سماع از استاد روایی خود به دست آورده، بر او نیز قرائت و عرضه کرده است و این عالی ترین نوع ممکن در تحمل حدیث است.

در ابتدای روایت ششم از کتاب الغیبه آمده است: «و خیر داد ما را احمد بن عبدون از راه سماع و قرائت بر او...»^۱

سوم: اشتغال بر سندهای اهل سنت

در میان صدها روایتی که در کتاب الغیبه گزارش شده و سند آن از راویان شیعه مذهب شکل گرفته است، روایاتی نیز در لابه لای برخی مطالب دیده می شود که از راویان اهل سنت نقل گردیده و از روایات اهل سنت به حساب می آید. به یقین، این روایات را شیخ از آن جهت گزارش کرده است که هماهنگی سنیان با شیعیان را در برخی آموزه های مهدویت نشان دهد.

از جمله در جایی می نویسند:

و از چیزهایی که بر امامت صاحب زمان فرزند حسن بن علی بن محمد بن رضا علیه السلام و درستی غیبتش دلالت می کند، روایاتی است که دو طایفه مختلف و دو گروه متفاوت سنی و شیعه روایت کرده اند که امامان علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده تن هستند، نه بیشتر می شوند و نه کمتر... و ما بخشی از آنها را یاد می کنیم و باقی را به کتاب های پدید

آمده در این معنا ارجاع می‌دهیم تا کتاب با نقل همه روایات گسترده نشود، *إن شاء الله تعالی*. پس از جمله چیزهایی که در این مورد از سوی مخالفان شیعه روایت شده، عبارت است از...^۱

و سپس در پی آن چندین روایت به طریق اهل سنت در موضوع یاد شده نقل می‌کند و در جای دیگر یاد آور می‌شود:

و از جمله چیزهایی که - افزون بر آنچه گذشت - بر امامت فرزندان [امام] حسن [عسکری علیه السلام] دلالت می‌کند، این است که بین امت [اسلام] اختلافی نیست که در این امت، مهدی‌ای خروج می‌نماید که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است و هنگامی که روشن کردیم آن مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشد و سخن آن کس که ادعا می‌کند آن مهدی از فرزندان حسین به جز فرزندان حسن [عسکری علیه السلام] می‌باشد را باطل نمودیم، ثابت می‌شود که مراد از مهدی فرزند حسن [عسکری علیه السلام] است. و احادیثی که در این باره روایت شده بیش از آن است که شمارش شود، جز آن که ما بخشی از آن را یادآوری می‌کنیم.^۲

شیخ طوسی سپس به نقل روایات متعددی با سندهای شیعی و سنی می‌پردازد تا اختلاف نداشتن امت اسلام را در ظهور امام زمان علیه السلام نشان دهد.^۳

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. ن. ک. همان، ص ۱۷۵ به بعد.

۳. ارزش و اعتبار روایات

کسانی که به خواندن و مطالعه کتاب‌های روایی در موضوع مهدویت می‌پردازند، به طور طبیعی انتظار دارند که نویسندگان آن کتاب‌ها، روایت‌هایی را مورد استفاده و استناد خود قرار داده باشند که از ارزش و اعتبار لازم برخوردار باشند.

این امر آن‌گاه جدی‌تر و حتمی‌تر می‌شود که در نظر گرفته شود ناقلان روایات و نویسندگان آثار روایی، ظرفیت‌ها و توان‌مندی‌های لازم برای پر بار کردن اثر خود و استناد به روایات مقبول و قابل اعتماد را در اختیار داشته‌اند.

توجه به شخصیت برجسته شیخ طوسی و به ویژه توجه به بهره‌مندی او از هزاران روایت شیعی و غیر شیعی و داشتن ده‌ها طریق روایی معتبر به روایات راویان پیش از خود، به خوبی انسان را متقاعد می‌کند که روایات موجود در کتاب الغیبه شیخ طوسی را به اندازه کافی و لازم از ارزش و اعتبار روایی برخوردار بداند.

اما نکته‌ای که باید به دقت مورد توجه قرار گیرد این است که معیارهای ارزش و اعتبار روایات نزد شیخ طوسی با معیارهای نزد متأخران متفاوت است و آنچه از مطالب پیش گفته اثبات می‌شود، این است که روایات موجود در کتاب الغیبه، ارزش و اعتبار روایی لازم نزد شیخ طوسی را دارند، لیکن این امر به معنای ارزش و اعتبار آن‌ها نزد ما نیست.

آیه‌الله خوئی در مقام اشکال بر کسانی که روایات تهذیب الاحکام و

الاستیصار شیخ طوسی را صحیح و قابل اعتماد نزد شیخ طوسی می‌دانند و در صدد اثبات صحت و درستی آن روایات نزد دیگران نیز هستند، یاد آور می‌شود که: «... شهادت بر صحت حدیث و حجیت آن در حق دیگران، حجیت نیست پس از آن‌که شرایط حجیت بر حسب نظرها مختلف است...»^۱

یکی از شاگردان آیه‌الله خوئی اعتقاد دارد مبنای صحت و حجیت روایات نزد شیخ طوسی و نزد ما تفاوتی ندارد. ایشان در پاسخ به سخن آیه‌الله خوئی می‌نویسد:

اما این اشکال که صحت روایات نزد شیخ، صحت آن را نزد مادر پی نمی‌آورد، وارد نیست، زیرا پژوهش در مبنای شیخ در عمل به خبر واحد، حاکی از اعتماد او بر عدالت و وثاقت است و شیخ از کسانی نیست که - آن‌گونه که سید استاد [خوئی رحمته] احتمال داده است - به اصالة العدالة بسنده کند و بر این مطلب، تصریح شیخ در مواردی چند به اعتبار وثاقت، در پاره‌ای از مطالبش گواهی می‌دهد...^۲

ایشان آن‌گاه در ادامه مطلب خود، یازده نمونه از سخنان شیخ طوسی را که بر اعتبار عدالت و وثاقت، در پذیرش و صحت خبر راوی دلالت می‌کند، از کتاب‌های مختلف شیخ نقل می‌کند.^۳

در موضوع مورد بحث حتی اگر نظر این شاگرد آیه‌الله خوئی را

۱. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۰.

۲. مسلم داوری، همان، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. همان، ص ۱۲۶ به بعد.

بپذیریم، تفاوت موجود میان دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار با کتاب الغیبه، مانع داورِی یک‌سان میان آن دو کتاب با این کتاب می‌شود، زیرا آن دو، کتاب‌های روایی فقهی‌اند که به حوزه عمل و تکلیف مربوط می‌شوند و کتاب الغیبه، روایی غیر فقهی است که به حوزه علم ارتباط می‌یابد و اگر خبر واحد منقول از طریق راویان ثقه در حوزه عمل قابل اعتماد و حجت و ارزش‌مند باشد در حوزه علم - دست کم نزد خود شیخ طوسی - چنین نخواهد بود. تفصیل این مطلب در عنوان بعدی خواهد آمد.

۴. شیخ طوسی و کاربرد خبر واحد در مهدویت

از برخی عبارات‌های شیخ طوسی در کتاب الغیبه روشن می‌شود که شیخ، روایات مربوط به مهدویت را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته‌ای را متواتر می‌داند و از این جهت که متواتر است و موجب پیدایش علم می‌شود، آن‌ها را دارای حجیت ذاتی برای اثبات مطالب مهدوی و استناد قابل قبول به آن‌ها می‌داند.

دسته‌ای دیگر را خبرهای واحدی می‌شناساند که همراه قرینه‌های علم آورند و از این جهت که علم آورند دارای حجیت و اعتبار ذاتی‌اند و اعتماد بر آن‌ها در اثبات آموزه‌ای در مهدویت بی‌ایراد است.

اما دسته سوم، روایت‌هایی است که نه متواتر و نه واحد، بلکه همراه قرینه علم آور است؛ خبرهای واحدی که هیچ راهی برای یقین به محتوای آن‌ها وجود ندارد. از مجموع سخنان شیخ طوسی می‌توان به این نتیجه رسید که این خبرها حتی در صورت بر خورداری از سند صحیح و قابل قبول، در بحثی مانند

مهدویت قابل استناد و استفاده به عنوان دلیل برای اثبات مدعا نیست.
توضیح بیشتر آن که:

در مورد محدوده و گستره جواز بهره مندی از روایت‌های واحد غیر همراه با قرینه علم آور، در میان محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ ظاهر گفتار و رفتار کسانی مانند شیخ نعمانی و شیخ صدوق - که پیش از شیخ طوسی به تألیف کتاب روایی در موضوع مهدویت اقدام کرده‌اند - این است که چنین گستره‌ای غیر حوزه عمل و احکام فقهی همچون حوزه مهدویت را نیز شامل می‌شود، از این روست که آنان در دو کتاب روایی خود که خاص مهدویت است، بدون هیچ دغدغه خاطر با استناد به روایات واحد به اثبات مطالب خود می‌پردازند و در این کار ایرادی نمی‌بینند، اما به نظر می‌رسد که شیخ طوسی در این باره دیدگاهی دیگر دارد.

او در مقدمه تفسیر خود «التبیان فی تفسیر القرآن» درباره آنچه مفسر می‌تواند و باید در تفسیر خود به آن مراجعه کند و آن را به منزله دلیل بر مدعای خود قرار دهد، می‌نویسد:

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی مراجعه نماید که عبارت است از: اجماع بر مطلب، یا نقلی که به حد تواتر رسیده و از کسی است که پیروی سخن او لازم است و در این مورد، خبر واحد پذیرفته نیست به ویژه اگر موضوع از چیزهایی باشد که زاهش [تحصیل] علم است...!

ظاهر این سخن آن است که خبر واحد در موضوعی مانند مهدویت قابل استناد و اعتماد نیست. علاوه بر این در چند جای کتاب الغیبه، مطالبی به چشم می‌خورد که به صراحت از همین دیدگاه پرده بر می‌دارد. در یک مورد شیخ طوسی در مقام اشکال بر واقفیان - که با استناد به روایت‌هایی، شهادت امام هفتم علیه السلام را انکار می‌کنند و می‌گویند: آن حضرت از دنیا نرفته و امام قائم غایب است - می‌نویسد:

اما آنچه را واقفیان روایت می‌کنند همه‌اش روایت‌های واحد است که برهان، آن‌ها را یاری نمی‌رساند و ادعای علم به صحت این روایات، امکان ندارد و اضافه بر این، راویان این روایات مورد طعن و مناقشه‌اند...^۱

این گفتار صریح است در این که روایت‌های واحدی که در تأیید آن‌ها حجت و برهانی وجود ندارد، قابل اعتماد نیستند. در جای دیگر با اشاره به روایتی که واقفیان به آن تمسک می‌جویند - و بر اساس آن، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام را قائم آل محمد نامیده است - می‌نویسد: «این روایت اضافه بر آن که خبر واحد است، راویانش ناشناخته‌اند...»^۲

این سخن هم در این امر صراحت دارد که اگر خبر واحد در بحث مهدویت، علم آور نباشد، کاربرد ندارد و بر مبنا و اساس آن، هیچ آموزه‌ای قابل اثبات نیست.

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۴.

و در موارد متعددی اولین اشکال برخی روایات را خبر واحد بودن آن‌ها معرفی می‌کند.^۱

هم‌چنین پس از نقل روایاتی از شیعه و سنی مبتنی بر آن‌که پیشوایان جامعه اسلامی دوازده تن هستند، در پاسخ به این اشکال که این روایات، خبرهای واحدند و در مسائل علمی مورد اعتماد و استناد قرار نمی‌گیرند، می‌نویسد: «آنچه بر درستی این روایات دلالت دارد این است که شیعیان امامی مذهب آن‌ها را به نحو تواتر - هر نسلی از نسل پیش از خود - روایت می‌نمایند»^۲

بنابر این، شیخ هم می‌پذیرد که خبر واحد در بحث مهدویت اثبات و یا نفی‌کننده چیزی نیست، زیرا علمی را در پی نمی‌آورد، حال آن‌که در غیر از حوزه احکام شرعی تنها از علم به عنوان حجت ذاتی باید پیروی کرد. از این روست که شیخ یاد آور می‌شود که روایات مورد استنادش در دوازده تن بودن امامان علیهم‌السلام روایات متواتر است که موجب علم به مضمون و مؤدای آن‌ها می‌شود.

اما شیخ در ادامه، از راه دیگری هم به استدلال بر صحت روایات مورد استنادش می‌پردازد و در حقیقت تلاش می‌کند تا علم آور بودن روایات مورد استنادش را از راهی جز تواتر نیز به اثبات برساند تا در صورت بسته بودن راه تواتر و عدم پذیرش آن از سوی مخالفان، این روایات از درجه اعتبار و حجیت ساقط نشود و این راه بر اساس آنچه پیش‌تر گفتیم فقط

۱. همان، ص ۴۵-۴۷، ۵۶ و ۲۲۴.

۲. همان، ص ۱۵۶.

منحصر در همراه کردن قرینه‌های علم آور با روایات مورد بحث است چرا که تنها دودسته روایت، علم آور تلقی می‌شود و در مباحث علمی قابل اعتماد و استناد به حساب می‌آید: روایات متواتر و روایات واحد همراه با قرینه‌های علم آور^۱.

به هر حال، سخنان شیخ طوسی در این جا نیز گواه است که خبر واحد غیر همراه با قرینه علم آور، در بحث مهدویت از ارزش و اعتبار لازم برخوردار نیست.

افزون بر آنچه گذشت، شیخ طوسی هم‌چنین در بحث از غیبت و طول عمر امام زمان علیه السلام که به نقل احادیثی می‌پردازد، می‌نویسد: «و روایت‌ها در این معنا بیش از آن است که به شمار آید. [فقط] بخشی از آن را یاد کردیم تا با نقلش کتاب، طولانی نگردد.»^۲ و به دنبال آن، این پرسش و پاسخ را مطرح می‌کند که:

اگر گفته شود: این‌ها همه روایت‌های واحد است که بر مانند آن‌ها در این مسئله تکیه نمی‌شود، زیرا مسئله، مسئله‌ای علمی است، می‌گوییم: موضع استدلال از این روایت‌ها، اشتغال آن‌ها بر خبر از چیزهایی است پیش از آن‌که وجود پیدا کند، آن‌گاه آن چیز همان‌گونه به وقوع پیوسته است که این روایت‌ها می‌گفته است و چنین چیزی بر درستی آنچه ما قائل به آن هستیم... دلالت خواهد داشت... بنابراین، اگر جز یک خبر واحد وارد نشود و مصداقش با آنچه آن خبر گفته موافق باشد،

۱. برای آگاهی از قرینه‌های علم آور آن، ک: همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۷۳.

همان یک خبر کافی خواهد بود... علاوه بر این‌ها آن‌که این روایت‌ها از لحاظ لفظ و معنای متواتر هستند...!

از این سخن هم استفاده می‌شود که دیدگاه غیر قابل تردید شیخ طوسی در مسائل علمی همچون مباحث غیبت که مربوط به غیر از حوزه احکام شرعی می‌شود، این است که خبر واحد به هیچ وجه نباید مورد استناد و استفاده قرار گیرد، مگر آن خبر، واحد علم‌آور باشد و شیخ بر این باور است که روایت‌های مورد استناد و اعتمادش از ویژگی علم‌آوری برخوردار است و در بحث مهدویت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و به عنوان منبع قابل اعتماد و واجد شرایط برای اثبات گزاره‌های علمی - اعتقادی، استفاده شود.

شیخ طوسی در برخی موارد دیگر که برای اثبات مطالب خود به روایات تمسک می‌کند به همین امر مهم توجه می‌دهد که روایات مورد تمسک او به جهت همراهی با قراین علم‌آور، از ویژگی علم‌آوری برخوردار است و استناد به آن‌ها در مهدویت بی‌ایراد است:

و بخشی از روایت‌ها که دلالت بر امامت فرزندان [امام] حسن [عسکری علیه السلام] و ثبوت غیبت او و وجود شخص او دارد را یاد کردیم، زیرا این روایت‌ها، احادیثی است که اخبار به امور غیبی و به موجودات، پیش از تحققشان را به نحو خارق العاده در بر دارد و جز

کسی که خداوند بر زبان پیامبرش ﷺ او را آگاه کرده باشد، آن‌ها را نمی‌داند...!

از مجموع آنچه اشاره شد دو امر مهم استنباط می‌شود:

۱. دیدگاه مکرر و روشن شیخ طوسی این است که روایت‌های واحد غیر علم آور در موضوعاتی همچون مهدویت که از موضوعات اعتقادی و علمی به شمار می‌رود، قابل اعتماد و استناد نیست. برای اثبات باورها و آموزه‌های اعتقادی در حوزه مهدویت و بر اساس روایات، تنها دو راه وجود دارد: یا مراجعه به روایات متواتر که مفید علم‌اند و از این جهت دارای حجیت و اعتبار ذاتی می‌باشند و یا مراجعه به روایات واحد همراه با قرینه‌های علم‌آور که از جهت علم‌آوری، دارای اعتبار و حجیت ذاتی هستند.

اما روایاتی که از حجیت و ارزش ذاتی برخوردار نیستند و حجیت و اعتبار خود را از راه تعبد و جعل شرعی به دست می‌آورند - مانند خبر واحد واجد شرایط صحت - هیچ‌گونه ارزش و اعتبار علمی ندارند و قلمرو ارزش‌مندی آن‌ها فقط و فقط حوزه احکام فرعی شرعی است که مهدویت با هیچ تعریف و تبیینی در این حوزه جای نمی‌گیرد.

۲. روایاتی که شیخ طوسی در بحث مهدویت و در کتاب الغیبه برای اثبات ادعاهای خود از آن‌ها استفاده می‌کند، بر اساس دیدگاه خود شیخ، باید حتماً متواتر و واحد همراه با قرینه علم‌آور باشد، چرا که در غیر این

صورت، فاقد ارزش لازم برای اعتماد بر آن‌ها خواهد بود و ابتدای مسائل علمی بر آن‌ها به عنوان ناهم‌خوانی اندیشه و عمل شیخ طوسی ارزیابی خواهد شد. آری، شیخ در مواردی از روایات تنها به عنوان تأیید مدعای خود سود می‌جوید تا آنان که فقط به روایات دل خوش دارند را نیز با خود همراه کرده باشد، در این موارد پر واضح است که نقل روایات به معنای متواتر یا علم آور بودن آن روایات نیست و چنین روایاتی می‌تواند روایات واحد غیر علم آور قلمداد شود، گو آن‌که در همین موارد نیز هماهنگی روایات با دلایل عقلی می‌تواند به عنوان قرینه علم آور مورد توجه قرار گیرد.

فصل چهارم:

محتوا شناسی

۱. محتوا شناسی اجمالی

شیخ طوسی، در مقدمه کتاب الغیبه، آنچه را که می خواهد به اجمال در این کتاب یاد می کند. او پس از حمد و سپاس خداوند و درود و سلام بر پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت معصومش علیهم السلام می نویسد:

همانان پاسخ می گویم به آنچه شیخ بزرگوار - خداوند پایداری اش را دراز فرماید - امر فرمود از نوشتن چیزی در غیبت صاحب زمان و سبب غیبتش و علتی که به جهت آن، غیبتش طولانی گردید و پنهان زیستی اش ادامه یافت، با تیزمندی شدید به او و گستردگی تیرنگ ها و وقوع هرج و مرج و فراوانی تباهی در زمین و آشکار شدنش در خشکی و دریا [و نیز نوشتن چیزی درباره این که] چرا او ظاهر نمی شود و مانع آن چیست و چه نیازی به آن وجود دارد؟ و پاسخ از هر چه در این مورد پرسیده می شود از پرسش های پاسخ داده

نشده مخالفان و اعتراض‌های معاندان^۱.

شیخ آن‌گاه می‌افزاید:

و سخن می‌گویم با جمله‌هایی که به سبب آن‌ها تردید بر طرف می‌شود و شبهه‌ها ریشه کن می‌گردد و سخن را در آن دراز نمی‌کنم تا خسته کننده شود، زیرا کتاب‌هایم در امامت و کتاب‌های اساتید در این معنا، گسترده و در نهایت کمال است و درباره هر چه در این باب از پرسش‌های گوناگون پرسیده می‌شود گفت و گو می‌کنم و بسخشی از روایات دلالت‌کنند؟ بر درستی آنچه یاد می‌کنیم را در پی می‌آورم، تا این امر تأکیدی بر آنچه ذکر می‌کنم و موجب آرامش خاطر تمسک‌کنندگان به روایات و وابستگان به ظاهر حال باشد؛ چرا که بر بسیاری از مردم، سخن دقیقی که به این باب مربوط است پنهان می‌ماند و شاید آن را روشن نیابد.^۲

بنابراین، محورهای اصلی و عمده مورد بحث شیخ در کتاب الغیبه عبارت است از: ۱. بحث از غیبت؛ ۲. سبب غیبت؛ ۳. دلیل طولانی شدن غیبت؛ ۴. سبب باز دارنده از ظهور، مانع آن و دلیل نیاز به ظهور.

شیخ طوسی به طور کلی مطالب کتابش را در هشت فصل سامان می‌دهد که آن‌ها عبارت‌اند از:

فصل اول: سخن در غیبت؛

۱. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.

فصل دوم: سخن در ولادت صاحب زمان علیه السلام و اثبات ولادت وی با برهان و روایات؛

فصل سوم: روایات مربوط به برخی کسانی که امام زمان علیه السلام را دیده‌اند، حال آن‌که آن امام را نمی‌شناخته‌اند و یا پس از ملاقات شناخته‌اند؛

فصل چهارم: برخی معجزات حضرت حجت علیه السلام که بر درستی امامت آن حضرت در زمان غیبت دلالت می‌کند؛

فصل پنجم: در یاد آوری علت بازدارنده امام زمان علیه السلام از ظهور؛

فصل ششم: ذکر گوشه‌ای از گزارش‌های مربوط به سفیرانی که در حال غیبت [صغرا] بوده‌اند، و پیش از یاد کردن آنان که در حال غیبت، سفیر بوده‌اند، پاره‌ای از گزارش‌های مربوط به کسانی که به هر امامی اختصاص داشته و امور آن حضرت را عهده دار بوده‌اند به اختصار یاد می‌کنیم و نیز کسانی از آنان که ممدوح و دارای راه و روش پسندیده بوده و کسانی که از ایشان مذموم و دارای مذهب نادرست بوده‌اند را یادآوری می‌کنیم؛

فصل هفتم: درباره آنچه در بیان عمر امام زمان علیه السلام گفته شده است؛

فصل هشتم: در یاد آوری قسمتی از صفات حضرت مهدی علیه السلام و منزل‌ها و سیره آن حضرت.

۲. محتوایشناسی تفصیلی

همان‌گونه که از مقدمه شیخ طوسی بر کتاب الغیبه و از نام این کتاب آشکار است، موضوع اصلی آن، غیبت امام زمان علیه السلام است و مسائل دیگری

که در این کتاب مطرح می‌شود، موضوعاتی است که به نحوی به موضوع اصلی ارتباط می‌یابد.

اختصاص حدود نصف محتوای کتاب به فصل اول و نصف باقی مانده به هفت فصل دیگر، به گونه‌ای نمایانگر موضوع اصلی و موضوعات فرعی کتاب است.

فصل اول

شیخ در آغاز فصل اول که درباره غیبت مطلب می‌آورد یاد آور می‌شود که شیعه برای اثبات غیبت امام زمان علیه السلام دو راه دارد:

اولاً: از جمله امور لازم برای نوع انسان، وجود رئیس و امام برای آنان است؛ مردم نباید و نمی‌توانند بدون رئیس و امام باشند و شرط امام این است که به طور حتم دارای عصمت و ملکه پرهیز از خطا و گناه باشد. حال آن امام، یا آشکار و معلوم است و یا پنهان و مستور و چون می‌دانیم که تمام آنان که آشکار و معلوم‌اند و برایشان ادعای امامت شده است، دارای عصمت نیستند، خواهیم دانست که امامی که معصوم است، پنهان و مستور است و چون هیچ یک از پیشوایان پنهانی که برایشان ادعای عصمت شده است، به جز حضرت مهدی علیه السلام دارای عصمت نیستند، درستی امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و درستی غیبت و ولایتش اثبات می‌شود!

ثانیاً: تکلیف مندی انسان‌های غیر معصوم، در همه حال و هر زمان،

و جوب امامت را با پشتوانه دلیل های محکم به اثبات می رسانند و در جای خود ثابت است که شرط امام این است که معصوم باشد و می دانیم که سخن حق از آنچه امت اسلام می گوید بیرون نیست. این هر دو سخن [= وجوب امامت و لزوم عصمت]، گمان کسانی را که می پندارند امامی وجود ندارد و یا وجود دارد، ولی معصوم نیست، باطل می سازد. و سخن آنان نیز که امام معصوم را کسی جز یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند، نادرست است، چرا که کارهای پیدا و حالات آنان با عصمت ناسازگار است.^۱

به گفته شیخ طوسی هر دو راه اثبات غیبت امام زمان علیه السلام نیازمند ابطال سخن کسانی است که امامت و عصمت را در افراد دیگری جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام جمع می دانند.^۲

شیخ این کسان را در چند طایفه خلاصه می کند:

۱. کیسانی ها؛ قائلان به امامت و غیبت محمد بن حنفیه فرزند امام علی علیه السلام؛
۲. ناووسی ها؛ قائلان به امامت و زنده و غایب بودن امام جعفر صادق علیه السلام و این که آن حضرت مهدی موعود است؛
۳. واقفی ها؛ توقف کنندگان بر امامت امام کاظم علیه السلام و مهدی موعود پنداشتن آن حضرت؛
۴. محمدی ها؛ قائلان به امامت محمد فرزند امام هادی علیه السلام؛
۵. فطحی ها؛ قائلان به امامت عبدالله، فرزند امام صادق علیه السلام، این گروه

۱. همان، ص ۴.

۲. همان.

در همان زمان تشکیل شد و پیروانشان عقیده داشتند که امامت دو برادر، در صورتی که اکبر آنها پسری نداشته باشد جایز است، از همین رو بود که پیروان آنان، پس از رحلت امام عسکری علیه السلام قائل به امامت جعفر، برادر آن حضرت و فرزند دیگر امام هادی علیه السلام شدند.

علاوه بر ابطال سخن افراد یاد شده، اثبات سه امر دیگر برای به نتیجه رسیدن دو راه مذکور در اثبات غیبت امام زمان علیه السلام لازم است:

الف) اثبات وجوب ریاست و امامت؛

ب) اثبات وجوب عصمت رئیس و امام؛

ج) این که سخن حق و نیز امام و پیشوای شایسته از آنچه امت اسلام می گوید، بیرون نیست.^۱

تمام آنچه شیخ طوسی در فصل اول کتاب الغیبه می گوید بر همین چهار محور دور می زند؛ سه محوری که با عنوان الف، ب و ج به آن اشاره کردیم، به همراه ابطال سخن آنان که امامت و عصمت را در افراد دیگری جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام جمع می دانند.

شیخ این نکته را هم یاد آور می شود که در سه محور نخستین به ایجاز سخن خواهد گفت، چرا که در کتاب هایی که در موضوع امامت به نگارش در آورده است، به دراز دامنی در باره آنها گفت و گو کرده است.^۲

اما وجوب ریاست و امامت را شیخ با یک دلیل و جمله کوتاه اثبات می کند و آن این که: «آنچه بر وجوب ریاست دلالت می کند چیزی است که

۱. همان.

۲. همان، ص ۵.

در واجبات عقلی ثابت شده است این که ریاست، لطف است از این رو واجب است.^۱ او سپس به شرح و توضیح این جمله کوتاه می پردازد و یادآور می گردد که پاسخ پرسش های مربوط به این موضوع را به طور کامل در کتاب «تلخیص الشافی» و «شرح الجمل» آورده است و در این جا به تکرار آن ها نمی پردازد.^۲

شیخ آن گاه سخنان برخی متأخران که دیدگاه شیعه در موضوع غیبت را به چالش کشیده و از این زاویه وجوب ریاست و امامت را در جامعه بشری مورد خدشه قرار داده اند، نقل کرده و به پاسخ گویی از آن ها می پردازد.

در محور دوم بحث؛ یعنی اثبات عصمت رئیس و امام جامعه انسانی نیز شیخ به کوتاهی می گراید و می گوید:

علتی که به سبب آن نیازمند امام شده ایم، نبود عصمت [در وجود ما] است؛ به دلیل این که خلق آن گاه که معصوم باشند به امام نیاز نخواهند داشت و آن زمان که از معصومان تهی باشند به او محتاج خواهند بود. و از این جامی دانیم که علت نیازمندی [به امام] نبود عصمت است.^۳

و از این گفته خود نتیجه می گیرد که:

لازم است در مورد هر آن کس که معصوم نیست، به نیازمندی اش به امام حکم شود و گرنه علت نقض خواهد شد. از این رو، اگر امام، غیر معصوم باشد، علت نیاز به امام، در او [نیز] وجود خواهد داشت و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۷.

چنین امامی به امام دیگر نیازمند خواهد بود و سخن در امام او مانند سخن در خود اوست. و سرانجام به وجوب امامان بدون نهایت خواهد انجامید و یا به معصوم خواهد رسید که همین مراد است^۱.

و اما محور سوم بحث، این که حق و پیشوای شایسته از امت اسلام بیرون نیست، بین شیعه و مخالفانشان اتفاقی است، هر چند در علت آن اختلاف نظر داشته باشند.

شیخ طوسی پس از اثبات محورها و اصول سه گانه یاد شده چنین نتیجه می گیرد:

هنگامی که این اصول ثابت شد، امامت صاحب زمان علیه السلام ثابت می شود، زیرا هر کس در ثبوت عصمت برای امام به یقین می رسد، یقین دارد که او [= امام زمان علیه السلام] امام است و در میان آنان کسی وجود ندارد که بر عصمت امام یقین نماید و در امامت آن حضرت مخالفت ورزد، مگر گروه هایی، همچون: کیسانی ها، ساوروسی ها و واقفی ها که دلیل بر نادرستی سخنان دلالت دارد. پس آن گاه که سخنان اینان را باطل کردیم امامت او [= امام زمان علیه السلام] ثابت خواهد شد^۲.

و از این جا شیخ طوسی به ابطال سخنان آنان می پردازد که در لزوم امامت و ریاست برای جامعه اسلامی و در لزوم عصمت برای امامان تردیدی ندارند، اما در تطبیق آن بر حضرت مهدی علیه السلام گرفتار کج روی شده اند.

۱. همان.

۲. همان.

کیسانی‌ها

اولین گروهی که شیخ به ابطال مراسمشان می‌پردازد، کیسانی‌ها هستند؛ آنان که به پیشوایی محمد بن حنفیه قائل می‌باشند.

دلیل نادرستی اعتقاد کیسانی‌ها به گفته شیخ طوسی چند چیز است:

۱. نصی بر معصوم بودن محمد بن حنفیه وجود ندارد و عصمت جز از راه نص دانسته نمی‌شود؛

۲. شیعه امامی از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایات متواتری دارد که بر امامت امام سجاده علیه السلام پس از امام حسین علیه السلام دلالت دارد؛

۳. شیعه و سنی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایاتی نقل می‌کنند که امامت دوازده امام را اثبات می‌کند و این امر با سخن کیسانی‌ها مطابقت ندارد؛

۴. کیسانی‌ها به تدریج نابود شده و از بین رفته‌اند و اگر طایفه حقی بودند از بین نمی‌رفتند.

واقفی‌ها

پس از کیسانی‌ها، واقفی‌ها به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرند؛ هم آنان که بر امامت امام کاظم علیه السلام ماندگار شدند و گفتند آن حضرت، مهدی علیه السلام است.

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان.

۴. همان.

دلایل شیخ طوسی بر نادرستی پندار واقفی‌ها عبارت است از:

۱. شهرت ارتحال و شهادت امام کاظم علیه السلام به گونه‌ای که هیچ تردیدی را در عدم حیات آن حضرت باقی نمی‌گذارد و بر این امر، روایات متعددی دلالت دارد؛^۱

۲. روایات فراوان منقول از امام کاظم علیه السلام دال بر جانشین قرار گرفتن امام رضا علیه السلام و انتقال امامت به آن حضرت پس از امام هفتم علیه السلام؛^۲

۳. غیر قابل اعتماد بودن روایاتی که واقفی‌ها در تأیید دیدگاه خود می‌آورند؛^۳ شیخ برای اثبات این ادعای خود چهل حدیث از احادیث مورد استناد واقفی‌ها که آن‌ها را ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی در کتاب *قی نصره الواقفه گردآوری کرده است*، به بحث می‌گذارد و به نقد سند و محتوای آن‌ها می‌پردازد.^۴

و در پی آن سبب پیدایش واقفی‌ها را از زبان پیشینیان قابل اعتماد و ثقه بیان می‌کند؛^۵ آن‌گاه یادآور می‌شود که گزارش‌های بیش از اندازه‌ای در مورد معایب رفتاری، اخلاقی و اعتقادی راویان واقفی مذهب در کتاب‌های شیعی وجود دارد که به نقل برخی از آن‌ها می‌پردازد^۶ و در پایان می‌نویسد:

۱. ن.ک: همان، ص ۲۳-۳۲.

۲. ن.ک: همان، ص ۳۲-۴۲.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۳-۶۲، از حدیث ۲۵-۶۴.

۵. همان، ص ۶۳-۶۷.

۶. همان، ص ۶۷-۷۰.

سرزنش‌ها بر این طایفه بیش از آن است که شماره شود و کتاب را به ذکر آن‌ها طولانی نمی‌سازیم، پس چگونه به روایات این گروه اعتماد می‌شود در حالی که احوالشان و سخنان پیشینیان درست‌کار در موردشان چنین است!

۴. معجزات آشکار شده از سوی امام رضا علیه السلام که بر درستی امامت آن حضرت دلالت داشت و با دیدن آن‌ها جمعی از واقفی‌ها از مرام خود بازگشتند.^۲

گروه‌های منحرف دیگر در مهدویت

پس از پایان یافتن سخنان شیخ در ابطال ادعای واقفی‌ها، وی به ابطال ادعای برخی دیگر از کسانی می‌پردازد که سخنانشان با تعیین انحصاری مصداق امام و رئیس معصوم در امام زمان علیه السلام تعارض دارد، مانند:

یکم: محمدی‌ها؛ قائلان به امامت محمد یکی از فرزندان امام هادی علیه السلام و برادر امام عسکری علیه السلام؛^۳

دوم: فطحی‌ها؛ قائلان به امامت عبدالله فرزند امام صادق علیه السلام که باقی مانده آنان پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام قائل به امامت جعفر فرزند امام هادی علیه السلام و برادر امام حسن عسکری علیه السلام شدند؛^۴

۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۱ به بعد.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۸۲.

سوم: گروهی که معتقدند: امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و هنوز در رحم مادر به سر می برد و تا کنون به دنیا نیامده است؛^۱

چهارم: آنان که می پندارند امام یازدهم علیه السلام از دنیا رفته و سپس زنده خواهد شد و بار دیگر امامت را به دست خواهد گرفت؛^۲

پنجم: آنان که گفته اند: امامت امام حسن عسکری علیه السلام یقینی است و ولادت فرزندش مورد تردید است و ما در زمان فترت؛ یعنی فاصله زمانی میان مرگ یک امام و تولد امام دیگر به سر می بریم.^۳

شیخ طوسی با مطرح کردن گروه های پنج گانه یاد شده، پندار هایشان را از جهاتی به طور آشکار باطل می داند:

اولاً: یکی از این جهات نابود شدن گروه های مذکور است. به اعتقاد شیخ از این گروه ها کسی باقی نمانده است و همین امر دلیل بطلان اعتقاد آنان است، زیرا اگر این اعتقادات درست بود، از بین نمی رفت؛^۴

ثانیاً: محمد فرزند امام هادی علیه السلام در زمان حیات پدرش بدرود حیات گفته و این حادثه ای آشکار و معروف بوده که در روایاتی نیز بازتاب یافته است؛^۵

ثالثاً: امام هادی علیه السلام به امامت امام حسن عسکری علیه السلام پس از خود تصریح کرده است و این امر روایات فراوانی دارد؛ همان گونه که امام

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

جواد علیه السلام نیز به امامت امام عسکری علیه السلام در روایاتی تصریح کرده است.^۱ به گفته شیخ طوسی، سخن آنان که می‌پندارند امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات خود پسر دار نشد و نطفه او در رحمی پنهان است که در وقت خود به دنیا خواهد آمد نیز نادرست است، زیرا این سخن به خالی بودن زمان از امام و پیشوا می‌انجامد و نادرستی آن پیش‌تر روشن گردید. علاوه بر آن با روایات دال بر این که امام عسکری علیه السلام در زمان حیات خود دارای پسر گردید، تناقض آشکار دارد.^۲

نیز سخن آنان که می‌گویند: در زمان فترت به سر می‌بریم به همین دلیل نادرست است؛ چرا که هیچ زمانی از امام معصوم علیه السلام خالی نیست. ارتحال امام حسن عسکری علیه السلام یقینی است و به زودی روشن خواهیم کرد که او در زمان حیات خود، دارای فرزندی گردید که امامت به او منتقل شده است.^۳

هم‌چنین گفته آنان که معتقدند: امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته و بدون آن که امامی فاصله شود، بعد از مدتی زنده خواهد شد و بار دیگر امامت را در دست خواهد گرفت نیز باطل است، زیرا با دلایل و براهین قابل اعتماد، هیچ زمانی بدون امام نخواهد بود.^۴

اما سخنان فطحی‌های قائل به امامت عبدالله فرزند امام صادق علیه السلام و یا

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸۴.

۴. همان.

جعفر فرزند امام هادی علیه السلام نیز قابل قبول نیست، زیرا این دو با کارهای خلاف عصمتی که انجام دادند ثابت کردند که معصوم نیستند، حال آن که گفتیم: امام و پیشوا باید معصوم باشد. علاوه بر این، سخن مشهور و غیر قابل تردید در میان شیعه این است که امامت، پس از امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دو برادر جمع نخواهد شد، پس سخن گفتن از امامت جعفر پس از امامت برادرش امام عسکری علیه السلام به این جهت نادرست است.^۱

شیخ طوسی آن گاه چنین می نویسد:

آن گاه که نادرستی این گفته ها - همگی - ثابت شد، جز سخن از امامت فرزند [امام] حسن [عسکری] علیه السلام باقی نمی ماند و گرنه به خروج [سخن] حق از امامت خواهد انجامید و این نادرست است.^۲

فلسفه غیبت

شیخ طوسی پس از اثبات امامت فرزند امام عسکری علیه السلام و اشاره به غیبت آن حضرت، به بحث درباره فلسفه غیبت می پردازد:

آن گاه که امامتش به این گونه ثابت گردید و او را پنهان از دیده ها یافتیم، می دانیم که او با وجود عصمتش و تعیین و جوب امامت در او و بر او، پنهان نگردیده است، مگر به سببی که پنهان زیستی را تجویز می کرده است و مگر به ضرورتی که آن حضرت را به پنهان زیستی مجبور کرده

۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵.

۲. همان، ص ۸۵.

است، چه آن سبب و ضرورت به صورت تفصیلی دانسته نشود^۱. وی ضمن مطالب خود دلیل مقدم داشتن بحث امامت امام زمان علیه السلام بر بحث غیبت آن حضرت و فلسفه آن را چنین یاد می‌کند:

زیرا سخن در امامتش بر امور عقلی مبتنی است که احتمال در آن راه ندارد و سبب غیبت چه بسا پیچیده و مشتبه است، بنابراین، سخن در واضح آشکار بر سخن در مشتبه پیچیده مقدم است...^۲

آن‌گاه پس از برخی پرسش و پاسخ‌ها با مخالفان، فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام را «ترس بر جان» معرفی می‌کند:

از چیزهایی که یقین می‌شود سبب غیبت امام است، بیمناکی امام بر جان خود است به سبب ترساندن ستم‌کاران آن حضرت را به کشته شدن و ممانعت کردن آنان حضرت را، از تصرف در آنچه تدبیر و تصرف در آن برای امام علیه السلام قرار داده شده است، پس آن‌گاه که بین امام و بین مرادش فاصله افتد، وجوب قیام به امامت، ساقط و آن‌گاه که حضرت بر جان خود بیمناک گردد، غیبتش واجب می‌شود و پنهان گشتنش لازم می‌گردد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی در شعب [ابوطالب] و زمانی در غار پنهان شد و برای این امر دلیلی نبود جز ترس از زیان‌هایی که به آن حضرت می‌رسید^۳.

پرسش‌هایی که در این جا و در ارتباط با فلسفه اول غیبت وجود دارد و

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۹۰.

شیخ به آن‌ها پاسخ می‌دهد عبارت است از:

- پیامبر ﷺ پس از انجام وظایف خود غایب شد، چرا امام زمان ﷺ پیش از انجام آن‌ها غایب شده است؟

- پنهان زیستی پیامبر ﷺ چندان به طول نکشیده است، چرا پنهان زیستی حضرت مهدی ﷺ قرن‌هاست ادامه دارد؟

- ترس بر جان در مورد سایر امامان ﷺ هم صادق بوده است، پس چرا آنان از امت غایب نشدند؟

- چه تفاوتی است بین امامی که دست رسی به او ممکن نیست و امامی که در آسمان است؟

- حکم اجرای حدود در حال غیبت چیست؟ اگر این حدود از شخص جنایت‌کار ساقط شود، به معنای نسخ شریعت خواهد بود و اگر ساقط نشود، اجراکننده آن چه کسی می‌باشد؟

- راه رسیدن به حق با غیبت امام ﷺ چیست؟^۱

شیخ طوسی در بخش دیگر سخنش درباره غیبت امام زمان ﷺ به بحث درباره استتار امام از دوستان خود می‌پردازد و سه علت را برای آن بر می‌شمارد که به اعتقاد او دلیل اصلی این امر، خود دوستان امام هستند، زیرا:

... یقین نداریم که امام از تمامی دوستانش پنهان است، بلکه رواست که برای بیشتر آنان آشکار باشد و هیچ‌کسی جز حال خود را نداند، پس

اگر امام برای کسی آشکار باشد، علت [پنهان بودن] در کار نیست و اگر برایش آشکار نباشد [آن کس] می‌داند این که امام برایش آشکار نشده است به چیزی مربوط است که به خود او باز می‌گردد، اگر چه به جهت کوتاهی که از وی سر زده است، به طور تفصیل آن را نداند.^۱

ولادت امام زمان علیه السلام

شیخ آن‌گاه به یک‌باره و ناگهانی به بحث درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد؛ بحثی که در نگاه ظاهری و ابتدایی، بریده و غیر مرتبط با بحث قبلی می‌نماید. حال یا باید در نظر گرفت که برخی سخنان شیخ در این میان ساقط شده است و یا باید گفت آنچه شیخ طوسی درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید، در حقیقت پاسخ به پرسش ناگفته‌ای است که از سخنان پیش گفته او پدید می‌آید و آن این که چگونه می‌توان گفت: امام زمان علیه السلام برای بیشتر دوستان خود پیدا است، در حالی که گویا از آغاز ولادت آن حضرت بنا بر مخفی نگاه داشتن ولادت ایشان بوده است!

شیخ می‌گوید: «در آنچه گذشت یاد کردیم که پنهان بودن ولادت صاحب زمان علیه السلام خلاف عادت‌ها نبوده است؛ چرا که نمونه‌های آن در گذشته‌ها از اخبار پادشاهان وجود دارد...»^۲

وی آن‌گاه به عنوان مثال به داستان ولادت کیخسرو، ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و مثل این‌ها داستان صاحب زمان علیه السلام

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۵.

است بدون تفاوتی، پس چگونه گفته می‌شود این ولادت خارج از عادت‌هاست.^۱

او سپس یاد آور می‌شود: «خبر به ولادت فرزند [امام] حسن [عسکری علیه السلام] از جهاتی بیشتر از آنچه به واسطه آن نسب‌ها در شرع ثابت می‌شود، وارد شده است.»^۲

بنابر این، ولادت امام زمان علیه السلام نه خلاف عادت بوده و نه پنهان، بدان صورت که خبر آن به دیگران نرسد تا از این جهت به آسانی قابل انکار و مناقشه باشد.

سه دوره زندگی حضرت مهدی علیه السلام

شیخ در ادامه سخن، دوران زندگانی امام زمان علیه السلام را به سه دوره تقسیم می‌کند:

دوره اول: دوران زندگی آن حضرت در زمان حیات پدر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام، که به عقیده شیعه، گروهی از اصحاب امام یازدهم علیه السلام، او را در آن زمان دیده‌اند.

دوره دوم: دوران پس از امام عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت کبرا. در این دوران اصحاب و خواص امام یازدهم علیه السلام و به ویژه تایبان چهارگانه، واسطه‌های بین امام و بین شیعیان بوده‌اند و شیعیان به واسطه آن‌ها از اخبار امام علیه السلام با خبر می‌شده‌اند.

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. همان.

دوره سوم: دوران پس از غیبت کبرا، که بر اساس روایات معصومان علیهم السلام خبرهای مربوط به آن حضرت در این دوران به آگاهی مردم نمی‌رسد و این امر خروج از عادت‌ها نیست، گو آن‌که اگر هم باشد، ایرادی ندارد، زیرا خداوند می‌تواند بر اساس مصالحی و برخلاف عادت به پنهان ساختن کسی اقدام نماید، چنان‌که در مورد حضرت خضر علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت یونس علیه السلام، اصحاب کهف و دیگران چنین اتفاقی افتاد و آنان در غیبتی قرار گرفتند که کسی از اخبار آنان آگاهی نداشت.^۱

معمران

از مسائل مرتبط با بحث غیبت، بحث طول عمر امام زمان علیه السلام است. برخی پنداشته‌اند عمر طولانی، خلاف عادت است و چنین خلافتی جز برای پیامبران اتفاق نمی‌افتد.

شیخ طوسی معتقد است: طول عمر امام زمان علیه السلام خلاف عادت نیست و عمرهای طولانی همچون عمر آن حضرت و بیشتر از آن در زمان‌های قبل سابقه داشته است. وی به عنوان نمونه به طول عمر خضر علیه السلام، اصحاب کهف، نوح علیه السلام، سلمان فارسی، دجال، لقمان و دیگران اشاره می‌کند و در پایان به این نتیجه می‌رسد که طولانی بودن عمر، ممکن و غیر محال است و طول عمر امام زمان علیه السلام امری خلاف عرف و عادت نیست.^۲

۱. همان، ص ۱۰۸-۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۲-۱۲۶.

دلیل‌های نقلی بر امامت و درستی غیبت امام زمان علیه السلام

پس از دو دلیل عقلی و کلامی که شیخ طوسی در ابتدای کتاب الغیبه بر امامت و غیبت امام زمان علیه السلام اقامه کرد و نیز پس از ارائه برخی مباحث مرتبط با آن که محتوا شناسی گردید، چند دلیل نقلی نیز بر امامت امام زمان علیه السلام و درستی غیبت آن حضرت از سوی شیخ طوسی ذکر می‌شود که عبارت است از:

۱. روایت‌های منقول از شیعه و سنی مبنی بر این که امامان و پیشوایان مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفر هستند؛ نه بیشتر و نه کمتر. شیخ می‌نویسد:

و هنگامی که این روایات ثابت گردید، پس هرکس قائل به امامان دوازده گانه باشد، بر امامان دوازده گانه‌ای که ما امامتشان را باور داریم و [نیز] بر وجود فرزندان [امام] حسن [عسکری علیه السلام] و درستی غیبت او یقین خواهد کرد، زیرا آنان که در این مورد با شیعه مخالفت می‌کنند، امامت را در این تعداد محدود نمی‌کنند، بلکه زیادتر از آن را تجویز می‌نمایند و آن گاه که با روایاتی که ذکرشان می‌کنیم این عدد خاص ثابت باشد، آنچه را که ما اراده کرده‌ایم ثابت خواهد بود.

وی در ادامه به نقل برخی روایات سنی و شیعه می‌پردازد که پیشوایان دینی مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوازده تن معرفی می‌کند.^۲

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. همان، از ص ۱۲۷ به بعد.

به دنبال این، شیخ دو اشکال مهم را که بر دلیل یاد شده وارد است نقل و به جواب آن‌ها می‌پردازد:

اشکال اول: موضوع مورد بحث، موضوعی علمی است و نه عملی و خبرهای واحد در این بحث‌ها مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد.

اشکال دوم: روایات دوازده خلیفه و امام، از لحاظ مضمون و محتوا دلالت بر دوازده امام شیعیان ندارد.

پاسخ اشکال اول: روایات دوازده خلیفه، اخبار واحد نیست، بلکه متواتر است. علاوه بر آن، نقل این روایات از سوی شیعه و سنی که دارای اعتقادات مختلف و متباینی هستند و عدم خدشه بر نقل آن‌ها از سوی آنان، بر درستی آنچه ایشان به نقلش مبادرت ورزیده‌اند دلالت دارد.

پاسخ اشکال دوم: وقتی با روایات دوازده خلیفه ثابت شده که پیشوایان در دوازده امام منحصر هستند و از آن کمتر و بیشتر نیستند، به دنبال آن اعتقاد شیعه هم به اثبات می‌رسد، زیرا در صورت اعتبار عدد خاص، نمی‌توان به بیش از آن معتقد شد و روشن است که این عدد بدون هیچ زیاده و نقصانی تنها بر باور شیعه منطبق است.^۱

۲. روایات فراوان و معروفی که از پدران امام زمان علیه السلام پیش از پدید آمدن مصداقشان صادر شده است و بر آن دلالت دارد که امام زمان علیه السلام دارای غیبتی است که دارای فلان ویژگی‌ها می‌باشد، غیبتش دو گونه است: صغرا و کبرا؛ در اولی خبرهای مربوط به حضرت به مردم می‌رسد و در

دومی چنین نمی‌شود. این روایت‌ها از آن جهت که با واقع مطابق در آمده، صحیح و قابل پذیرش است، زیرا اگر این روایت‌ها و نیز امامت حضرت مهدی علیه السلام درست نبود، چنین توافقی پدید نمی‌آمد؛ چرا که این امر، غیب‌گویی است که جز با اعلام خدای تعالی بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله به وقوع نمی‌پیوندد.^۱

شیخ آن‌گاه به نقل روایات مربوط می‌پردازد که به نحوی غیب‌گویی از آینده است و یادآور می‌شود که این روایت‌ها بیش از آن است که به شمار آید.^۲ و در ادامه به این پرسش مهم پاسخ می‌دهد که چگونه بر روایت‌های واحد در چنین مسئله علمی تکیه و اعتماد می‌شود.

وی می‌نویسد:

موضع استدلال از این روایت‌ها، اشتمال آن‌ها بر خبر از چیزهایی است پیش از آن‌که وجود پیدا کند، آن‌گاه آن چیز همان‌گونه به وقوع پیوسته که این روایت‌ها می‌گفته است و چنین چیزی بر درستی آنچه ما قائل هستیم از امامت فرزندان [امام] حسین علیه السلام دلالت خواهد داشت، زیرا آگاهی به آنچه در آینده موجود می‌شود، حاصل نمی‌گردد، جز از سوی داننده غیب‌ها. بنابراین، اگر جز یک خبر واحد وارد نشود و مصداقش با آنچه آن خبر گفته موافق باشد، همان یک خبر کافی خواهد بود...^۳

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۸-۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۷۳.

او می‌افزاید: «علاوه بر آن که این روایت‌ها از لحاظ لفظ و معنا متواتر هستند»^۱ و ارزش علمی لازم برای اثبات مسئله‌ای علمی را دارا می‌باشند.

۳. عدم اختلاف امت اسلام در این که به زودی در این امت، مهدی ظاهر خواهد شد که زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت، همان گونه که از جور و ستم پر شده است. و آن گاه که روشن کردیم آن مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است و باطل ساختیم سخن تمام آنان که این فرزند امام حسین علیه السلام را جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند، ثابت خواهد شد که مقصود از مهدی، فرزند امام عسکری علیه السلام است.

و روایت‌های مربوط به این معنا به اعتقاد شیخ طوسی فراوان است که او تنها به نقل برخی از آنها می‌پردازد.^۲ شیخ آن گاه به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه برخی افراد، به ویژه در تاریخ تفکر شیعه به نتیجه‌ای غیر از آنچه شیخ به آن می‌رسد رسیده‌اند و مهدی موعود را بر مصداق‌های دیگری جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام تطبیق داده‌اند.

او در پاسخ می‌نویسد که تمامی این سخنان نادرست است، زیرا بر مرگ آنان که ادعای مهدی بودنشان شده است دلیل‌های متعددی وجود دارد. علاوه بر آن این که امامان، دوازده نفر هستند و امامان قائلان به اقوال دیگر به این تعداد نمی‌رسند.

و هم چنین دلیل‌های معتبر بر درستی امامت امام زمان علیه السلام دلالت دارد و

۱. همان، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۷۴-۱۹۲.

نیز خواهیم گفت که امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و معجزاتی از خود نشان داده است که بر امامت آن حضرت گواهی می دهد.^۱

شیخ آن گاه در تکمیل مطالب خود روایاتی دال بر از دنیا رفتن امام علی علیه السلام، محمد بن حنفیه، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و محمد، فرزند امام هادی علیه السلام نقل می کند که برخی شیعیان قائل به حیات و مهدی بودن آنها شده اند.^۲

و در پی آن بخشی از معجزات امام عسکری علیه السلام که بر امامت آن حضرت دلالت دارد را گزارش می کند تا دلیل دیگری باشد بر رد آنان که امام زمان علیه السلام را به جز فرزند امام عسکری علیه السلام می دانند.^۳

اما با اثبات امامت امام عسکری علیه السلام امامت امام زمان علیه السلام به اثبات نمی رسد، زیرا برخی باورهای نادرست دیگری در این جا وجود دارد که اثبات نادرستی آنها لازم است، از این رو شیخ طوسی با طرح هریک از این باورها به کوتاهی به ابطالشان می پردازد.

باورهای مذکور و پاسخ آنها عبارت است از:

۱. باور به این که امام عسکری علیه السلام از دنیا نرفته و هنوز زنده و باقی است و همان حضرت، مهدی موعود علیه السلام است.

پاسخ: از دنیا رفتن امام عسکری علیه السلام یقینی است و روایتها بر آن دلالت دارد. علاوه بر این که قائلان به مهدی بودن امام عسکری علیه السلام منقرض شده و

۱. همان، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۲-۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۳-۲۱۷.

از بین رفته‌اند، حال آن‌که اگر در باور خود بر حق بودند، منقرض نمی‌شدند.^۱

۲. باور به این‌که پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام دوران فترت است و هیچ‌کسی امام نیست.

پاسخ: بر اساس دلیل‌های عقلی و نقلی زمان بدون امام در هیچ‌حالی وجود ندارد. علاوه بر این‌که قائلان به این قول هم از بین رفته‌اند و همین امر دلیل نادرستی باور آن‌ها می‌باشد.^۲

۳. باور به این‌که پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام امامت به برادرش جعفر، فرزند امام هادی علیه السلام منتقل گردید.

پاسخ: امام باید معصوم باشد و خطاکاری بر او روا نیست، نیز باید داناترین مردم به احکام الهی باشد، در حالی که جعفر بدون تردید چنین نبود، علاوه بر این‌که این گروه هم منقرض شده و از بین رفته‌اند^۳، و روایاتی نیز دلالت دارد که امامت پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در دو برادر جمع نمی‌شود.^۴

۴. باور به این‌که امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشت تا امامت را پس از آن حضرت به عهده بگیرد.

پاسخ: این سخن یا دوازده‌گانه بودن امامان علیهم السلام و قرار داشتن امامت در

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۲۵-۲۲۸.

خاندان امام عسکری علیه السلام سازگار نیست. علاوه بر این که زوایاتی بر فرزند داشتن امام عسکری علیه السلام دلالت دارد.^۱

۵. باور به این که پس از ارتحال امام عسکری علیه السلام روشن نیست که آیا آن امام دارای فرزند می باشد که جانشین آن حضرت قرار گیرد یا نه؟ از این رو لازم است به امامت امام عسکری علیه السلام باقی ماند تا امر امام بعدی آشکار گردد.

پاسخ: در امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام تردیدی نیست، علاوه بر این که امامان باید دوازده تن باشند و روایت دلالت دارد که هیچ امامی از دنیا نمی رود، مگر این که فرزندی دارد. نیز همان گونه که گفته ایم از لحاظ عقلی و شرعی هیچ زمانی بدون امام نخواهد بود و باورمندان به این باور هم منقرض شده اند که دلیلی بر نادرستی باور آنهاست.^۲

۶. باور به این که پس از امام عسکری علیه السلام، امامت به طور کلی به پایان رسیده و امام دیگری وجود ندارد.

پاسخ: گفته ایم که با دلایل عقلی و نقلی هیچ زمانی بدون امام نیست و امامان، دوازده تن هستند، و به زودی درستی ولادت امام زمان علیه السلام را روشن خواهیم ساخت. بنابراین، باور یاد شده به هیچ وجه قابل قبول نیست، علاوه بر آن که گویندگان این سخن هم منقرض شده و از بین رفته اند.^۳

۱. همان، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. همان، ص ۲۲۵.

فصل دوم

فصل دوم از کتاب الغیبه شیخ طوسی به بحث درباره ولادت امام زمان علیه السلام اختصاص دارد.

شیخ در ابتدای این فصل یاد آور می‌شود که سخن درباره ولادت امام زمان علیه السلام و درستی آن به دو گونه امکان پذیر است: اعتباری و روایی. مقصود از اعتباری این است که وقتی امامت حضرت مهدی علیه السلام با دلیل‌های متعدد و گوناگون به اثبات رسید، درستی ولادتش نیز به اثبات خواهد رسید، حتی اگر هیچ روایتی در مورد آن وارد نشده باشد. و نیز دلیل‌هایی که بر دوازده تن بودن امامان علیهم السلام دلالت دارد بر صحت ولادت امام زمان علیه السلام هم دلالت دارد، زیرا عدد جز برای موجود به کار نمی‌رود. و نیز آنچه از دو غیبت داشتن امام زمان علیه السلام گفت و گو می‌کرد بر ولادت آن حضرت هم تأکید می‌کند، زیرا دو غیبت داشتن بر درستی و وقوع ولادت دلالت دارد.^۱

و مقصود از روایی، روایات فراوانی است که بر ولادت آن امام علیه السلام دلالت صریح دارد که شیخ طوسی به نقل برخی از آنها می‌پردازد.^۲

فصل سوم

فصل سوم به گزارش اخباری اختصاص دارد که در بردارنده نام و

۱. همان، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۲۹-۲۵۱.

داستان کسانی است که امام زمان علیه السلام را دیده‌اند در حالی که آن حضرت را نمی‌شناخته‌اند و یا پس از دیدار شناخته‌اند. این روایات به گفته شیخ طوسی بیش از آن اندازه است که به شماره آید، جز این که شیخ فقط به گزارش برخی از آنها می‌پردازد که بالغ بر شانزده دیدار کوتاه و بلند است.^۱

فصل چهارم

فصل چهارم به ذکر معجزات امام زمان علیه السلام اختصاص دارد که به گفته شیخ طوسی بر صحت امامت آن حضرت در زمان غیبت دلالت می‌کند. خیرهای مربوط به این فصل هم فراوان دانسته شده است که شیخ فقط به گزارش پاره‌ای از آنها می‌پردازد. علاوه بر ذکر معجزات، توقیعات صادر شده از سوی امام زمان علیه السلام که به نحوی معجز گونه بر صحت امامت امام مهدی علیه السلام دلالت دارد نیز در همین فصل، جمع‌آوری و گزارش گردیده است. این توقیعات بالغ بر ۲۹ توقیع کوتاه و بلند می‌شود که به تصریح شیخ، تنها بخشی از توقیعات فراوان آن حضرت است.^۲

فصل پنجم

این فصل درباره سببی است که مانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام شده است.

۱. همان، ص ۲۵۳ - ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۱ - ۳۲۶.

به عقیده شیخ طوسی تنها سببی که از ظهور امام زمان علیه السلام جلوگیری می‌کند، بیمناکی آن حضرت از کشته شدن خویش است، زیرا اگر غیر از این بود، پنهان زیستی بر آن گرامی روا نمی‌شد و حضرت به تحمل مشقت‌ها و آزار و اذیت‌ها اقدام می‌نمود؛ چرا که جایگاه امامان و هم‌چنین پیامبران - صلوات الله علیهم - از آن جهت برجسته و والا است که مشقت‌های بزرگ را در راه خدای تعالی تحمل می‌کنند.

اما پرسش مهمی که در این جا مطرح است و شیخ به آن پاسخ می‌دهد این است که چرا خداوند از کشته شدن حضرت مهدی علیه السلام از طریق ایجاد مانع میان آن حضرت و کسانی که می‌خواهند ایشان را بکشند، جلوگیری نمی‌کند؟

پاسخ شیخ این است که:

جلوگیری ای که با تکلیف ناسازگاری نداشته باشد، عبارت از نهی از مخالفت با امام و امر به وجوب پیروی از او و یاوری وی و پای بندی به اطاعت از ایشان است و تمام این‌ها را خدای تعالی انجام داده است و اما حایل شدن میان اراده کنندگان قتل امام و امام علیه السلام با تکلیف ناسازگار است و به واسطه آن، غرض از تکلیف نقض می‌شود، زیرا غرض از تکلیف، استحقاق ثواب است و حایل شدن با آن سازگار نیست. و چه بسا در حایل شدن و جلوگیری قهرآمیز از کشته شدن امام علیه السلام برای مردم مفسده باشد، بنابراین، انجامش از خداوند ناپسند است.^۱

دو پرسش مهم در این جا مطرح است:

۱. آیا پدران حضرت مهدی علیه السلام پیدا نبودند؟ در حالی که نه می ترسیدند و نه به گونه ای بودند که دست هیچ کس به آن ها نرسد.

پاسخ: وضعیت پدران حضرت مهدی علیه السلام با وضعیت آن حضرت تفاوت دارد، زیرا آنچه از وضعیت پدران حضرت برای حکمرانان وقت و غیر آن ها معلوم بود، این بود که آن امامان در پی خروج بر علیه حاکمیت نیستند و حاکمان هم باور نداشتند که امامان با شمشیر قیام می کنند و دولتشان را از بین می برند، در حالی که عکس این وضعیت در مورد امام زمان علیه السلام صادق است.

علاوه بر این، پدران حضرت مهدی علیه السلام از آن جهت پیدا بودند که معلوم بود اگر پیشامدی برای آنان رخ دهد، جانشینی دارند که به جای آنان هدایت امت را بر عهده می گیرد، در حالی که چنین وضعیتی در مورد امام زمان علیه السلام وجود ندارد. از این روست که استتار و غیبت این امام بر خلاف پدرانش واجب و لازم است.^۱

۲. چگونه امام زمان علیه السلام از وقت ظهور خود آگاه می شود؟

پاسخ: اولاً: خداوند او را از طریق پیامبر و پدرانش از زمان ظهور با خبر ساخته است و اگر چه این زمان برای ما پنهان، اما برای آن حضرت آشکار است.

ثانیاً: ممکن است در گمان آن حضرت به واسطه قوت نشانه ها و

علامت‌هایی، وقت زوال ترس و غلبه قدرتش آشکار شود و حضرت علیه السلام در پی آن، ظهور نماید.^۱

شیخ طوسی در پی مباحث پیش گفته به نقل برخی روایاتی می‌پردازد که فلسفه غیبت امام زمان علیه السلام را ترس آن حضرت بر جان خود می‌داند.^۲

او آن‌گاه دیدگاه کسانی که فلسفه و سبب غیبت امام زمان علیه السلام را امتحان شیعیان در حال غیبت می‌دانند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و یادآور می‌شود که سبب غیبت، همان ترس امام بر جان خویش است و امتحان و آزمایش شیعیان، امری است که در زمان غیبت اتفاق می‌افتد نه آن‌که سبب غیبت باشد، زیرا چگونه خداوند خواهان تجاوز کاری‌های ظالمان بر مؤمنان است، در حالی که این تجاوز کاری‌ها ظلم و گناه است.^۳

شیخ در ادامه روایاتی را که از امتحان شیعیان و پاداش آنان به جهت صبر در این امتحانات سخن می‌گوید، گزارش می‌کند.^۴

فصل ششم

این فصل از کتاب الغیبه به یاد آوری قسمتی از گزارش‌های مربوط به سفیران و نمایان چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری می‌پردازد و پیش از آن برخی گزارش‌ها و روایت‌ها در مورد خادمان و سفیران سایر امامان را

۱. همان، ص ۲۳۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۲۳۵-۲۴۲.

در دو بخش ستایش شدگان و نکوهش شدگان نقل می‌کند.

حمران بن اعین، مفضل بن عمر، معلی بن تخیس، نصر بن قاموس
لخمی، عبد الله بن چندب بجلی، صفوان بن یحیی، محمد بن سنان،
زکریا بن آدم، سعد بن سعد، عبد العزیز بن مهتدی قمی اشعری، علی بن
مهزیار اهوازی، ایوب بن نوح بن درّاج، علی بن جعفر همّانی، ابوعلی بن
راشد، گروهی هستند که از سوی امامان علیهم‌السلام مورد ستایش قرار گرفته‌اند.^۱

صالح بن محمد بن سهل همدانی، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن
مروان قندی، عثمان بن عیسی رواسی، فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی،
احمد بن هلال عبرتایی و محمد بن علی بن بلال از جمله کسانی هستند که
در روایات، مذمت و نکوهش شده‌اند.^۲

اما سفیران ممدوح در زمان غیبت، اولشان سفیر منصوب از سوی امام
هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام؛ یعنی عثمان بن سعید عمری است که سفارت
او در زمان غیبت صغرای حضرت مهدی علیه‌السلام هم ادامه یافت و به عنوان
اولین نایب خاص امام زمان علیه‌السلام مورد مراجعه شیعیان بود.

پس از او پسرش محمد بن عثمان عمری به عنوان نایب خاص دوم از
سوی امام زمان علیه‌السلام منصوب شد و به دنبال او حسین بن روح و پس از او
علی بن محمد سمّری به این مقام رسیدند و با مرگ علی بن محمد سمّری
در سال ۳۲۹ هجری قمری، غیبت کبرا آغاز و نیابت خاص به اتمام رسید.
شیخ طوسی با مطرح کردن نایبان خاص امام زمان علیه‌السلام به نقل روایت‌ها

۱. همان، ص ۳۴۶-۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۵۱-۳۵۳.

و گزارش‌هایی درباره احوال و اوصاف ایشان می‌پردازد.^۱
 با پایان یافتن شرح حال نایبان خاص، شیخ طوسی نکوهش شدگانی که
 ادعای بابیت و سفارت از جانب امام زمان علیه السلام داشتند را یاد می‌کند.
 ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی،
 محمد بن علی بن بلال، حسین بن منصور حلاج، محمد بن علی شلمغانی،
 معروف به ابن ابی عزاقیر، ابوبکر بغدادی برادر زاده محمد بن
 عثمان عمری و ابودلف محمد بن مظفر کاتب، از جمله این مذمت شدگان
 هستند که شیخ به نقل روایت‌ها و گزارش‌هایی در مذمت ایشان
 می‌پردازد.^۲

آن‌گاه می‌نویسد:

پاره‌ای از اخبار سفیران و نمایندگان [حضرت مهدی علیه السلام] در زمان
 غیبت را یاد کردیم، زیرا درستی آن بر ثبوت امامت صاحب زمان علیه السلام
 مبتنی است و در ثبوت و کفالت ایشان و آشکار شدن معجزات به
 دستشان، دلیل آشکاری است بر امامت کسی که این‌ها به او اقتدا
 می‌کنند. بدین جهت آن‌ها را یاد کردیم، از این رو کسی نمی‌تواند
 بگوید: چه فایده‌ای در ذکر اخبار آنان - در جایی که سخن درباره غیبت
 است - وجود دارد، زیرا ما فایده آن را روشن ساختیم، پس این اعتراض
 ساقط است.^۳

۱. همان، ص ۳۵۳-۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۹۷-۴۱۴.

۳. همان، ص ۴۱۵.

فصل هفتم

در باره چند موضوع از جمله عمر امام زمان علیه السلام در فصل هفتم بحث می شود.

شیخ در ابتدای این فصل می نویسد:

با روایت های صحیح روشن کردیم که ولادت صاحب زمان علیه السلام در سال ۲۵۶ بوده است و پدرش علیه السلام در سال ۲۶۰ از دنیا رفته است. بنابراین، برای امام علیه السلام در این هنگام، چهار سال بوده است. و عمر حضرت تا زمان خروجش به اندازه ای است که حساب، اقتضا می کند. و این امر با روایت هایی که در اندازه سن حضرت با الفاظ مختلف روایت شده است ناسازگاری ندارد؛ مانند آنچه از ابو جعفر [امام باقر] علیه السلام نقل است که فرمود: صاحب این امر کسی نیست که از چهل [سالگی] گذشته باشد؛ صاحب این امر قوی و مصمم است. و شبیه آن از روایت هایی که با الفاظ مختلف و معانی متفاوت نقل شده است. بنابراین، وجه این روایات - اگر صحیح باشند - این است که بگوییم: امام علیه السلام در سیمای جوانی چهل ساله یا نزدیک به آن ظهور خواهد کرد، نه این که عمرش این مقدار خواهد بود.^۱

شیخ آن گاه سخن خود را با چند روایت تأیید می کند و در ادامه به تأویل روایاتی می پردازد که می گوید: صاحب زمان می میرد، آن گاه زنده می شود،

یا می‌گوید: صاحب زمان کشته می‌شود، سپس زنده می‌گردد.
 به اعتقاد شیخ، تأویل این روایات آن است که ذکر و یاد امام زمان علیه السلام
 می‌میرد و بیشتر مردم گمان می‌کنند استخوان هایش پوسیده است، در این
 هنگام خداوند او را آشکار می‌کند. و این تأویل در صورت صحت
 روایاتش باید انجام شود، چرا که مقتضای معارضه و ناهمخوانی روایات
 معتبر با آنها چنین چیزی است.^۱

بحث دیگری که در فصل هفتم به آن پرداخته می‌شود، بحث از زمان
 خروج امام زمان علیه السلام است. شیخ در این باره می‌نویسد: «و اما وقت خروج
 امام علیه السلام به تفصیل برای ما معلوم نیست، بلکه از ما پنهان است تا آن گاه که
 خداوند اجازه گشایش فرماید.»^۲

و روایاتی بر این مطلب دلالت دارد که شیخ برخی از آنها را نقل
 می‌کند.^۳

و آن‌گاه به روایات دیگری اشاره می‌کند که به ظاهر بر تعیین وقت
 ظهور دلالت دارد^۴ و در پی به تأویل آنها می‌پردازد و می‌گوید:

توجیه در این روایات - اگر صحیح باشند - این است که بگوییم: امتناعی
 ندارد که خدای تعالی وقوع این امر را در زمان‌هایی که ذکر شد، وقت
 گذاری کرده باشد، اما بر اثر پیدایش آنچه پدید آمده است مصلحت،

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. همان، ص ۲۲۵.

۳. همان، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۲۷-۲۲۹.

تغییر یافته و تأخیر آن را تا وقت دیگر اقتضا کرده است و همین طور در
زمان‌های بعد^۱.

سومین بحث مهم در فصل هفتم، بحث درباره علامت‌هایی است که
پیش از خروج امام علیه السلام به وقوع می‌پیوندد. شیخ بدون هیچ سختی به نقل
روایات مربوط به این موضوع می‌پردازد و شصت روایت را که در سند
بیشتر آن‌ها فضل بن شاذان نیشابوری حضور دارد نقل می‌کند^۲.

فصل هشتم

آخرین فصل کتاب الغیبه شیخ طوسی به نقل روایت‌هایی اختصاص
دارد که درباره صفات حضرت مهدی علیه السلام، منزل‌ها و سیره آن حضرت
گفت‌وگو می‌کند^۳.

۱. همان، ص ۴۲۹.

۲. همان، ص ۴۳۳-۴۶۶.

۳. همان، ص ۴۶۷-۴۷۹.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

از آنچه در فصل‌های چهارگانه پیشین گفته شد به روشنی معلوم گردید که میراث روایی شیعه در موضوع مهدویت، میراث بس‌گران‌سنگ و ارج‌مندی است. این میراث، پایه‌پای سایر میراث‌های روایی شیعه در موضوعات دیگر، همچون: فقه، تفسیر، عقاید و کلام شکل گرفته و رشد و نمو یافته است.

ارزش‌مندی و تراز بالای قبول این میراث از چند جهت است:
اول: از لحاظ پدیده آورنده؛ توجه به آنچه در باره پدیدآورنده اثر مورد بحث گفته شد، به خوبی قرار گرفتن اثر یاد شده را از این لحاظ در ردیف فاخرترین آثار روایی شیعه نشان می‌دهد؛ چرا که پدیدآورنده مذکور بدون هیچ شک و تردیدی در شمار برجسته‌ترین محدثان و دانشمندان شیعه مذهب است و در بزرگی و جلالت قدر و منزلت وی هیچ گفت و گویی وجود ندارد.

شیخ طوسی که اثر معرفی شده در این تحقیق، از یادگارهای حدیثی

پربهای اوست، بی نیاز از تعریف است، زیرا که فکر و فرهنگ شیعه در تمامی عرصه‌های علمی خود به نحوی، وام‌دار اندیشه‌های مکتوب و آثار برجای مانده از او می‌باشد. اندکی آشنایی با دانش‌های مربوط به تفکر شیعی، کافی است تا انسان را به نقش اساسی و بی‌بدیل شیخ طوسی در تمامی این دانش‌ها و تدوین آثار گران‌سنگ مرتبط با آن‌ها آگاه سازد. طوسی در همه عرصه‌های علمی فقه، اصول، رجال، کلام، تفسیر، دعا، تاریخ و حدیث، صاحب تألیف و کتاب است و مهدویت نیز از جمله این عرصه‌هاست. به اذعان و اعتراف تمامی صاحب‌نظران، همه آثار برجای مانده از شیخ طوسی از جمله کتاب الغیبه او، از فاخرترین و قابل استفاده‌ترین آثار شیعی است که وجود آن‌ها مکتب تشیع را غنا و ارج‌مندی خاصی بخشیده است.

دوم: از لحاظ زمان تألیف؛ زمان پیدایش اثر مورد بحث، نزدیکی مناسب زمانی با آن هنگامی دارد که دست‌رسی مستقیم شیعیان به امامان معصوم و یا نمایان خاص آنان به پایان رسید و تنها راه آگاهی شیعه از معارف اصیل اسلامی در موضوع مهدویت، دست‌یابی به احادیث برجای مانده از آن پیشوایان معصوم بود. درست در همین زمان و اوایل فاصله‌گیری از زمان حضور بود که این محدث دوران‌دیش و خیر اندیش شیعه، آستین همت بالا زده و میراث گران‌بهای شیعه را در موضوع مهدویت، مکتوب نمود و آن را از قرار گرفتن در معرض نابودی و فراموشی و تحریف و زیاده و نقصان، مصون و محفوظ داشت. به یقین، فرصت شناسی آن محدث والا قدر باید ارج نهاده شود و بر روح و روان ایشان صدها درود و سلام خالصانه و متواضعانه نثار گردد.

سوم: از لحاظ مضمون و محتوا؛ تردید نباید داشت که اثر تراوش یافته از خامه مؤلف ارج‌مندی که شرح حال علمی او به تفصیل در فصول مختلف این تحقیق، تقدیم گردید، اثری یا مضامین عالی خواهد بود. برای اثبات این ادعا کافی است سری به آثار روایی مکتوب اهل سنت در موضوع مهدویت داشته باشیم، تا یا مشاهده مضامینی که در آن آثار می‌بینیم به درستی و صدق آنچه گفتیم، واقف گردیم. به یقین، انتخاب هوش‌مندانه و آگاهانه و همراه با احساس مسئولیت ایمانی مؤلف اثر مورد بحث، به خوبی توانسته است اندیشه پاک و خالص از آلودگی‌ها و انحراف‌ها را برای شیعه در مهدویت رقم بزند؛ چیزی که متأسفانه در اهل سنت به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود. البته این سخن همان‌گونه که در جای خود به طور مکرر به آن پرداخته‌ایم، به معنای قبول صد در صد آنچه در اثر مذکور وجود دارد نیست، بلکه به معنای در اختیار داشتن بهترین‌ها و قابل‌اعتمادترین‌ها در این مورد است که خود برای دستیابی به اندیشه اصیل اسلامی در موضوع مهدویت، بسیار حائز اهمیت تلقی می‌گردد.

چهارم: از جهت دارا بودن طرق روایی قابل‌اعتماد؛ روشن است که محدث بزرگواری که کتاب روایی مورد بحث در این نوشتار را تألیف کرده است، هیچ یک از روایات موجود در این کتاب را بدون واسطه‌ها و طرق روایی به دست نیاورده است. او با استفاده از مشایخ روایی با واسطه و بدون واسطه خود به معصومان اتصال یافته و موفق به اخذ و نقل روایت از آنان گردیده است. بدیهی است که وثاقت و صداقت و عدالت این واسطه‌ها و یا طرق روایی در رقم خوردن یک اثر روایی قابل‌اعتماد، نقش

اصلی را ایفا می‌کند، به گونه‌ای که عدم این امر به معنای بی‌اعتباری اثری است که از جمع آوری این‌گونه روایات فراهم آمده است. خوش‌بختانه مشایخ روایی مذکور در سند روایات اثر مورد بحث و نیز طرق روایی مذکور در سند این روایات، از بالاترین درجه اعتبار و اعتماد برخوردار بوده و این اثر از این حیث در حد قابل قبولی قرار دارد.

پنجم: به سبب وجود سند مورد اعتماد از زمان مؤلف تا زمان حاضر؛ روشن است که برای کسانی همچون ما که کتاب روایی مورد بحث را به طور مستقیم از پدیدآورنده آن دریافت نکرده‌ایم، این دغدغه باید جدی باشد که آیا این کتاب با عبور از عصرها و نسل‌های مختلف و فراوان، به سلامت و با اطمینان به دست ما رسیده است یا نه؟ خدشه و شبهه در عبور همراه با سلامت این اثر از گذر زمان طولانی از پیدایش آن تا رسیدن به ما، اعتماد و اطمینان ما از آن را سلب خواهد کرد و ما را در برابر اثری غیر قابل اعتماد قرار خواهد داد، اما اطمینان خاطر از سرگذشت این کتاب در فاصله پیدایش تا رسیدن به عصر و نسل حاضر، موجب جلب اعتماد ما به آن خواهد گردید. پژوهش و تحقیقی که در مورد این سرگذشت در این کتاب انجام گردید، خواننده را با این اعتماد و اطمینان روبه‌رو می‌سازد که کتاب روایی مورد گفت‌وگو بدون هیچ انحراف و دست‌بردگی به دست ما رسیده است. از این رو این تحقیق هرگونه دغدغه خاطری در این باره را از میان برمی‌دارد و توجه همراه با اعتماد خوانندگان را به اثر مورد بحث جلب می‌کند.

آنچه برشمردیم برخی از نتایج علمی است که تحقیق پیش‌رو به آن‌ها

دست یافت و در معرض دید و داوری خوانندگان فهیم خود قرار داد. امید است تحقیق حاضر توانسته باشد در حد مقبول، در فراهم شدن یکی از زمینه‌های تحقیق شایسته در ارتباط با مهدویت نقش مؤثر ایفا کرده و به محققان این عرصه کمک رسانده باشد.

از خدای بزرگ خواهان ظهور هر چه زودتر و سراسر سرور آن منجی عالم بشریت و خواستار دیدار لبریز از نور و یقین او هستیم.

کتاب نامه

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الاضواء.
۲. ابن اثیر جزری، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، دار بیروت، ۱۳۸۶ق.
۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، الطبعة الثانية، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
۴. خونی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، الطبعة الاولى، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابوالهدی کلباسی، سماء المقال فی علم الرجال، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه ولی العصر (علیه السلام)، ۱۴۱۹ق.
۶. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، الطبعة السادسة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۷. حسینی اشکوری، احمد، فهرست نسخه های خطی کتاب خانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، قم، کتاب خانه آیه الله مرعشی.
۸. صدر حاج سید جوادی، احمد و همکاران، دایرة المعارف تشیع، چاپ چهارم، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰ش.
۹. براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتاب خانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، کتاب خانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.

١٠. حلی، تقی الدین بن داوود، رجال ابن داوود، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٩٢ق.
١١. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت، دارالمعرفه.
١٢. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، خلاصة الاقوال، الطبعة الثانیه، نجف، المطبعة الحیدریه، ١٣٨١ق.
١٣. ———، منتهی المطلب، الطبعة الاولى، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ١٤١٢ق.
١٤. ثوری طبرسی، حسین، خاتمة المستدرک، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٦ق.
١٥. مرکز المصطفی، حیاة الشیخ الطوسی، ترم افزار المعجم العقائدی.
١٦. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
١٧. بروجردی، سید علی، طرائف المقال، الطبعة الاولى، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤١٠ق.
١٨. مدنی شیرازی حسینی، سید علی خان، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه، الطبعة الثانیه، قم، مکتبه بصیرتی، ق.
١٩. جلالی، عباس (مترجم)، خورشید درنهان - ترجمه کتاب الغیبه شیخ طوسی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تعاون امام خمینی، ١٣٨٤ش.
٢٠. دوری، عبد العزیز بغداد: مقاله از دانشنامه جهان اسلام زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، چاپ دوم، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ١٣٧٥ش.
٢١. افندی اصفهانی، عبد الله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، مطبعة النخام، ١٤٠١ق.
٢٢. علی بن بابویه رازی، الفهرست، قم، کتاب خانه آیه الله مرعشی، ١٣٦٦ش.
٢٣. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان، ١٤١٧ق.
٢٤. ———، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٧٨ش.

٢٥. علي بن موسى بن جعفر بن محمد، اقبال الاعمال، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٩٧٤ق.
٢٦. _____، فلاح السائل.
٢٧. مجمع البحوث الاسلاميه، فهرس احاديث اهل البيت (عليه السلام): الامالي - الغيبه، الطبعة الاولى، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٩١٠ق.
٢٨. امين، محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٩٠٣ق.
٢٩. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، الطبعة الثانيه، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٩٠٣ق.
٣٠. وحيد بهبهاني، محمدباقر، الفوائد الرجاليه.
٣١. _____، تعليقه على منهج المقال.
٣٢. ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، الطبعة الاولى، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٩٠٧ق.
٣٣. حر عاملي، محمد بن حسن، امل الأمل، قم، دارالكتاب الاسلامي، ١٩٠٤ق.
٣٤. _____، وسائل الشيعة، الطبعة الثانيه، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٩١٤ق.
٣٥. طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق: ميرداماد استرآبادي، قم، مؤسسة آل البيت، ١٩٠٤ق.
٣٦. _____، الاستبصار، الطبعة الاولى، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٧. _____، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء اثرات العربي.
٣٨. _____، الفهرست، الطبعة الاولى، مؤسسة نشر الفقاهه، ١٩١٧ق.
٣٩. _____، تهذيب الاحكام، الطبعة الثالثه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٤ش.
٤٠. _____، رجال الطوسي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٩١٥ق.
٤١. _____، كتاب الغيبه يا تصحيح علي اكبر غفاري و بهزاد جعفري، الطبعة الاولى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٩٢٣ق.
٤٢. _____، كتاب الغيبه، الطبعة الثانيه، قم، مكتبه بصيرتي، ١٩٠٨ق.

٢٣. _____، کتاب الغیبه، تحقیق: عبادة الله طهرانی و علی احمد ناصح، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١٧ق.
٢٤. _____، اختیار معرفه الرجال (المعروف برجال الکشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش.
٢٥. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الطبعة السادسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٥ش.
٢٦. عاملی، محمد بهاء الدین، مشرق الشمسین، قم، منشورات مکتبه بصیرتی.
٢٧. شبیری زنجانی، محمد جواد، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ١٣٨١ش، شماره ٤، مقاله: «اثبات الوصیه و مسعودی» صاحب مروج الذهب.
٢٨. اردبیلی، محمد علی، جامع الرواه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤٠٣ق.
٢٩. بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، الطبعة الاولى، تهران، مکتبه الصادق، ١٣٦٣ش.
٥٠. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (٢): کلام - عرفان - حکمت عملی، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات صدرا، ١٣٧٧ش.
٥١. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة المحبین للطباعة و النشر، ١٤٢٦ق.
٥٢. تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٨ق.
٥٣. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٩ق.

ملخص

كتاب الغيبة للشيخ الطوسي من المصادر الاولية في الأحاديث الشيعية حول الموضوع المهدوية. في هذا الكتاب أُدرجت الأحاديث المتعلقة بالمهدوية في اطار نصوص كلامية، وأثبت كل بحث وعنوان منها بأدلة عقلية ونقلية رصينة. وبالإضافة إلى ذلك يمكن اعتماد هذا الكتاب للتعرف على طبيعة الفكر الشيعي في المهدوية.

الأخذ بالروايات المفيدة للعلم في نظر المؤلف، ضاعف من قيمة هذا الكتاب واعتباره. يقدم هذا الكتاب الذي بين أيديكم وصفاً وتحليلاً لكتاب الغيبة، ومؤلفه، مع تسليط الضوء على محتواه وما جاء فيه من بحث حديثي.

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧ / ٣٧١٨٥

الهاتف: +٩٨٢٥٣٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥٣٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥٣٧٧٤٣٤٢٦

بحث وصفى وتحليلي لكتاب الغيبة للشيخ الطوسي

حيدر علي رستمي

إعداد: مركز العلوم والثقافة الإسلامية
معهد المهدوية وبحوث المستقبل

مؤسسة بوستان كتاب
١٤٣٤ / ١٣٩٢

Abstract

(Alghaiba book) by Sheikh Tousi is one of the primary sources on Shia Hadiths about Mahdism. In this book, Mahdism related Hadiths are situated in a theological text and each title and issue is corroborated by strong logical and traditional reasons. In addition, the typology of Shia thoughts in Mahdism would be known by reading this book.

Using certain Hadiths in Author's opinion has also added to the value and validity of this book.

This book is responsible for the descriptive and analytical scrutiny of this book that addresses the author of the book, identification of the book, hadith research and contentology.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 25 3774 2155

Fax: +98 25 3774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com

descriptive and analytical scrutiny of (Alghaiba) book by Sheikh Tousi

Heidarali Rostampour

Producer: Academy of Islamic Sciences and Culture

Mahdism and future studies research institute

Bustan-e Ketab Publishers

1392/2013